# میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره دوم - ماه ثور ۱۳۶۹ هـ ش - نمبر مسلسل (۶۸)

## فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

٩٧ قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ
عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ٩٨ قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن
سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَآءُ ۗ وَمَا ٱللَّهُ
بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ٩٩ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟
فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَـٰنِكُمْ كَـٰفِرِينَ ١٠٠
وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَـٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ
رَسُولُهُۥ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ١٠١

## ترجمه

بگواي اهـــل كتاب چرا بآيات خداكافر شده وبه اعمال زشت ميگرائيدبترسيد كه خداگواه اعمال شماست بگو اي اهل كتاب چراراه خدارامي بنديد(يعني رسالت محمد صلي الله عليه وسلم را انكار ميكنيد)واهل ايمان رابه راه باطل مي خوانيد درصورتيكه بزشتي اين عمل آگاهيد،بترسيد كه خداغافل ازكردارشمانخواهد بود اي كسانيكه به دين اسلام گرويده ايداگرپيروي بسياري ازاهل كتاب را كنيد شمـــارابعد از ايمان بكفر برميگـــردانند وچگـــونه كافـــر خواهيدشددرصورتيكه براي شماآيات خدا تلاوت ميشودوپيغمبر خداميان شما(به هدايت ودعوت مشغول )است وهركس به دين خدا(كه اسلام است)متمسك شودمحققا به راه مستقيم هدايت يافته است .


آدرس مكاتباتی :

مديريت مجله "ميثاق خون"

ارگان نشراتی انجمن نويسندگان وسخنوران

جمعيت اسلامی افغانستان

پوست بکس ٧٨١ يونيورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan



باهتمام : ع - وثيق ف - فاضل ث - ثامر


**شرح روی جلد :**

١- آرامگاه مولانا جلال الدين رومی درشهرتاريخی قونيه .

٢- رهبر جمعيت اسلامی افغانستان همراه با پروفيسور اربكان در ميان اعضای بلند پايهِ حزب رفاه در تركيه .

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

# میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان



دوره نشراتی ـ سال پنجم ـ شماره دوم ـ ماه ثور ۱۳۶۹ ... ـ شماره مسلسل ...

## فهرست مطالب این شماره



بسم الله الرحمن الرحیم

## ولن ترضی عنك الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم

زمانیکه روسها با آن همه توانائی نظامی وزرنگی ودرندگی در برابر اراده خلل ناپذیر ملت مقاوم ما شکست خوردند و با شرمساری وسر افگندگی از صحنه فرار کردند دنیا به عظمت و شکوه اسلام وبرندگی سلاح ایمان پی برد واز هر گوشه وکنار از گلوگاه های فشرده شده وخفه گشته ملت های محکوم واسیر ندای آزادی بلند گردید ، طلسم شکست ناپذیری استکبار در هم شکست، امپراطوری بزرگ روسیه که هرگز گمان نمی رفت کسی به رسم اعتراض به جانب کاخ نشینان کریملین نگاه چپی بیفگند ، توده های ملیونی انسانها به خیابانها ریختند مجسمه های لینن را به زیر کشیدند وبا فریاد های فلك شگاف ندا در دادند که : مرگ بر اسارت و زنده باد آزادی !

نه تنها میلونها انسان اسیر درورای دیوآر های آهنین ودر برابر جباران کریملین اظهار خشم ونفرت کردند بلکه همزمان با اوجگیری انقلاب اسلامی ما ؛ جوانان فلسطینی ،زنان ومردان آن دیار در برابر دژخیمان صهیونیزم قامت بر آفراشتند و با سنگ و چوب وفلاخن به مقابل تانك وتوپ شتافتند ودر کشمیر اسلامی ، مسلمانان این خطه با کمال متانت وپامردی جهاد اسلامی را دربرابر کفر اعلان داشته وبرای آزادی خویش از چنگال اهریمنی هندو ها می رزمند وهمچنین در سایر نقاط جهان چه اسلامی وچه غیر اسلامی ملیت های اسیر ومحکوم برای شکستن قیدوبند استکبار می اندیشند وتصمیم می گیرند .

شکی نیست که این تحول عظیم واین تحرک سرتاسری وجهان شمول در نتیجه قیام ، مقاومت وپایمردی ملتی پدیدار گشته است که اراده اش خلل ناپذیر و تصمیمش استوار وایمانش به اسلام متین ومحبتش به خدا عمیق وجاویدانه وعشقش به آزادی پایدار است .

در جریان بیش از ده سال درس عملی در مکتب جهاد اسلامی ، ملت ما از خود صبر وشکیبائی نشان داد ؛ با گرسنگی ها ودربدری ها دست وپنجه نرم کرد ، کشتارهای دسته جمعی فرزندان خود را تحمل نمود ، ویرانی ها ورنج ها ودرد ها را پذیرا شد ، از جان ومال ومنال خود گذشت و مرارت ها وتلخ کامیهای توان فرسای را استقبال نمود ولی اجازه نداد عزت وشرفش پایمال شود ، اجازه نداد صفحات درخشان تاریخ حیاتش وکشورش با غبار ذلت ونکبت زنگار آلود گردد وداغ ننگ بر ناصیه تابناك تاریخش نقش بندد .

این درس عملی در خلال بیش از ده سال کشمکش های بس خونین ومرگبار به بشریت فهماند که ملتی ولو هر قدر ضعیف وناتوان ، تهی دست وبی ساز وبرگ ،اگر اراده کند وتصمیم بگیرد وحرکت کند ودر برابر تجاوز وستم وظلم وجور به ستیزه برخیزد وعلیه جباران وستمگران ولو هر قدر نیرومند وقوی هم باشند برزمد سرانجام به پیروزی میرسد و آزادی وعزتش را از دستبرد ستمکاران حفظ و صیانت میکند . زیرا اراده ملت ها وتصمیم قاطعانه توده های محروم ومظلوم قوی تر و به مراتب نیرومند تر از غل هاو زنجیر هائی ست که در دسترس استکبار است وهر گاه این اراده وتصمیم از سر چشمه صاف وزلال ایمان به خدا وتمسك به دین خدا سیرآب گردد و نصرت پروردگار پشتوانه قیام وپیکارشان باشد ، هیچ نیروئی وهیچ سلاحی نمیتواند دربرابرش مقاومت کند وپایدار بماند .

آری ، ملت مجاهد افغانستان با اتکال به پروردگار لایزال وبا تمسك واعتصام به قانون خدا در مصاف حق وباطل ، بیش از ده سال با چنان پیگیری وشکیبائی از سنگر حق وآزادی جانانه دفاع کرد که نه تنها نعش پوسیده کمونیزم را به تب لرزه مرگ گرفتار ساخت که جنایتکاران سیه کار غرب را نیز به وحشت انداخت ونه تنها شکست روس در افغانستان منحصر به روس باقی ماند بلکه رعشه بر پیکر فرسوده استکبار غرب نیز پدید آمد واز اثرات حیات بخش جهاد اسلامی بر کالبدخسته وروان پژمرده توده های مستعضف جهان ؛ استکبار جهانی به وحشت افتاد ومرگ ونابودی خود را در چهار قدمی خود مشاهده کرد .

نقش سازنده وقطعی ایمان به خدا وجهت بخشائی اسلام در جریان ده دوازده ساله جهاد مقدس ما وهلغمندی سنگرداران اسلام ،بشریت دربند کشیده واسیر را متوجه ساخت تا بینیدشد ورمز پیروزی این ملت بیچاره وبرهنه پای فقیر را دریابد ،از اینجاست که شکوه وجلال اسلام وعظمت نیروی شکست ناپذیر ایمان تجلی مي نماید ونور تابناکش بر اعماق تاریکی های متراکم نفوس وروان خوابیده وبیمار بشریت نفوذ میکند واینجاست که مي بینیم : بشریت آهسته آهسته از خواب بیدار میشود وبه حرکت مي افتد ودر آذربایجان وتاجکستان وازبکستان وکشمیر وفلسطین واریتره وچین ولیتوانیا و... ندای آزادی خواهی بلند میشود وادامه مي یابد . استکبار غرب بامشاهده این جنبش وتحرك توده ها که بیشك ناشی از سربلندي پا برهنه های افغانستان و شکست افتضاح آمیز همتای سرخ شرقي اش هست باندیشه فرو میرود و به وحشت مي افتد وبرای نجات از ذلت حتمی وسقوط نهائی در پی چاره مي افتد وآن چنان که شیوه همیشگی این شیادان است به مکر وحیل متوسل میشوند ومیخواهند با طرح انواع دسایس وبانیرنگ و خدعه وتزویر از ما سلب آزادی کنند وافتخارات مارا لگد مال نمایند یعنی اینکه از قیام یك حکومت اسلامی که خواست عمیق ملت ما وسنگر داران عزیز ماست جلو گیری کنند وبدین ترتیب ملت مارا در صحنه تاریخ بدنام سازند وپیروزی مارا ماحصل تلاش های خود قلمداد کنند وبا زمزمه های صلح دروغین وآشتی های شیطاني وبه عنوان پایان دادن به اصطلاح برادر کشی وخاتمه خون ریزی ، مدال افتخار را به گردن خود بیا ویزند وباز تاریخ را به عقب برانند وملت انقلابی مارا که بیش از یك ونیم ملیون فرزندان شان را در راه خدا قربانی کرده است در یوزه گر آستان نکبت بار خویش بگردانند وباز همان کاسه وهمان آش وباز صفحه زرین آزاد ي درتاریخ معاصر که با خون سرخ شهدا رقم زده شده است با سیاهی زمخت غرب زدگی سیاه گردد .

استکبار جهانی ودر رأس آن امریکا وروس که درحقیقت نمایندگان وعلم برداران کیش نصرانیت ویهودیت هستند دشمنی شان با اسلام امر تازه ای نیست .امپریالیزم غرب برای گسترش نفوذ خود وترویج دین نصرانیت تحت عنوان جنگ های صلیبی سالیان متمادی قلمروهای اسلامی را مورد تاخت وتاز وتهاجم قرار داده وصحنه های تکان دهنده از فجایع وجنایات را علیه مسلمانان ایجاد نموده است .. کمونیزم جنایات بار با الهام از فلسفه مارکسیزم -لیننزم که درحقیقت توجیه گر اندیشه اسلام دشمنانه یهودیاست وتراویده از مغز های گندیده مارکس ولینن یهودي زاده میباشد ، عامل جنایات بیشمار و قتل وکشتار وحشتبار وتباهی نیمی از بخش شرقی کره خاکی بوده است که بحمدالله با مشت های گره کرده فرزندان مکتب اسلام در افغانستان پوزه اش به خاك مالیده شد وإن شاء الله شرش برای ابد از سرنوشت بشریت کوتاه خواهد گردید .

روي این عناد ودشمنی تاریخی است

که زمانی :استکبار سیاه غرب متوجه نقطه قوت ونیرومندی ورمزمقاومت وایثار ملت مسلمان ما میگردد ومي بیند که نیروی محرکه این ملت همانا اسلام واعتصام این ملت به قرآن است ،آن نیروئی که در توالی قرون واعصار همچون سد پولادین در برابر استکبار قرار گرفته است مي هراسد ، وحشت سر اپای وجود ش را فرا میگیرد ؛ به فکر چاره مي افتد تا قبل از جهانی شدن این نیرو واین قیام در پی علاج برآید لذا به یاری همتای سیه روی روسیه اش مي شتابد و در خفاء وپشت در های بسته طرح دسیسه وحیله ومکر را مي ریزند واز نهاد های جنایت گستر خویش که همچون جال های عنکبوت به هرطرف گسترده اند استمداد مي جویند تا در پروسه خیانت وجنایت شان که در لفافه صلح وسلم اا علیه ملت مجاهد افغانستان طرح ریزی شده همنوائی کنند در این لحظات حساس وخطیر که ملت انقلابی ما بي صبرانه انتظار مي کشد تا شاهد پیروزی عظیم تاریخ را که همانا در سیمای یك حکومت اسلامی تجسم خو اهد یافت به آغوش بکشد ، دست های جنایت گر استکبار ومغز های گندیده وانحرافي شیادان عصر سخت در تلاش اند تا مسیر انقلا ب مار ا در لحظات پیروزی اش به انحراف کشند فلهذا به انواع طرح های شیطانی متوسل میشوند و میخواهند تا ملت مارا به مصیبتی همرنگ فلسطین ولبنان همکنارسازند تا ما ملعبه ای در دست دشمنان باشیم وبر سر وکله ی هم بکوبیم ویا دست سازش به سوی دشمنان دراز کنیم واز داعیه برحق ملت وخون بهای شهداء اسلام منصرف شویم وبه مصداق ( ولن ترضی عنك الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم ) به ایماء واشار ه آنها عمل کنیم تا آرزوهای باطل دشمنان اسلام بر آورده گردد وما همچنان مورد نفرین نسل ها واقع شویم ومحکوم قرن ها باشیم و دیگر نه نامی از اسلام باشد ونه نشانی از افتخار وعظمت وغرور .

وبنا به گفته رهبر عزیز مان که طی خطابه ای در برگذاری عید سعید فطر فرمودند که : « تلاش دشمنان وطرح ودسیسه واعمال فشار ها در لحظات حساس که انقلاب مان دارد به پیروزی میرسد برای آنست که این پیروزی وافتخارات عظیم این انقلاب ،در تاریخ بنام اسلام ثبت نگردد و به ملت مجاهد وشهید پرور ما منسوب نشود »

آري ، دشمنان اسلام آنچنانکه قرآن اشاره میکند هرگز راضیٔ نخواهند شد ونه خواهند گذاشت که اسلام در بخشی از کره خاکی نافذ گردد وقوام بگیرد .

بناءً آنچه گفته آمد وبا اختصار، اشارتی که به دسایس و فسون های متولیان دستگاه های ظلم وغارت وجور صورت پذیرفت توجه برادران و خواهران هموطن خودرا که به نحوی از انحاء به ملت خود وبه سنگرها ی خون وشهادت ارتباط داوند و دردرد ورنج ملت ومیهن سهیم وشریك هستند و خود را به اسلام دلسوزووفادار میدانند، به حساسیت موضوع وخطیر بودن شرایط وزمان معطوف میداریم : شرایط بس حساس وخطیر است ، خون گرم وسرخ شهداء اسلام هنوز تازه وجوشان است وتا هنوز پای های برهنه سنگر داران عزیز ما آبله سار است وتاهنوز عرق غیرت وشهامت در جبین شان نه خشکیده است وهنوز کاروان شهداء متوقف نگشته است وهنوز شور وهیجان ملت زنده است وهنوزملت ما هدفمند است وسنگر داران ما وفا شعار . هنوز خون غیرت و حمیت اسلامی در رگ رگ وجود فرزندان توحید مي جوشد وهنوز رسالت ما پایان نیافته است ولی دشمنان اسلام از خروش وتوفندگی این ملت واز شکوه وعظمت جاویدانه مکتبی که تربیت گاه این ملت است به وحشت آفتاده اند ومیخواهند باحیل ودسایس ،نور خدا راخاموش سازند واز قیام حکومت عدل الهی به دست توانای سنگر داران ما

> **دشمنان اسلام از خروش وتوفندگی این ملت واز شکوه وعظمت جاودانه مکتبی که تربیت گاه این ملت است به وحشت افتاده اند ومیخواهندبا حیل ودسایس ، نور خدا را خاموش سازند واز قیام حکومت عدل الهی بدست توانای سنگرداران ما جلو گیری کنند.**

جلو گیری کنند . پس با درك این واقعیت وبا احسا س این موقعیت خطیر : همه افراد با درد وبا احساس وطن رسالت ومسئولیت دارند تا گام های خود را سنجیده بردارند وآگاهانه با قضایا برخورد کنند و اجازه ندهند که این انقلاب با این عظمت وافتخارش دستخوش امیال شوم وشیطانی شیادان عصر گردد وملت عظیم ما از حق مسلم خویش محروم ساخته شود و با رویکار آوردن یك حکومت نامشروع که عناصر گندیده ومنحرف در آن به مقام و منصب برسند بر ملت تحمیل گردد . اگر چنین شد ودشمنان به امیال شوم شان رسیدند پس زیر زمین بهتر است از بسر بردن به ذلت وخواری در روی زمین که خداوند مارا از وقوع درآن نجات بخشاید آمین !

از خداوند بزرگ وتوانا رجا مندیم که همت مقابله وستیز وتداوم راه شهدای عزیزمان را به ما ارزانی وعنایت فرماید وبما ضمیر روشن ، اندیشه سالم وفراستی عطا فرماید که با قضایا در پرتو نور ایمان برخورد کنیم واین کشتی طوفاني را از میان امواج طوفانی خون ها ی پاك شهداءبه ساحل مراد وپیروزی برسانیم وبدین ترتیب سربلندی وعزت نصیب ملت ما خواهد گشت وسرور جاودانه وآرامش وسکون وشادمانی قرین ارواح شهدای ما.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## گزارشی ازسفر رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به ترکیه

# جوانان ترك نیز درپهلوی سایر برادران مسلمان پاك شان



رهبر جمعیت اسلامی افغانستان وپروفیسور اربکان هنگام دیدار از حوزه های حزبی حزب رفاه

استاد برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان شب سوم رمضان المبارک ( ۹ حمل ۱۳۶۹هـ.ش) پاکستان را بنا به دعوت پروفیسور دکتور نجم الدین اربکان رهبر حزب «رفاه» به قصد ترکیه ترک گفت . ودر این سفر از شهر های اسلامبول ، انقره ، قونیه ، چروم و اسکلیب دیدار به عمل آورد . وهر دو رهبر قضایای مهم اسلامی وبویژه آنچه در افغانستان ، کشمیر ، فلسطین ، جمهوری های مسلمان نشین زیر استعمار روسیه واروپا شرقی به وقوع مي پیوندد ، تحت بررسی قرار داده و در مورد تبادل افکار کردند . استاد برهان الدین ربانی در جریان دیدارش از ترکیه در گردهم آئی های اعضای حزب رفاه در چند شهر ترکیه اشتراک ورزیدند که حاضران مهمان عزیز شانرا با شعارهائي اسلامی ، الله اکبر و لا اله الاالله بدرقه میکردند و شعار (مجاهد ربانی ) در هر گردهمائی که استاد بیانیه اش را ایراد میکرد در فضا طنین مي افگند .

استاد در خلال این سفر چندین بیانیه ایراد کرد که در هر کدام آخرین معلومات واخبار جهاد ورویداد های سنگر های خونین کشور را به سمع حضار میرساند وهم چنان آثاری را که جهاد افغانستان در همه گستره خاکی بویژه در جمهوری های ازبکستان ، تاجکستان ، ترکمنستان ، آذربایجان ودولت های اروپاي شرقی بجا گذاشته بود . توضح داد. استاد دراکثر بیانیه هایش گفت که : روسیه کافر با هجوم خود به افغانستان میخواست نقشه جغرفیائی کشور هاي اسلامی را تغییر بدهد وبه چاهای نفت خلیج برسد ، پاکستان را ببلعد و آب های گرم را از آن خود کند وترکیه را از چند طرف محاصره کند ، اما خداوند خواست که نقشه جغرافیائی روسیه وکشور هائی که در مدار مسکو میچرخند تغییر بیابد نه نقشه جهان اسلام . وما امروز از برکت جهاد افغانستان شاهد بیداری اسلامی در جمهوری های مسلمان نشین روسیه و نهضت آزادی خواهی اروپای شرقی هستیم . امیر جمعیت اسلامی افغانستان درهمه بیانیه هایش گذشته پر مجد وعظمت ترکیه را یاد آوری نموده ، به جوانان ترک گذشته پر افتخار وطلائی شانرایاد آوری کرد ، گذشته ای را که در ترکیه خلافت اسلامی مستقر بود . و سلاطین آل عثمان نقش عمده شانرا در نشر اسلام واعلای کلمة الله بویژه در آزاد ساختن قسطنطنیه از دست نصارا ایفا کردند . استاد برهان الدین رباني از فدا کاری های جوانان نهضت اسلامی از همه نژاد ها درجهاد افغانستان قدر دانی بعمل آورد وفرمود که جوانان ترک هم در پهلوی سایر برادران مسلمان شان سنگر های جهاد را در افغانستان بخون پاک شان رنگین ساختند .

استاد برهان الدین ربانی از مساجد معروف

# شان سنگر های جهاد را در افغانستان بخون رنگین ساختند



رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در دعوت افطاری که به افتخار شان از طرف پروفیسور اربکان ترتیب یافته است

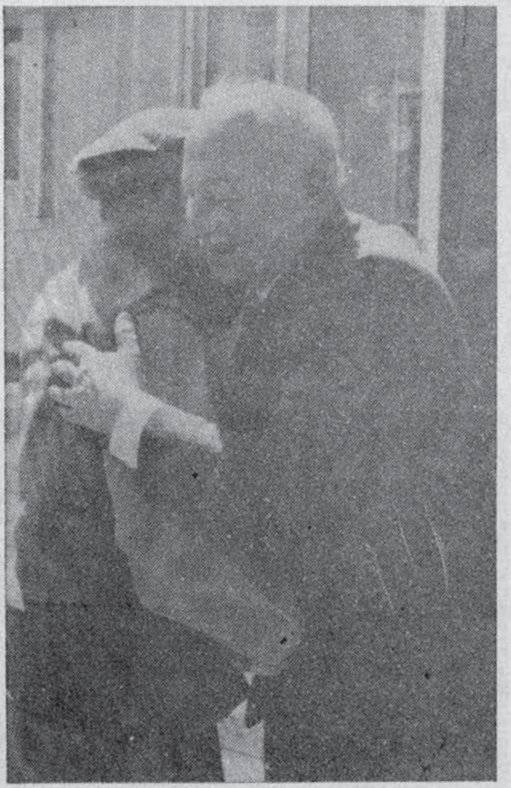
ترکیه در اسلامبول مثل : مسجد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه ، مسجد خرقه رسول الله صلی الله علیه وسلم ومسجد ایا صوفیا که حکومت ترکیه آنرا به موزیم تبدیل کرده است دیدار بعمل آورد همچنان از مسجد قوجه تپه که عدنان مندرس سنگ تهداب آنرا در دهه ششم قرن بیست گذاشته بود و در ۱۹۸۱میلادی بنای آن به پایه اکمال رسید ، دیدار کرد . قابل یاد آوری است که عدنان مندرس اذان راکه در زمان اتاترك به ترکی تغییر یافته بود باری دیگر به عربی گرداند و از همین رو طی یك کودتا در ۱۹۶۰میلادی سرنگون ومحکوم به اعدام شد .

استاد همچنان به شهرتاریخی قونیه رفته برمزار مولانا جلال الدین بلخی شاعر وصوفي مشهور کشور حضور به هم رسانده به روح او فاتحه خواندند . استاد در اسلامبول در یك کنفرانس مطبوعاتی که نمایندگان روزنامه ها ومجلات مشهور ترکیه حاضر شده بودند اشتراك ورزیده و به سوالات اوشان در باره قضایای کشور پاسخ گفتند . استاد قبل از اینکه روزنامه نگاران پرسش های خودراطرح کنند آنان را مخاطب ساخته فرمودند :

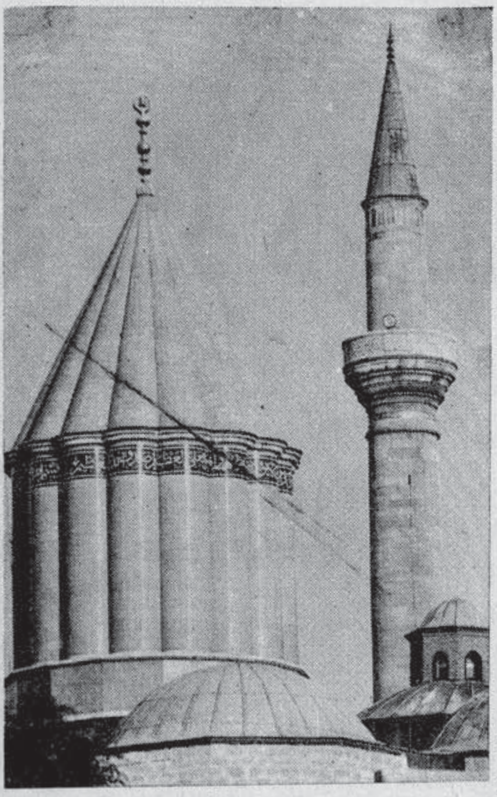
درتاریخ معاصر جهان مقاومت وجهاد ملت مسلمان افغانستان از مهم ترین حوادث تاریخ است ، چه میبینیم که یکی از دو ابر قدرت تاریخ معاصر یازده سال مسلسل جهت اشغال کشور کوچك افغانستان. لشکر کشی نموده و بجز بم اتم دیگر همه انواع سلاح دست داشته خویش وحتی بم های ناپالم ومواد کیمیاوی را جهت خاتمه دادن به مقاومت مردم افغانستان استعمال کرد ، اما بجای اینکه این مقاومت ضعیف شود وخاتمه یابد هرروز قوت بنیشتر یافته وسرانجام به شکست نظامی روسها وتحولات عظیم جهانی منجر گردید ، مردم افغانستان تنها با دست خالی مقاومت را شروع کردند ، درحالیکه حکومت کابل وحزب کمونیست وخائن همراه با روسها یك جا علیه مردم در جنگ قرار داشت . در این جنگ و پیروزی مردم افغانستان هیچ کشوری هیچ گونه نقشی نداشته وهمه افتخارات آن مربوط به مردم افغانستان است .

ملت مسلمان افغانستان به خاطر دفاع از عقیده ، آزادی ووطن خویش آماده هرنوع قربانی شده تلفات سنگینی را متحمل اما غلامی را نپذیرفتند عقیده وایمان مردم اساسی ترین عامل ادامه مقاومت بود .

در آغاز همه کشورها تصور میکردند طی چند هفته ویا چند ماه آخرین بقایای مقاومت نابود شده وبرای همیش افغانستان در کام اژدهای سرخ سقوط مینماید ، وکسی تصور نمیکرد مردم بیدفاع افغانستان بتوانند یازده سال مقاومت کنند ، پنج ملیون مهاجر ویك



پروفیسور اربکان هنگام وداع با
رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی افغانستان



آرامگاه مولانا جلال الدین بلخی
در شهر تاریخی قونیه

به سقوط مواجه شدن امپراطوری کمونیزم و پد ید آمدن تحولات عمده در اروپای شرقی وحوادث داخل روسیه مربوط به جهاد ملت مسلمان افغانستان است پیروستوریکای گرباچوف کدام نقش اساسی ندارد ، چه مي بینیم سیاست تجاوز کارانه روسیه د ر افغانستان هنوز هم تغییرنیافته است شاید بپرسید چرا با خروج قوای روسی از افغانستان مجاهدین حکومت خویشرا در داخل تشکیل ندادند، ویا گفته شود که اکنون بعد از برآمدن روسها ، در افغانستان جنگ داخلي دوام دارد اما حقیقت چنین نیست . اولاً اینکه روسها عساکر شان شکست خورده ، ظاهراً برآمدند اما جنگ را خاتمه نداده مشاورین روسی به تعداد بیشتر در افغانستان در جنگ شرکت دارند ، روسها در تکتیك جنگ تغییر آوردند بجای افراد سلاح خطر ناك را جابجا کردند، راکت های سکاد واوریگون بعد از خروج قوای روسی به افغانستان سرازیر شد ،کمك های نظامی روسها به صورت عجیبی اضافه گردید ، پل هوائی کمك های روسی مانند روز های اول هجوم عساکر روس بصورت لایقطع ادامه دارد ، سالانه حدود پنج ملیارد دالر کمك به رژیم صورت میگیرد . در جانب مقابل برای مجاهدین حتی کمك های انسانی قطع گردید، و تبلیغات مسموم کننده آغاز یافت و پیروزی های شان وادامه مقاومت برحق شان در برابر بقای تجاوز روسیه به عنوان جنگ داخلی تبلیغ شد .

مجاهدین بعد از خروج قوای روسی با مشکلات مختلف روبرو شدند براي اینکه از کشتار مردم بیگناه وویرانی شهرهای پرنفوس ونیم ملیون شهید ونیم ملیون معلول تقدیم دارند وهفتاد وپنج در صد کشور ویران گردد وبا این هم از مقاومت دست نبردارند ،یقیناً این یکي ازمهمترین حوادث تاریخ جهان ومعجزه قرن ماست .



استاد برهان الدین رباني درمحفل توزیع تحسین نامه ها به اعضای حزب رفاه ولایت چروم




جلو گیری نمایند وجلو تبلیغات جهانی را علیه خود گرفته باشند از حمله به شهر ها اجتناب کرده وتنها به محاصره شهر ها پرداختند تا شهر هادر اثر محاصره شدید بدون تلفات سقوط نماید. مجاهدین به جنگ منظم روبروشدند واینکار ایجاب تجارب جدیدرا داشت. در مناطق آزاد شده ای که حدود نود در صد را تشکیل میدهد به ساختن شفاخانه ، مکتب وآبادی ویرانی ها وتقدیم خدمات به مردم جنگ زده خود شدند ، مشکلات کمبود مواد غذائی قحطی در برخی از مناطق طی دوسال اخیر مخصوصاً در شمال افغانستان ، کمبود مواد نظامی همه مشکلاتی بود که سخت مجاهدین را بخود مشغول داشت ، با اینحال ادارات فعال مجاهدین در بسیاری از مناطق شروع بکار نموده تعداد زیادی از مکاتب وشفاخانه ها فعال شده، سرك ها در بعضی مناطق ترمیم و احداث گردیده وحیات عادی شروع شده است .

موضوع اختلافات درمیان مجاهدین که در مطبوعات از آن زیاد صحبت وتبلیغ میشود تا این سرحد نیست که انعکاس داده شده اختلاف نظر در میان انسانها امر طبیعی است . در پیشرفته ترین کشورها درمیان احزاب و در پارلمان ها درحالت امن واستقرار اختلافات بروز میکند درمرحله جنگ حوادث واختلافات درکشور های جنگ زده کار عجیب نیست ، اما ناگفته نباید گذاشت ، افغانستان هرگز در دوران پیروزی ، به جنگ داخلی روبرو نشده و امن و استقرار کامل بعد از قطع مداخله روسها به میان آمدنیست .

مشکل اساسی ادامه تجاوز روسیه است ، روزیکه روسها دست از تجاوز بردارند صلح به افغانستان بر میگردد .

مجاهدین خواهان صلح اند ، تنها ادامه مداخله نظامی روسیه است که جنگ را طولانی ساخته است ما نمی خواهیم یك قطره خون به کشور ما بریزد اما نمی خواهیم اسیر باشیم ویا علی الرغم اراده ما حکومتی بر ما تحمیل گردد

ما به هیچ کشور حق نمی دهیم در امور داخلی ما تشبث نماید ما یك ملت مسلمان وآزاد ومستقل هستیم اگر روس ها دست از مداخله بردارند میخواهیم بعنوان یك همسایه خوب در امور داخلی روسیه مداخله نکنیم اما آنچه در روسیه میگذرد ، مربوط به روسیه است ملت های روسیه خود شان هستند که بخاطر دفاع از حق خود قیام کرده اند ، وادامه سیاست تجاوز کارانه روس در افغانستان به این حرکت ها قوت بیشتر مي دهد . حزب کمونیست افغانستان وحکومت دست نشانده نجیب هیچ قدرت ذاتی ندارد تنها روسها هستند که اورا در محدوده کوچك کابل ودر میدان های هوائی حفظ کرده اند، اما خواه ناخواه سقوط میکند . کشمکشهای داخلي آن بیانگر عدم دوام طولانی این حکومت است .

مجاهدین قادر اند کشور خویش رااداره کنند اگر سیاست محاصره شهر ها کارگر واقع نشد در سال جاری دست به تغییر تکتیك نظامی زده وبه سقوط سریع رژیم اقدام خواهند کرد ، اما باز هم ما میخواهیم با تلفات کم جنگ خاتمه پیدا کند از حل سیاسی حمایت میکنیم اما مداخله در تعین سرنوشت را به کسی نمی دهیم ما از ملتهای مسلمان از جمله ملت قهرمان وبرادر ترك و از همه حکومتهای دوست که در دوران مقاومت وجهاد از مجاهدین افغانستان حمایت کرده اند صمیمانه قدر دانی میکنیم . ما به همه اعلان میداریم که افغانستان آزاد ، اسلامی ومستقل درتأمین صلح وامنیت منطقه وجهان نقش عمده خواهد داشت .

استاد سپس به سوالات خبر نگاران وژورنالیستان جواب داد .

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان هم چنان در یك گرد همائی مهاجرین کشور مقیم اسلامبول ترکیه اشتراك ورزید و آنان را به مسئولیت خطیر شان در برابر آئین اسلام عزیز وخدمت به کشور متوجه ساخت . واز برخی توطئه هائی که بر ضد انقلاب اسلامی جریان دارد پرده برداشت .

استاد دانشمند روز جمعه ۱۷ حمل ( ۱۰ رمضان المبارك ) در نماز استسقاکه درمسجد بزرگ سلیمانیه در اسلامبول برگزار شده بود اشتراك ورزید و به اثر خواهش علماء ومشایخ اسلامبول استاد بعد از ادای نماز استسقا دست نیاز به بارگاه رب الجلیل برداشته وبه دعا پرداختند که دعا های مأثور و پرسوزوگداز استاد همراه با زمزمه های « آمین» نماز گزاران در فضا طنین افگنده که یك فضای روحاني ومعنویت رادر محوطه مسجد حاکم نموده بود

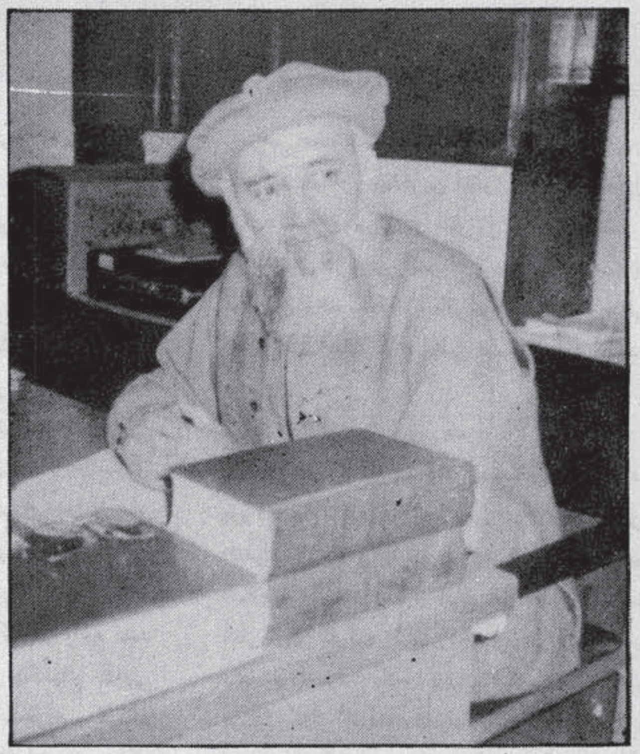
بعد از ادای نماز استسقا سه روز در اسلامبول وبرخی مناطق ترکیه باران به باریدن آغاز کرد .

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بعد از یك سفر هشت روزه شام روز جمعه ۱۷ حمل اسلامبول را به قصد اسلام آباد ترك گفتند .

انجمن نویسندگان وسخنوران در نظر دارد که جریان سفر استاد را با مجموعه بیانیه ها ومصاحبه هایش در یك رساله جداگانه بدست نشر بسپارد - ( إن شاء الله )

استاد برهان الدین ربانی دکمکی اختر په مناسبت پخپل پیغام کی :

# په کمین کی ناست دښمنان غواړی زمونږ له محرومیتونو ځخه په استفادې سره انقلاب دانحراف له ګواښونو سره مخامخ کړی



بسم الله الرحمن الرحیم

مجاهدو ورونو ، ګرانو مهاجرینو او هیوادو الو !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاة وبعد !

دوړکی اختر ویاړ لی ورځی تاسو میړنی ولس ته چی له ډیرو اوږدو کلونو راهیسی په مورچل کی ناست یي ، دخپل میړنی هیواد نه لیری

دهجرت او آوراګی په حال کی له ړول – ړول ربړو او ستونزو سره ژوند کوی مبارك او بختور غواړم ، دروژی میاشت دنړی مسلمانانو ته دخدای تعالی له لوری دستر فضلیت اوعـــنایت ځرګنـــدو په اوښکارندو یه میاشت ده .

دروژی مبارکه میاشت دنور او هدایت دکتاب نزول میاشت ده

هغه کتاب چی لارورکی بشریت ته به دپیړیو پیړیو په اوږدوکی ترقیامت پوری دژغورنی درس اولار ښوونه کوی او دخلاصون په لور به هدایت ورکوی .

دروژی میاشت دمسلمانانو دسترو بریالیتوبونو تاریخی کالیزه ده .

دبدر او مکی دفتحی ویاړلی کارنامی په همدی میاشت کی تر سره شوی دی .دروژی مبارکه میاشت دستر روحی او معنوی انقلاب میاشت ده ،روژه له سرکښو غرایزو ځخه انسان ته دتقوی او سپیځلتوب په لوری تمایل ورکوی .روژه دانسانی ضمیر او عواطفو درا ویښو لو هغه ازانګه ده چی انسان په عملی شکل دبیوسو او بیوزلو خلکو په حال خبر وی .

روژه دصبر او استقامت په وړاندی ، مینه او دژوند دربړو په وړاندی زغم دی .

روژه دپتو نفسی غرایزو لارښوونکی دروح او وجدان پاکونکی میاشت ده ، دربښتینو او زغمنا کو مبارزینو روښانه انځور په خونړیو مجاهد وکی دخپلو لوړو اهدافوته درسیدو په لاره کی په مادی غوښتنو اوغرایزو پوری اړه نلری .

وړوکی اختر چی دمسلمانانو له دووسترو اختر ونو ځخه ګڼل کیږی او داسلامی انقلاب له ځانګړتیاوو ځخه دی او په عبادی او ټولنیز و ټولو اړخونوکی دتقوی او سپیځلتوب بنسټ دی .

داځکه چی دجاهلی جشنونو په پرتله اسلامی اخترونه له انحراخاتو او نا پاکی نه پاك او دتقوی او سپیځلتوب مینی او خلوص بیلګه ده .

داختر په ورځو کی دمسلمانانو خوښی او خوشالی په حقیقت کی دمسلمانانو ترمینځ دورورولی ، یووالی او دښه خویونو ټینګښت او پیوستون را ښیی .

*مومنو ورونو !*

دنورو کلونو په نسبت سږنی اختر ډیر مهم تو پیر ونه لری ، سږنی اختر دپسرلی دموسم او یولړ سترو بریالیتوبونو سره سمون خوری .

که څه هم تراوسه زمونږ دهیواد په وینو لړلوپسرلیو کی کوم بدلون ندی راغلی ، خو داختر او پسرلی له غبرګون سره پرونی وینی ځښونکی دښمن نشته، له دننه او بهر ځخه دګوزارونو په وجه دهغوی هډوکی مات او نوردژوند ددوام وس نلری .

پدی وروستیو وختونو کی دقدرت او اقتدار پر سر دخلق او پرچم دبدنام ګوند ونو دو ډلو تر منځ خونړی کودتا وشوه ، دی کار دکرملین مریان سخت په ویره کی کړل . که څه هم دا پیښه زمونږ دولس لپاره چی ددغولړلو عناصر وځیری بي ښه پیژند لی دی څه نوی خبره نه وه ، او نه هم له کمونست ګوند ځخه د بهرنیو فرکسیونونو نوښت ګڼل کیږی ، خو دپیښی له پیښیدونه وروسته چی له ګوند نه بهر کومه ډله په یاغی فراکسیون پوری ځان نښلوی او دکمونست رژیم په داخلی شخړوکی ځان ځایوی دا کار په هماغی ډلی پوری اړه لری چی دذهنی او عملی استعداد دبدلون ښودونکی ده چی قدرت ته درسیدو لپاره هر اغزی او خس ته لاس اچوی .

زمونږ په عقیده دکمونست حکومت دراپرځولو په عملیه کی اوهم پر باطل باندی دحق بریالیتوب کی جهادی ډلوته دا نه ښایي چی خپل ټول امیدونه دخلق او پرچم خپل منځی شخړوته وتړی او په انتظار کی کینی چی څه وخت به د دواړو ډلو ترمنیځ نښته کیږی او بیا به کمین نیوونکی دي ته منتظر وی چی یاغی ډلی سره استراتیژیك ائتلاف وکړیاو دائتلافی او ګډ حکومت تړون ورسره لاسلیك کړی .

دیادولووړده چي مجاهد ځواکونه دخپل بنسټیزواعلان شویو اصولو ساتلو سره دخلقیانو او پرچمیانو خپل منځی نښتونه داسلامی انقلاب په ګټه کارواخلی .

هو ! هغه پوځیان او دولتی کارکونکی چی له خپلو تنګینو تیرو پښیمانه شی او دخپلو تیرو جنایتونو دجبران لپاره دخپل مظلوم ولس په وړاندی پښیمانه شی توبه وباسی او په جبرانونکو اعمالو لاس پوری کړی ، داسي افراد اوټولنی دغداری له لیکی نه دبیرته راغلیو په توګه عفواوویښو ،او دکارنامو او کار په تناسب دهغو قدر کوواوښه راغلاست ورته وایو .

خو که څوك له هغوی سره ائتلافی اداره جوړوی نو دازمونږ دولس په طبع برابر کارنه دی . اودناروغه مزاجو نو کار بیل دی .

بله عظیمه او ستره حادثه چی دروژی په مبارکه میاشت کي وشوه دلرغونی هرات دمیړنیو مجاهدینو شهکار او حماسه ده ، چی په رښتیا کولای شو دغه پیښه دروژی په میاشت کی دمجاهدینو په سترو تاریخی کارناموکی وشمیرو .

دغه حماسه له پوځی او سیاسی لحاظه دډیراهمیت وړده کر غیږن رژیم چی دوروستیو سلګیو په حال کی دی او له کودتا نه وروسته اخوا دېخوا لاس اچوی او غواړی وښیی چی مړندی بلکی ژوندی دی او ځوروځی نور هم خپل له تنګ نه ډك ژوند ته دوام ورکولای شی .

هغه کوښښ کاوه چی دسیسی` به بي په بي خبرو وګړو کی اغیزمنی واقع شی اوکولای شی چی یوشمیرغولول شوی کسان دملی پخلا ینی په دام

کي ونښلوی ،خودي ټاريخی حماسی دا دمکر، چل اوغولونی طلسم ورمات کړ او دايی وښودله چی رژيم دتباهی او نابودی په لوری روان دی او زمونږ اتل ولس دهغه په غولولوکله هم نه غولیږی ، او دغه پخپل وخت گذار نړيوالو ته وښودله چی دغدار رژيم وخت مخ په ختميدو دی روسان به هيڅکله په دی ونه توانيږی چی نور هيواد ونه په دی قانع کړی چی دکابل رژيم په طبيعی توگه خپل ژوند ته دوام ورکولای ښی.

دهرات تاريخی پيښی يوځل بيا دميړنی او اتل هرات دمجاهدينو سياسي ويښتوب او انقلابی هوښيارتيا وښودله هو ! داتل هرات مجاهدينو که له يوی خوا سترجنايتکاران دوزخ ته وليږل خو له بله پلو يي کمونست رژيم ته سخت سياسی گذار ورکړ . مونږ پداسی حال کی چی ټول ميړنی ولس ته دنيکمرغه وروکی اختر مبارکی وايو . ټولو هيواد والو او په تيره بياد هرات ميړنی ولس ته ددغی ستری سوبی او بريالیتوب مبارکی وايم.

هيله من يم چی په روان کال کی به دارنگه نوروشهکاريو هم شاهدان واوسو چی له پوځی او سياسی پلوه داسلامی انقلاب په گټه وی او ترڅو پوری چی دکمونست رژيم وروستی ځالی هم له مينځه لاړی شی او په لرغونی هيواد کی دالهی عدل حکومت ټينګ شی .

*گرانوهيواد والو !*

سرنی اختر ته پداسی حال کی سبه را غلاست وايو چی دروسی يرغلگرانو پوحی ماتی په نړی کی ستربدلونو ته را مينځته کړل نو موږ سترو بدلونونو داسلامی امت اومحکومو ولسونو زړونه را ژوندی اوهغوی يي له اند يښنی وژغورل .

مونږ دتير کال په ورستيو مياشتو کی او دروژی له مبارکی مياشتی ته مخکی مياشتو کی په کمونستی نړی کی دسترو چاودنو شاهده وه چی اوس هم ددغو بدلونو لړی لادوام لری .

هو ! دافغانستان مومنو مجاهدينو دصيام په سپووږمئ کی دتقوی ، پاکوالی او زغم درسونه زده کړی ، دسره لښکر طلسم ئی ورمات کړ او دکمونيزم ايدیالوژی ئی په ټوله نړی کی دغښی تار په څير يو له بل نه ويجاړه کړه .

په افغانستان کي دروسی له ماتی نه وروسته کوم بدلونو نه چی په نړی کی رامينځته شول ټول نړيوال يي هك پك کړل . روسانو پر افغانستان باندی دتيري سره غوښتل چی دعالم اسلام او پوشمير نوروهيوادونو جغرافيائی پولوته بدلون ورکړی او داسلام دنابودی او له مينځه وړلو لپاره يي ناپاکه اراده لرله . خو لدي ناخبره وو ددی پرځاي چی اسلام اومسلمانانو ته زيان ورسوی خپله کمونيزم دنابودی په لوری روان شو .

په ختيځه اروپا کی دروسيبی امپراتوری له مينځه لاړه او دهغوی فرعون ډولی کمونست واکمنان دخپلو ملتونو په واسطه نابود شول او يا دا چی کمونست گوند ونه او ډلی چی کلونه کلونه دخلکو پر اوږو باروو دقدرت له تخت ته نسکور شول .

اوس پدی هيوادونو کی دکمونيزم انسانی ضد ايدیالوژی اوکمونيستی گوند ونه درټل شو و گوند ونو په توگه پيژندل شوی ، نوموړو ملتونوته چی په کلونو کلونو دآزادی وږمی دماغ ته نه وی رسيدلی نودافغانستان دميړنی ولس جهاد ته په الهام سره را پاڅيدل او دکمونيزم دمريتوب ځنځيرونه او دروسيبی ناروا واکمنی يي دړی وړی کړه او دتل لپاره يي دارنگه زره بوږ نوونکی حالت پای ته ورساوه. مومنووروڼو !

تاسو دخپل اسلامی جهاد ارزښتنا که اغيزی يواځی په ختيځی اروپا پوری تړلی مه بولی بلکی دشورا گانو دهيواد په دننه کی چی آزاد انسانان ريږدل او همدارنگه په مسيحي او مسلمانو ايالتونو کی آزادی غوښتونکی پاخونو نه را مينځته شول او تر پانی ځپی په خوځښت شوی .

دیادولو وړده چی په روسيه کی دبيارغونی اونوښت مدعی مشران او همدارنگه په لويديځ کی دآزادي اوانسانی حقوقو مدعيان دروسيبی دننی بدلونونو په وړاندی يو رنگ عکس العمل نه درلوده .

له هغه ځايه چی په اسلامی محکومو جهموريتونو (آذربايجان ،تاجکستان ... )کی دآزادی غوښتنی پاڅون پيل کيږی نو گورباچوف هم په لويديځو مطبوعاتو کی دگلاسنوست او پروسترايکا ترعنوانونو لاندي مطرح او ستايل کيږی او په دروا‌غو دسولی نقاب ور اغوستل کيږی .

خوده خپل نقاب يوی خواته واچوه او دانسان وژنی په پوځی پاليسی سره يي نوموړو سيموته زغره وال ټانکونه واستول او دهغه ځای ماشومان ، سپځی او آذری مظاهره کوونکی په وينولت پت کړل . په مسيحی لويديځ کی ( چی په تزوير او چل ول سره دسولی او دانسانی حقوقو دآزادی ناری سوری وهی ) ددی پر ځای چی دا وحشيانه عمل وغندی نو دهغه ځای سياستمداران کشيشان او کاهنان دانا جيلواو پخوانی کتابونو په استناد دگورباچوف دغه وحشيی عـــمل ته دمشروعيت اورواتوب فتوی ورکوی او ددی جنايت او فجور لپاره دلايل راوړی .

خو کله چی په ليتوانيا کی دخپلو اکی غوښتنی چټك خوځښت را مينځته کيږی او حتی دروسيبی ارضی تماميت هم ترگواښ لاندی نيسی نو گورباچوف نه يواځی دا چی هلته زغره وال تانکونه نه ليږی بلکی په آرام او وږين تندی هغه مسيحی ميشته بالتيك جمهوريت ته ځی اوآزادی غوښتونکی په مسکه خوله پخپل غيږکی نيسی او دهغه جمهوريت دستونځو دحل لپاره د مناسب لاری چاری غوره کولو وعده ورکوی پداسی حال کی چی دآذربايجان مشرانو به دگورباچوف دليدلو لپاره په اونيواو نهو انتظار ايسته تر څو دهغه جمهوريتونو ستونځی دهغه غوږونو ته ورسوی خوهغوی نه يواځی داچی له مسکو نه وشړل شول بلکی دتوپونو په ډزو او دټانکونو په تيريو يي ځواب کړل .

هو ! ددوی گناه داوه چی دوی مسلمان اودليتوانيا اوسيدونکی مسيحان دي خو کله چی گورباچوف لدی وېری نه چی نورو جمهوريتونو ته دبالتيك هيوادونو دآزادی گرنگسی ونه رسيږی نو څو زغره وال ټانکونه يی ليتوانيا ته وليږل ، ټانکونه يواځی په سړکونو کی په گزمه شول اودځينو مرکزونو

خارنه يې وکړه بې لدينه چې کوم پوځۍ عمل ترسره کړي . لويديځ نړۍ ددې عمل په وړاندې ګوته ونيوله او روسيې ته يې خبرداری ورکړ چې که ديوه ليتوانيا يې ويستنه ولويږي غرب ليدونکی نشي پاتې کيدای .

خولدې ګواښه روسان نه انديښمن کيږي او نه هم غربيان د روسانوداعمل دروسيې دننی ربړه ګڼي .

پدې وروستيو وختو نوکې چې روسانو له آزادې غوښتونکو خوځښتونونه دويرې احساس وکړنوتکل يې وکړ چې دطبيعې ګازاو سوځيدوموادو بنديدو سره به دليتوانيا په او سيدونکو فشار راوړي چې دخپل بيلتون غوښتونکی خوځښت اوحرکت څخه لاس واخلي . خو سپينه مانۍ دروسيې داعمل په ټينګه غندي او غوښتنه وي که روسان خپل عمل ته دوام ورکړي نو امريکا به په مناسب اقدام لاس پورې کړي . او دا لاحه چې يو شمير اروپايي هيوادونه ليتوانيا ته د . . . ديزونه کوي .

*هيواد واله وروره !*

پرون موچې په لويد يځوهيوادونوکې دنژادې تبعيض په هکله خبرې کولې چې هغوی دتورو اوسپينو په مينځ کې فرق کاوه نو دا اوس هم غربي مادي تمدن دمذهبي تبعيض په هکله ناوړه دريځ نيول کيږي ، پداسې حال کې چې غرب مذهب سره وداع کړی او په ټولنيز ژوندانه کې ئې ديني لارښوونې تر پښو لاندې کړي خو بيا هم دروسيې دمسيحی او مسلمان سيمو تر منځه په بيل بيل ډول دريځ نيول کيږي .

هو ! دا يواځې ګران اسلام دی چې انسانی کرامت يې لايتغير اصل اعلان کړی دي اود توراو سپين ترمينځ فرق نکوی قرانکريم فرمائی :« ولقد کرمنابنی آدم »

دمذاهبو او اديانوداختلاف له کبله انسانی حقوق بدلون نه مومی ، په اسلامی حکومتو نو کی دانسانی حقوقو په اړه ، د يهودی ، مسيحی او مسلمان ترمينځ هيڅ ډول تو پير نشته .

حضرت پيغمبر «ص» فرمايلی :« من اذی ذمياً فقد أذانی او فقد أذنته بالحرب »

((څوك چې يو ذمي( په اسلامی هيوادونو کی چې دنورو اديانو مسيحی يا يهودي لارويان واوسی ذمی ورته ويل کيږی ) ته زيان ورسوی لکه چې ماته يې زيان رسولی دی او يا که څوك ذمی وځوروی زه دهغه په وړاندې د جګړې اعلام کوم .)) .

*ګرانو ورونو !*

زمونږ داسلامي جهاد يواځينی نړيواله اغيزه دانه ده چې په کمونيستي نړۍ کی ئی بدلونونه رامينځته کړل بلکې په اسلامی نړۍ کی هم ستربدلونو نه راغلل چې په ځينو خوځښتونو کی مونږ دخپل جهاد برکت اغيزې سر په سترګو ګورو.

مونږ دفلسطين دنهضت په حالاتو شاهدان وو . هغه وخت ئی چې داسلام په نامه جهاد پيل کړ نو په نړۍ کې دمقاومت دسترځواك په توګه وپيژندل شو خو کله چې نهضت داسلام له لارې کوږشو نو خوار او ذليله شول خو کله چې دفلسطين ځوان نسل دافغانستان د جهاد نه اغيزمنديدلو سره نوی جهاد ی هلې ځلې پيلې کړی نو دنړۍ جباران يې ولړزول او تاسې ټول پوهيږی دفلسطين نوی او ځوان نسل دالله اکبر په وسله داسرائيلو دزبرځواکو پوځې قواو په مقابل کې په جهاد لاس پورې کړی او دالله اکبر په ويلو چې هره ډيره پراسرائيلو عسکرو واوروی نو دهغوی په زړونو کې دراکټ او هاوان په څير ويره پيدا کوی .

هيله من يم چې دا پاڅون دفلسطين دآزادی لاره خلاصه کړی که څه هم اسرائيلي پوځيان په خورا بې رحمی سره فلسطينی ماشومان او نوی نسل سره ټکوی خو کله به هم ونه توانيږی چې ددې اسلامي پاڅون مخنيوی وکړی ځکه هغوی له اسرائيلی استبداده دخلاصون لاره موندلې ده .

*ګرانو ورونو !*

ددي پاڅون سترتوب او عظمت ددې ځايه معلوميږی چې دختيځ او لويديځ جباران يې ولړزول او نيول شوی فلسطين ته يې دروسی يهود يانو په ليږلو پيل وکړ . آيا فلسطينی آزادی غوښتونکو کومه منظمه اردو درلود له چې نن روسان دغربيانو سره لاس په لاس شوی او دفلسطين دځوان را پا څيدلی نسل دځپلو لپاره نوی لښکری ليږی. هو ! دا ليږل شوی يهوديان په کلونو کلونو د کا جی . بی په سرې خوره دستګاه دانسان وژنی په فن کی روزل شوی چې دفلسطين دځوان نسل نهضت وټکوی . دافغانستان ولس دژوری اسلامی وروروولی له امله دا دسيمې ( په ديرياسين حيفا اويافاکی دوينو لرلو پيښو غوندې ) په کلکه غندې اوجګړه غوښتونکو ته اعلانوی چې لدې زيات بشريت نور په وينو مه لت پتوی او که بله جګره پيل شي نوتاسی اوريلونکی به هم په امنيت کی پاتې نشې .

همدارنګه نا خبره يهود يانو ته چې جګړې ته راوستل کيږی د حضرت پيغمبر «ص» دحديث ( په آخره زمانه کې به له هره ځايه صهيونست يهوديان فلسطين ته راټول شی او دتباهی وخت به يې راورسيږی او له هره ځايه پرهغوی بريدونه وشی اوهيڅ ځای به ورته پناه نه ورکوی خويوه مخصوصه ونه که دېرې لاندې پټ شي دبره به چيغې وهی چې دا دی يهودی وئی وژنی ) پراسا س دالهی عذاب يادونه کوو. مونږ ديهوديانو سره څه خبره نلرو چې کنې هغوی يهودی نژاده او ديهودی دين لارويان دی خوهغوی چې داسلام سره دښمنی لری لو دصهيونستی مسلك پراساس هرځای کی دجګړې

اوریلوی نو ځکه دخپلو جنایتونو ناوړه عواقب به زغمي .

نړیوال دسیسه اچونکي چې په ظاهره دذروي او وژونکو وسلو دکمښت ناري سوري وهي اومدعیان دي چې باید په نړیوالو اړیکو کې شخړې او ربړې کمې شي نو دوي ته نه ښایي چې دمختلفو ادیانو دپیروانو تر مینځه دجګړې بلولو زمینه برابره کړي .

دوي باید له تیروخته عبرت واخلي هر څومره چې مسلمانان وځوریږي هومره زغمنا که او صابر روزل کیږي او دیهودیانو پر وړاندي په میړانه را پاڅیږي دننیو اسلامي خوځښتو نوتوپاني څپې چې ټولې نړۍ ته رسیدلي په حقیقت کي له همدغو ربړونو او ځورونو را ټو کیدلي دي که دوي له خانه سره داسي انګیرلي وي چې دلس ګونو زرو یهودیانو په لیرلو سره به هلته دبشري قوا وموازنه دیهود و په ګټه تمامه شي خو پدې محاسبه کې دوي سخت تیروتي ځکه فلسطین په اسلامي نړۍ کې یوعادي هیواد ندی ، فلسطین دمسلمانانو دمحبوب پیغمبرد معراج هیواد او لومړنی قبله ( بیت المقدس ) یې هلته واقع ده . او څه دپاسه یومیلیارد مسلمانان که پدي و پوهیږي چې فلسطین دتل لپاره دیهودو په منګولو کي لویږي نوددي مقدسي ځمکي دآزادي او دفاع لپاره به له هرځایه راغونډ شي . نوځکه زه دمجاهد ملت په تر جماني له ټولو هیوادونو چې دسولي ، آزادي اوانساني حقوقو پلویان دي غوارم چې ددي اوریلونکي دسیسو مخه ونیسي او ولسونه پخپله پریږدي چې په سولي او یوله بله سره دهمکاري په فضا کي ګډ ژوند وکړي .

*ګرانو ورونو !*

زمونږ دجهاد اغیزي نه یواځې پرمیرنیو فلسطینیانو پریوتي اواسلامي پاڅون یې پیل کړ بلکي دکشمیر پربافرهنګه ملت ( زمونږ ملت دکشمیر سره ژوري اړیکي لري ، دوي دهندوانو له ظلم نه دخلاصون په هود راپاڅیدل خونړي دهغوي دحق پاڅون په هکله چوپه خوله نیولي )اغیزي غورځولي اوبیایي پرتمین پاڅون پیل کړي چې بې له شکه دي پاڅون دافغانستان داسلامي ولس له جهادنه الهام اخیستي ، هغه ملت چې کشمیري شاعر اودشرق شاعر علامه اقبال یې په ستاینه کي داسي وایي :

| | |
|---|---|
| *سرزمینی‌کبک‌اوشاهین مزاج* | *آهوي اوګیرد ازشیران خراج* |
| *آسیا یك پیکر آب و ګل است* | *ملت افغان درآن پیکر دل است* |
| *ازکشاد او کشاد آسیا* | *ازفساد او فساد آسیا* |

نو داقبال هیواد والو دآسیا له زړه اوپت ماتونکي محمود له لرې نه د پاڅون درس زده کړي دنودسومناتو نودماتولو اودړي وړې کولوتکل ئې کړیدي او دهندوئیزم داستبدادي ځنځیرونو دشلولو په هود راپاڅیدلي .

که څه هم دهند حکومت دکشمیریانو دپاڅون دځپلو لپاره له هر وحشیانه عمل نه لاس ندي اخیستي خوددي پاڅون له مینځه وړل دومره آسان کارندي ځکه هغوي چې دشهادت مرګ داسارت له ژونده غوره ګڼي نودزورزیاتي ، ربړوني اووژني نه ویریږي .

دکشمیر ولس حق لري چې ازاداو خپلواکه ژوند وکړي ځکه چې دامسلمان ولس دهند سره هیڅ ډول عرقي ، تاریخي او مذهبي پیوند نلري له انګلیسانونه دهند دازادي سره جوخت دکشمیر ولس د پاکستان دخلکو سره یوځای دخپلواکي او ارضي تمامیت غوښتونکي شول اوپدي لاره کي یې له هیڅ ډول سرښندنو غاړه ونغروله . ملګرو ملتونو دکشمیر دربړي په هکله پریکړه وکړه چې دکشمیر له خلکو دي پوښتنه وشي ، هغوي حق لري چې ازاداوسیږي ، پاکستان سره یو ځای کیږي اویاهند سره کلونه کلونه له دي پریکړې تیریږي خودکشمیر خلکو ته دافرصت پیدا نشو چې دخپل برخلیك دټاکلو په هکله خپل نظر ښکند کړي . اوس دامظلوم ولس دهمدي پریکړي له تطبیقه پرته بل څه نه غواړي .

داڅه علت دي چې دپریکړي لاس لیك کونکي هیوادونه چوپه خوله ناست دي ؟ په خواشیني سره وایو چې ځیني هیوادونه دکشمیر اودملګروملتونو دیر یکړي دلاس لیك کونکي هیواد په توګه دهند تر څنګه ولاړدي اودکشمیر دمظلوم ولس پر ضدیې دریځ نیولي دي .

ددریمي نړي هیوادونو اوحتي یو شمیر هیواد ونودکشمیر دپاڅون په هکله کاڼه غوږونه نیولي البته دایران اسلامي جمهوریت غوځ او پریکنده دریځ اودسعودي عربستان دهیواد ملاتړ دستاینې وړدي .

که دکشمیر دمسئلي په هکله اسلامي هیوادونه روښانه اوغوځ دریځ ونیسي نوهندوستان ته لدي پرته بله لاره نشته چې دکشمیر دخلکود خودارادیت پرحق باند ي اعتراف وکړي .

خوله بده مرغه هند ددي پرځای چې واقعیتونو ته تسلیم شي په بې حده ظلم اووژنویي لاس پوري کړي اوپاکستان ته یې دجګړې ګواښ کړیدي . خوهندوستان دي پدي پوه شي چې جګړه دهیڅ کوم ملك په ګټه نده او که په سیمه کې دجګړې اوربل شي نوهندوستان ته به یې زیات زیان ورسیږی دهند دننني اړدوړونه،ویجاړ اقتصاد سرترسره فقر او سستی ددې پیښې سبوونکی ده نو هند ته دا غوره ده چې غیرواقعبینانه او جګړه مارسیاست یوی خواته کړی او کشمیری ورونو ته دخپل برخلیك دټاکلو حق ورکړی او پدی توګه دسیمه ایزې همکاری او سولې زمینه برابره کړی نوددی پرځای چې ګومی پیښې په پوځی سمبالښت او په سیمه دزبرځواکی پرپیښو کولو لګوی باید دفقر په مینځه وړلو ولګوی .

دفلسطین داتل ولس اسلامی پاڅون زمونږ دمیړنی ملت دجهاد له سمدلاسي اغیزودی .
هو ! په وروستیو کلونو کی چی دفلسطین دآزادی غوښتونکی سازمان ځینی مشرانو چی له اسلامی سیاسي لاری کاره شول اود تسلیمی پالیسی یي غوره کړه نو فلسطینیانو په ډیری ناامیدی سره اخوا او دیخوا لاسونه اچول ځینی ډلی یي دسوسیالیزم او ځینی یي دسکو لریزم او ځینی دعربی نیشنلیزم په دام کې پریوتی او پدی توګه فلسطینیانو دا سرائیلو غاصب حکومت په مقابل کی له خند اچولو پرته نور څه ندی .
عربیت ( بی له اسلامه ) جاهلیت دی څه سکلی ویلی فاروق اعظم « العرب جازه الاسلام » هو ! مسلمان عربی دمسلمانانو دځواك ښکارندوی دی خو اسلام ته شاکول او جاهلیت ته مخه کول یي داعرابو او مسلمانانو تباهی وه .
پدی هکله حضرت عمر «رض» وائی « واقعم ظهر الاسلام عروة من نشا فی الاسلام ولم یعرف الجاهلیة» یعني « بند په بند به داسلام ملا هغوي ماته کړي چي په اسلامي ټولنه کي زیږیدلي وي خو جاهلیت ئی نه وي پیژندلي »
اوس د زېر ځواکو او نړیوالو زورورو دواکمنی وخت تیر شوی او س کوچنی ولسونه چی دعقیدی او ایمان او ایدیولوژی په وسله سمبال دی د وحدت او یو والی په صورت کی کولای شی چی دخپلی عقیدی پر بنسټ دا ستقلال او ارضی تمامیت خوندی ساتلو لپاره هوډ ونیسی او دتیری کوونکو سترو ځواکونو په مقابل کی ودریږی نو ځکه هندوستان باید دا باطل خیال له خپل ذهن نه لیری کړی او دپراختـیا غوښتنی او جګړی ماری له سیاست څخه ځان وژغوري .
او که هندوستان په پاکستان تیری وکړی نو پاکستان به دهندوستان په وړاندی یوازی پاتی نشی ، مسلمان هیوادونه او دهغه په سر ئیك کی د افغانستان میړنی اولس به هغه یواځی پرینږدی .
دافغانستان مجاهد اولس د ملګرو ملتونو دپریکړو له مخی دکشمیر دخلکو له روا حقوقو څخه ملاتړ کوی که څه هم دوروکی اختر په رارسیدو سره د کشمیر وګړی په وینو کي لامبو وهی او دخپلو افغانی ورورنو په څیر داختر له خوشالی بی برخی دی دوی هم ددغه په وینی لړلی اخترته ښه راغلاښت وایی .
خو مونږ داهم یو چی دکشمیر سترو لس به پدی حقیقت پوه شوی وی چی دآزادی با ارزښته مرغلره یواځی دوینو په بیه اخیستل کیدای شی هیلمن یم چی دکشمیر دولس راتلونکی اخترونه به دخپلواکی او آزادی سره یوځای وی .

### *ګرانوهیواد والو !*

پداسی حال کی چی زمونږ دجهاد حماسو په نړی کي ستر بدلونو نه را مینځته کړل او سربیره پردی دکریملین مزدورانو او ښکیلاګګرو روسانو دلاسوهنوله امله زمونږ دولس پسرلی او اخترونه په وینو لړل شوی دی او سر کال چی الحمد الله دبریالیـتوب په سباوون او ستری فتحی په درشل کی یو او ډیر زر به دتوحید ویاړلی بیرغ دهیواد په غرو رغو نو کی ورپیږی سربیره پردی چی زمونږ دولس بدمرغی پای ته نده رسیدلی ، روسانو زمونږ په هیواد اونړی کي خپلی شر میدلی ماتی نه د عبرت درس ندی اخیستی ، دروسانو یرغل اوتیری دوژونکو وسلود رالیږلو له لاری دوام لری او له خپلو مزدورواو پلید و عناصرونه بیشرمانه ملاتړ کوی ، پداسی حال کی چی پوهیږی دغه مزدور عناصر د خپل ژوند وروستی ورځی تیروی او له بله پلوه په دسیسو او پلمو سره زمونږ دسرنوشت دټاکلو حق نفی کوی ځینو هیوادو نو مخکی چی د افغانستان دولس ملاتر کوونکو په ښه چیغی وهلی نو په مستقیم او غیر مستقیمه توګه دا پیسنبه نوره هم اوږدوی . ټولو ته داحقیقت ځر ګند شویدی چی مزدور رژیم زمونږ دولس په مینځ کی دپښوځای نلری چی دخلق دمنحط ګوند ستری ډلی هم ددغه رژیم دنسکوریدو غوښتو نکی دی .

### *ګرانو هیوادوالو !*

پدی ټکی ټول ښه پوهیږی چی دجګړی او شخړی په ترڅ کی دقدرت دانتقال دپروسی لپاره رایوته رجوع کول او د پراخ بنسټه شوری جوړول څه ساده اوآسانه کارندی او خومره پلمی نه وی چی دمجاهینو حکومت دمخنیوی لپاره را مینځته شوی .
کله به پراخ بنسټه حکومت مطرح کیده ، کله به بي طرفه حکومت او اوس دستونځو دحل لپاره انتخابات او دخلق ګوند دځینو غړو سره دګډون له لیاری دائتلافی حکومت جوړول دی .
دافغانستان اسلامی جمعیت چی دهیواد دبرخلیك په ټاکلو کی دټولو وګړو او قشرونو په ګډون دشوری له اصل نه خپل ملاتړ اعلانوی او عقیده لری چی دوسلوال انقلاب په اوږدوکی چی تر اوسه پوری دټانکو نو ،توپونو ، غرار او ډزی چپ شوی ندی اولاتراوسه امنیت او آرامی مینځته نده راغلی او دروس د سری وژنی ماشین په افغانستان کی له کاره ندی لویدلی نودعمومی انتخاباتو ترسره کول څه آسانه کارندی .
خو لدی کبله چی په یوډول نه یو ډول خلکوته د خپل برخلیك په ټاکلو کی زمینه برابره شی مونږ دانتخاباتوله پروژی څخه په محدودورای ورکونکو چی په حقیقت کی هغوی ممثل اووېندوی دقوماندانانو ، علما واو دتبر مشرانو دی ملاتړ موکړیدی . او که چیری دغه مجموعه په ځینی ځایو نو کی دعمومی انتخاباتو کیدل ممکن تشخیص کړی کولای شی له مطلوبی او ممکنی لاری خپل نمایندګان تعیین او انتخاب کړی ددا ډول انتخاباتو دمنلو علت دولس دګټو تامین او داوسنی رکود ماتول او مینځه وړل دی .

همدارازدلته ځینی رهبری وجود لری او هغه نشتوالی دموازنی او تعادل دی په مینځ دانتخاباتی حلقو کی ، په تیر شوی دوران کی دولایاتو او ولسوالیو تقسیم بندی غیر عادلانه وی بر سیره پردی چی له یوی ولسوالی نه یو یو تن حق دانتخاب درلوده او په عین حال کی بلی ولسوالی چی شل زره تنه او سیدونکی درلودل هغوی هم یو تن نماینده منتخب کاوه .

همدارنګه نوی احصائیه ګیری په اوسنیو حالاتو کی څه آسانه کارندی ، مخکینی نظام فقطه داوسنی رهبری دحل او دیوه موقت حکومت ټینګیدو لپاره منو ، په هیواد کی وروسته دسولی له ټینګیدونه دنیا و « عدالت » په اساس او دنفوس په مطابق باید نماینده حکومت منتخب شی له کمونستانو سره ائتلافی حکومت جوړول زمونږ له نظره مردود او ظالمانه دی .

دائتلافی حکومت مفکوره او دقدرت ویش پداسی وخت کی دلاری دحل دسرلیك په توګه مطرح شو چی روسانو په افغانستان کی پخپله حتمی ماته منله ، نو هماغه ووچی روسانوبه نړیوالو کنفرانسو نو او مجاهدینو تر مینځ خبرو اترو کی کوم اهم تو کړ چی روسانو دلاری دحل په توګه وړاندیز کاوه هغه دقدرت ویش او ائتلافی حکومت ټینګدل وو . دمجاهدینو هیئت او دروسانو نمایندګانو ترمینځ طایف کی په لومړی خبرو اترو کی دروسانو یواځینی غوښتنه او وړاندیزله مجاهدینو نه ائتلافی حکومت ؤ . دمجاهدینو دهئیت رئیس دا وړاندیز په کلکه رد کړ او ویی ویل چی داکار زمونږ په چارو کی لاس وهنه ده ، مونږ هیچاته دخپل هیوادا په اړوند د چاروکی دلاسوهنی اجازه نه ورکو خوتاسی روسان مونږ افغانانو ته حق راکوی چی دروسیی دحکومت مخالفین ستاسو په حکومت کی دګډون حق لری .

په ۱۹۸۷ کال کی دملګروملتونوله سرمنشی سره دمجاهدینودهئیت لیدنه کی دقدرت ویش دمنشی پواسطه یاد شو چی دمجاهینو دهئیت رئیس ځواب کی وویل : غواړم پوه شم اخلاقی اصول او دانسانی حقوقو مفهوم په اسلامی او شرقی هیوادونو کی غیر له هغه نه دی چی په لویدیځو هیودا ونوکی رواج دی .

مونږ خبریو نازیان وروسته له نیمی پیړی نه دیهودو دقتل په جرم او حتی نه په جرم د قتل بلکی په اتهام دګډون دنازیانو په لښکر کی په اعدام محکومیږی او تر هغه ځایه چی دملګروملتومخکینی سرمنشی او ختیځی اروپا دیوه هیواد جمهور رئیس والد هایم ځینوهیوادونو ته فقط پدی تور چی ځوروځی دهتلر په پوځ کی پوځی وو دسفرحق نلری او قضائی تحقیق لاندی کیږی . آیا دا عدالت دي چی له مونږنه غواړی چی دیونیم میلیون انسانانو دقتل عاملین چی دیوه یرغلګرهیواد په ټانکونو سواره له سره لښکر سره یی یوځای پخپل هیواد یرغل وکړ او په ورانه ورانی ئی تبدیل کړ هغوی ته دخپل برخلیك په ټاکلو کی ګډون ورکړو او له هغوی سره ګډ حکومت جوړ کړو دا دحق او عدالت دکوم معیار په اساس له مونږ نه غواړی ؟

آیا دا شابی چی دیوه ملت قاتلین چی له خپلو تیروجنایاتو څخه پښیمانی او ندامت هم ونکړی دولس له ژغورونکو سره یو ځای ګډ حکومت جوړ کړی .

*ګرانو هیواد والو !*

تاسی پوهیږی چی ملی پخلاینی دشیاد ببرك نه ترجلاد نجیب پوری دڅو کلونو راهیسی دروسانو دپرنامو یوه برخه په افغانستان کی دائتلافی حکومت دټینګیدو لپاره دی. تر څو لدی لاری دولس په ځیګر توره ښخه او دخپلو غدارنو په جنایاتو ، دبطلان لیکه وباسی او د( کی ، جی بی ) نمایندګان زمونږ دهیواد او پوځی اسرارو کی ګډون ولری .

دائتلافی حکومت جوړیدل دخلق او پرچم له ډلو سره څه په ملکی ساحه کی اوڅه په پوځی ساحه کی رد شوی دی. پوه هیوادوالو !

ټول پدی حقیقت پوهیږی چی دافغانستان سیاسی او پوځی حل کلی له روسانوسره ده ، روسان دی چی د سولی تأمین،دجګړی پای او دقدرت انتقال په سوله ایزډول په لاره کی خنډ اچوی که روسان له تیری لاس واخلی نورنو دقدرت انتقال دومره کړکیچنه معمی نده چی نړیوال پری سرګنګسی کړی ، دافغانستان پوه او باشعوره خلك کولای شی دروسانو دپوحی یرغل او سیاسی دسیسونه لاس اخیستلوسره خپل هیواد کی دسولی په فضاء کی حکومت ټینګ کړی .

مونږ معتقد یو چی دمجاهدینو موقت حکومت دهغه د دنعم البدل مینځته راتلو پوری دلاری دحل په توګه دنجیب دحکومت ځای ونیسی .
همداراز مجاهدی ډلـــی په اتفاق دیوبل دمشهورو قوماندانانواغیزمن ســیاسی ، ملی او دینی شخصیتونو ګډون کولای شی یوه انقلابی شوری را مینځته کړی چی دیوه قانونی حکومت تر ټینګیدو پوری چاری پر مخ یوسی .

همدارنګه کولای شو دانتخاباتو کیمسیون پداسی حال کی چی بنسټ ئی پراخ کړو دټولو ګوندونو نژدی اکثریت په اتفاق او دسیاسی او دینی شخصیتونو په ګډون دنجیب دحکــومت ځــای ونیسی مشروط پردی چی دانتخاباتو کمسیون غړی له پوه افرادو او دجهادی ګوند ونو په موافقی په پراخ بنسټ رامینځته شی .
حل او خیر ایجابوی چی اوسنی ترورېستی دستګاه وی سمدلاسه منحل شی تر څو دمجاهدو ګوند ونو او مخکینی امنیت ادارو دمطمئنو افراد و په مرسته دامن اداری دانتخاباتو په ترځ کی امنیت په غاړه واخلی ، البته دروسانو دیرغل قطع دافغانستان په چارو کی اساسی شرطه دهرډول آرامی په مینځ ته راتلو دی زمونږ په هیواد کی .

*دردمنو او مهاجرو هیوادوالو !*

بل مطلب چی هغه سره تماس ونیسو دصدرالدین آغاخان وروستی وړاندیزدی. دا وړاندیز چي په نړیوالو مطبوعاتو کی دتودو قضایاوو په عنوان خپور شو د سولی دزون ټینګیدل اودمهـــاجرین ستنیدل دی خپلوسیموته .

دلته مخکی لدینه چی په معقولیت اویاعدم معقولیت یي بحث وکړم لومړی له خان نه پوښتنه وکړو ، دهجرت اوآوارګی عامل له خپل تاتوبی نه ددغه عظیموانسانانی څېو څه وو ؟ ولی افغانان خپل هیواد سره مینه لری چی له یوی مخی خپل ښکلی هیواد او ښته پرینږودل او په لوڅو پښو دمجهولو برخلیکونو په لوری لیونی ډوله په خوځیدوکی شول ، دهجرت په کورکی له هر ډول محرومیت او ذلت ته یي پنجه ورکړه .

هو ! ټول پوهیږو چی زمونږ دینداره او نجیب ولس دخپلی عقیدی دتحفظ او خپلو بي دفاع ماشومانو ښځو دژغورنی لپاره هجرت ته اړ شول ، آیا اوس په هیواد کی سوله ټینګه شویده ؟ اومخکینی رېړي بیخی له مینځه تللی دی ؟

*ګرانو هیواد والو !*

دجمعیت سیاست دهجرت په اړه سخت ګیروو مونږ همیش خپلو قوماندانانو ته هدایت ورکړی دی چی تر کومه حده پوری چی امکان لری بهرته دهجرت مخنیوی وشي تر څو دښمن ته ډګر خالی پاتی نشی له یوه پلوه دهجرت محرومیتونه باعث دپیداکیدودعقدو او روانی انحرافاتو دبعضی کم ضرفه او اندك رنجه عناصر و په مینځ کی کیده او همداراز مونږ پوهیدوچی بي شمیره دښمنان مونږ ته له پولی اخو په کمین کی ناست دي او زمونږ دولس له محرومیتونو او احتیاج نه استفاده کوی او ددغه باتقوی او سپیڅلی ولس دانحراف لپاره دام ږدی.

جمعیت سر بیره پر دغه ځانګړي دید دمهاجرینو بیرته ستنیدل هیوادته هغه هم دمجاهدینو ګوندونو بي له منظم پلان نه یواځـــی ملګـــري ملتودعاقبت نااندیشه افرادوترسرپرستی لاندی چی معلوم ندی هغوی له کومو ډلو خلکو دي زمونږ له نظره مردود دی .

لدی کبله چی تراوسه جګړه روانه ده ، تر اوسه دمهاجرینو استوګنی لپاره ځای ندی تیارشوی ، تر اوسه خوراکی رېړی هماغسی پاتی تراوسه بي شمیره مینونه دمهاجرینو ژوند او خصوصاً دماشومانوژوند تر ګواښ لاندی نیولی دی. خوکه دسولي سیمي دمجاهدینو په ارتباط وی خو هیڅکله بي امنیت نشی تضمین کیدای مګر دا چی په یوه ډول نه یوه ډول ملی پخلاینی منلو ته ځان چمتو کړی .او که دټولوهدف دملی پخلاینی تامین وي له کړولاړودمجاهدینو دریځ پدی هکله څرګند دی .

او که ددښـــمن ترکنترول لاندی سیمی دسولی سیمی ترکنترول لاندی وی نو زمونږ دمظلوم ولس دتسلیمی او سپارلو معنی ورکوی

او که وویل شي چی نورمرستهٔ ورکوونکی هیوادونه چمتو نه دی له پولو نه بهر مهاجرینو سره مرسته وکړی دامعنی لری چی اصلاً زمونږ دولس ژوند ددغه هیوداً په وړاندی ارزښت نلری .

همداراز مختلفو ولایاتـــو نه دسولی سیموته مهاجرینو بیرته ستنیدل ددی معنی ورکوی چی بیا زمونږ ولس دهیواد په مینځ کی مهاجرشی اودبی کوری لړی دوام ولری زمونږ په عقیده دمهاجرینو دبیرته ستنیدو عملی لار پدی کی نده چی مهاجرینو باندی دی خوراکی مواد ومرسته بنده شي ترڅودی ته اړشی چی خپل هیواد ته ستانه شی ځکه داعمل دیر غیر اخلاقی او ضد انسانی دی ، دافغانستان ولس خپل هیواد سره مینه لری همداچی شرایط مساعد شی په خپله خو سبه خپل خواړه ټا ټوبي ته ورداننګی .

زمنا په عقیده دعملي حل لاره داده چی ملګری ملتونه او خـــوا خـــوږی هیوادونه باید دمجاهدینو حکومت او تنظیمونو ته دبیاودانو لوامکانات اودمهاجرینو دبیرته ستنیدو وسایل په واك کی ورکړی تر څو دمجاهدینو ترکنترول لاندی سیموکی شرایط مساعد شی او ورورسته بیا د هری سیمی او سیدونکی خپل ښار او سیمی ته لاړشي.

همداراز مونږ له ملګرو ملتونو څخه غواړو چی دمرستو د بندیدووسله دی د مجاهدینو په وړاندی نه استعمالوی او ددی پر ځای دی دیوه ابرومند ، سیاسي حل په لټه کی شی اودبیا ودانو لو اومخصوصاً داستوګنی اوخوراکی موادود تامین پروسه دی په ګړند یتوب پلی کړی .

*ګرانو هیواد والو !*

خبریم چی انفلاسیون اوشدید پولی تورم او دژوند دلومړنیو موادونشتوالی دهیودا په ټولوسیمو کی او دهیواد لوید یځو او مرکزی سیمو کی قحطی زمونږ مظلوم ولس سخت ځوروی او ټول پوهیږو چی داټول ددغه منحوس او غیرانسانی رژیم سوغاتونه دی .

دافغانستان اسلامی جمعیت ځینو اسلامی هیوادونو او ملګری ملتونو ته دقحطی دربړی حل لپاره پیغامونهٔ لیږلی او دزرتر زره مرستی غوښتنه تر ینه کړیده چی بد بختانه دملګرو ملتونوترتشو وعدو پرته تر اوسه پوری پدی برخه کی هیڅ کوم عملی اواغیزمن ګام ندی اخیستل شوی . مونږ خپل کوښښ ته دوام ورکوو ، زیار باسوترڅو دملګرو ملتونوغنم دقوماندانانواویا دهغوی دشوری له لاری ترسره شی ، درفاه موسسی ځانګی به هم دهیواد په دننه کی دقوماندانانو او ملګرو ملتونو ترمینځ داړیکو دنده ترسره کړی .

متاسفانه چی دمزدور رژیم بي ضمیره واکمنان دقحطی دمنځته راتلو لپاره خوراکی مواد په لوړوبیو له بازار نه اخلي او ذخیره کوی یي ، مونږ دغه

جنایتکارانه عمل په کلکه غندو .

### گرانو هیواد والو !

دکابل ښاریان په جریان کي دی چی دجمعیت مجاهدینو دروسانو له وتلو سره دمزدور رژیم نسکوریدو لپاره دسالنگ لاره وتړله ترڅو دکابل مزدور رژیم باندی وسلی او مهمات بندشی .

درژیم دپوځیانو دشهادت په اساس حالات په مزدور رژیم باندی داسی سخت شوی ووچی که یې تریوی اونی پوری دوام کړی وای رژیم نسکوریدونکی و خو پدی وخت کی دکابل ښاریانواکثریت غوښتنه وکړه چی.مجاهدین لاره خلاصه کړی ځکه چی هغوی دخوراکی موادو نشتوالی سره مخامخ دی .

مجاهدینودکابل دمحرومو ښاریانو له غوښتني سره سم پداسی حال کی چی مزدور رژیم دنسکوریدو په درشل کی و د محاصری کړي له مینځه یو ړه او لاره یې هغو کاروانو نوته چی روسیې نه راتلل خلاصه پریښودله ، پدی کاروانونو کی ظاهراً خوراکی مواد خو په خفا کی یوه زیات اندازه وسله یې کابل ته ورسوله شوه ،اوس بیا هم دقحطی دمخنیوی لپاره مونږ پریکړه کړیده ترڅو دملگروملتونو خوراکی موادچی داروپا لخوا افغانستان ته راځی دملگرو ملتونو داداری لاندی بې له دی نه دی چی دروسانو لاس پوځو ته داستفادی وخت ورکړل شي اودقوماندانانو دشوراگانو لخوا دی قحطی ځپلو سمیو په مینځ کی وویشل شي .

### گرانو هیواد والو !

که څه هم زمـــونږ مظـــلوم ولـــــس دروســـــی ښکیلاکگرودیرغل ګراوونو او دهجرت په محیط کی محرومیتونو سخت ستړی کړیدی ،خو دهیواد ژغورلو او دبهرنی یرغل دوروستیو جرړودله مینځه وړلو لپاره دجهاد له دوام نه پرته بله لار نلرو ، پداسی حال کی چی دښمن خپله وسله ځمکه نده اینبی او زمونږ میړنی ولس دخپلو شهیدانو لور ارمان ته ندی رسیدلی دجهاد په مورچل کی ستاسي فعال حضور او مقاومت یوحتمی امر دی . مونږ یقین لروچی دروسیې ناروغه اقتصاد نور اجازه نه ورکوی چی دکرملین واکمنان دی دیوموټی مزدورودملاتړ په لاره کی دیوی اوږدی مودی لپاره دکال پنځه بلیونه ډالره مصارف وګالی ، مونږ ایمان لروکه داسی اشتباګانی دوام هم ومومی مزدور رژیم په خپله طبیعی لاره دنابودی کندی په لوری روان دی دقرآن دهدایت په مصداق« أن اللذین کفرو ینفقون اموالهم لیصدواعن سبیل الله فینفقونها ثم تکون علیهم حسرة ثم یغلبون »

دالله دغه امر چی روسان داسلامی حکومت دټینګیدو مخنیوی لپاره هلی ځلی کوی له ندامت او په پای کی له ماتی سره مخامخ کـیدونکی دی . دمزدور رژیم دغه دغنی جال به ویجاړیږی او بیا هم زمونږ ټول ولس صبر او استقامت ته اړتیا لري.

### گرانو هیوادوالو !

دمجاهدینو موقت حکومت په عمومی توګه او دافغانستان اسلامی جمعیت په خصوصی توګه ددولت دپوځ او ملکی کارکونکو څخه غواړی چی ژرترژره دی د پرتمین اسلامی انقلاب او خپلو مجاهدو ورونو په لیکو کی شامل شي مونږتولو ته دهیوادوالو په حیث ښه راغلاست وایو ، که غولول شوی وو او که مجبوروو، مونږ او تاسی ټول پوهیږو هغه چا چی له هیواد سره غداری وکړه شمیرئی محدود دی هغوی سره به هم دقضائی څانګوترجوړیدو اود سولی ترټینګیدو وروسته،د اسلام عادلانه قوانینو په اساس رفتار کیږی .

په مجموعی توګه داسلامی انقلاب اوجهاد په لیکو کی دکابل دښاریانوشاملیدل دمزدور رژیم د نسکوریدو او په هیواد کی دوینی توییدو دمخنیوی لپاره اغیزمنه وسیله ده نودکابل له ټولو ښاریانو څخه غواړو چی دهیواد دژغورلو او مزدور رژیم نسکورولو لپاره لاره لنډه کړی ترڅو یې له وینی توئیدو او دشخصي ځایونو او پانګوله مینځه تللو سوله په کابل او دهیواد په نوروسیمو کی ټینګه شی ، دځوان نسل او پوه هیواد والو نقش پدی تاریخی حماسه کی برخلیك ټا کونکی دی.

### پوه اودردمنو هیوادوالو !

دهیواد دآزادی او ژغورنی په درشل کی دیوه اسلامی افغانستان بنسټ ایښودلو او دیوه ځواکمن او پخپل ځان متکي افغانستان ټینګیدولپاره دولس یووالی ته اړتیا لرو ، دمیړنیوولسونو عظمت یواځی پدی ټکی نه خلاصه کیږی چی دجګړی په ترڅ کی حماسی وزیږوی بلکی دافراد و مجدوجلال دهغوی په تصمیم نیولواوځواکمنو ارادو کی مخکی له مخکی ځلیږی پوه او همدغمنده ولسونه چی دزړهاو ، شهیدانو دوینو په بیه آزادی تر لاسه کړی نه خپل هیواد وران پریږدی او نه هم اجازه ورکوی چی ددوي دغفلت له کبله دودانو لوپه نامه داستعمار نوی لاره د هیواد په لوری خلاصه شی . هیلمن یم دآزادی له ستر اختر سره غبرگ په هیودا کی دبیا ودانو لو ستر جشن پیل شی .

**وماذالک علی الله بعزیز .**

# پدیده لغزش در عصر نبوت

## حاطب ابن ابی بلتعه :

کاری که از حاطب بن ابی بلتعه سرزد ، امروز بعنوان فاش ساختن اسرار دولت ، یك خیانت بزرگ محسوب مي شود . ودر آن روز گار ، اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در برابر کار حاطب واکنش شدید نشان دادند ودر مقابل ، رهبری مسلمانان یعنی سیدنا ومولانا محمد صلی الله علیه وسلم حاطب را معذور داشت که ذیلاً ما این رویداد را طوریکه در سیره ابن هشام آمده است یادآور میشویم :

{ابن اسحاق میگوید : محمد بن جعفر بن زبیر از عروه بن زبیر وعلمای دیگر برایم حکایت کرده است : زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت رهسپا ر مکه شود حاطب بن ابی بلتعه نامه ای به قریش نوشت که در آن قریش را از تصمیم رسول الله صلی الله علیه وسلم وحرکت سپاه مسلمانان آگاه میساخت سپس نامه را به زنی تسلیم کرد تا آنرا به قریش برساند . محمد بن جعفر گمان مي برد که آن زن از قبیله « مزینه بود اما دیگران میگویند : آن زن « ساره » نام داشت وکنیز بنی عبدالمطلب بود وحاطب اجرتی برای او مقرر داشت تا نامه را به قریش برساند ، آن زن نامه را زیر موهای سرش مي گذارد وپس برآن موهایش را مي بافد و به صوب مکه حرکت مي کند . محمد صلی الله علیه وسلم بواسطه وحی آسمانی از عملکرد حاطب اطلاع پیدا کرد وبلا فاصله علی بن ابیطالب وزبیربن عوام رضی الله عنهما را به دنبال آن زن فرستاد وبرایشان گفت :

«ادرکا امراة قد کتب معها حاطب بن ابی بلتعة بکتاب إلی قریش ، یحذرهم ماقد اجمعنا له فی امرهم » گیر آورید زنی را که حاطب بن ابی بلتعه نامه ای بوسیله او به قریش فرستاده است وآنها را از آمادگی ما وحرکت سپاه اسلام به مکه برحذر داشته است .

علی وزبیررضی الله عنهما هردو برون شدند ودرخلیقه بنی ابی احمد به اورسیدند واو را دستور دادند از شترش پیاده شود . سپس به جستجوی نامه پرداختند ، اما نامه را نیافتند علی رضی الله عنه برایش گفت : «انی احلف بالله ماکذب رسول الله صلی الله علیه وسلم ولا کذبنا ، ولتخرجن لنا هذا الکتاب او لنکشفنك » من به خداوند سوگند یاد مي کنم که به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطلاع دروغ داده نشده است ونه به ما دروغ گفته اند ( نامه حاطب بن ابی بلتعه باتوست ) یا نامه را برای ما بیرون میکنی ویا تورا تفتیش خواهیم کرد »

همینکه آن زن جدیت علی رضی الله عنه را دید گفت : شما به کناری بروید ! علی رضی الله به کناری رفت وآن زن گیسوهایش را کشود ونامه را از بین آن برون کرد وبه علی رضی الله عنه سپرد ، نامه را به نزد فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم آوردند؛ فرستاده خدا ، حاطب را فراخوند وبرایش فرمود :

« یاحاطب ماحملك علی هذا ؟ » حاطب ! چه چیز ترا به این کار واداشت ؟

حاطب گفت : ای فرستاده خدا ! سوگند به خدا ، من به خدا وفرستاده اش ایمان دارم ودرمن تغییر وتبدیلی رونما نگشته است ( من از دین برنگشته ام ) اما من مردی هستم که در میان قریش قبیله و عشیره ام نیست ( در میان قریش ریشه خانوادگی و عشیره ای ندارم) ودرعین حال خانواده وفرزندانم در مکه است . خواستم با این کار د ل آنها را بدست آورم وبر آنها منتی نهم ( این طرح را بخاطری ریختم که اهل وخانواده ام در مکه آسوده باشند )

عمر بن خطاب رضی الله عنه که در مجلس حاضر بود ، روبه فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم نمود وگفت :« یا رسول الله دعنی فلأ ضرب عنقه ، فإن الرجل قد نافق » ای فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم مرا بگذار تا وی را گردن زنم ، این مرد ( طوریکه مي بینی ) منافقت کرده است . فرستادهٔ خدا صلی الله علیه وسلم فرمود : « وما یدریك یا عمر ، لعل الله قدا طلع إلی اصحاب بدر ، یوم بدر ، فقال : اعملوا ما شئتم ، فقد غفرت لکم » تو چه دانی ای عمر ! که حق تعالی براهل بدر در روز بدر نظر عنایت ورحمت کرده

است وایشان را گفته است : ای اهل بدر بعد از امروز هر چه مي خواهید بکنید که شما را بیامرزیدم ( وحاطب از جمله اشتراك کنندگان وجنگاوران غزوه بدر بود )

ودر مورد حاطب این آیت نازل شد که : «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدو ی وعدوکم او لیاء تلقون الیهم با لمودة وقد کفروا بما جاء کم من الحق یخرجون الرسول وایاکم أن تؤ منوا بالله ربکم إن کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل إن یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم بالسوء وودوا لوتکفرون . لن تنفعکم ارحامکم ولا اولاد کم یوم القیامة یفصل بینکم والله بما تعملون بصیر . قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه . اذقالوا لقو مهم انا برءاؤا منکم ومماتعبدون من دون الله کفر نا بکم وبدا بیتنا وبینکم العداوة والبغضاء ابداً حتی تؤ منوا بالله وحده .... »

سوره ممتحنه آیه های ۱ - ٤

هان ای کسانی که ایمان آوردید ، دشمن مرا ودشمن خودتان را ولی مگیرید چنانکه طرح محبت با ایشان افکنید، حا لآنکه بدانچه ازحق به شمارسیده است کافر شده اند . پیامبر وشما را بدین سبب که به خدا وند که پروردگار شماست ایمان آوردید بیرون مي رانند ، چون در راه من و طلب رضای من آهنگ سفر کردید ،چنانکه پنهانی طرح محبت با ایشان افگنید حال آنکه من بدانچه پنهان کردید وآنچه آ شکار نمودید داناترم . وهر که از شما این کند به یقین راه راست را گم کرده باشداگر بر شما دست یابند دشمن شما خواهند بود ودستها وزبانشان را به آسیب، سوی شما دراز کنند وخوش دارند که شما کافرشوید . در روز رستا خیز خویشاوندان شماوفرزندان شما هزگز نفعی بشما نرسانند، میان تان جدائی افگند ( وداوری کند ) درحالیکه خدا به آنچه مي کنید بیناست . به یقین برای شما در وجود ابراهیم وکسانی که با او بودند سرمشقی نیکوست ، آنگه که به هموطنانشان گفتند : ما از شما واز آنچه بجز خدا مي پرستید بیزاریم . به شما کافر گشتیم و همواره میان ماوشما دشمنی وکینه پدیدار گشت تا آنکه به خدای یگانه ایمان آورید ....... تا اخر سوره }

## مسجد ضرار :

برخی منافقان خواستند صفوف فشرده مسلمانان را از هم پاشیده وضربه بر پیکر حکومت نو بنیاد اسلامی وارد آورند روی این منظور مسجدی بنا نهادند که هدف ظاهری از بنای ان سهولت بر مردم اما در حقیقت بخاطر حیله وضرربرای مسلمانان بود که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم هم فرماداد تا آنرا ویران سازند . که اینك این رویداد را طوریکه ابن هشام در کتابش روایت کرده است ذکر میکنیم :

{ ابن اسحاق میگوید : پیامبر اکرم صلی لله علیه وسلم در « ذی اوان » که از مدینه فاصله اندکي دارد ، پائین شد منافقایکه مسجد « ضرار» را بنیاد نهاده بودند ، قبلاً که او به غزوه تبوك آمادگي مي گرفت به نزدش رفته وگفته بودند : ای فرستاده خدا ما مسجدی را بخاطر بیماران ، نیازمندان ،شبهای بارانی وشبهای سرد زمستان بنیاد نهاده ایم وما دوست داریم که شما به آنجا بیائید ودر آن مسجد نماز بخوانید ( باخواندن نماز آن مسجد را افتتاح کنید )

رسول الله صلی الله علــیه وسلم فرمودند : « انی علی جناح سفر وحال شغل » فعلاً سفری پیش رو دارم ومشغول هستم . وسپس فرمود « ولو قد قد منا ان شاء الله لا تیناکم فصلینا لکم فیه » واگر بر گشتیم وخدا خواست به نزد شما آمدم . با شما در آن مسجد نماز گنارم ( وتا این زمان وحی در مورد مسجد نیامده بود که آنها این مسجد را برای چه ساخته اند ؟)

رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتیکه در « ذی آوان » پائین شد ، از کار مسجد خبر یافت ( وهدف منافقان را از بنای آن درك کرد ) بناء فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم مالك ابن دخشم، همپیمان بنی سالم بن عوف را با معن بن عدی با برادرش عاصم بن عدی همپیمان بنی عجلان را خواست وآنها را فرمان داد که : « انطلقا إلی هذا المسجد الظالم اهله فهد ماه وحرقاه » به سوی این مسجد یکه ،صاحبانش ستمکارند بروید ، وآنرا ویران کنید وآتش بزنید . ان دوتن به سرعت حرکت کردند تا اینکه به قبیله بنی سالم بن عوف که عشیره مالك بن دخشم در آنجاست رسیدند ،مالك بن دخشم به معن بن عدی ( یا قراروروایت دیگر به برادر معن ، عاصم بن عدی ) گفت : منتظرباش تا به خانه بروم وآتش بیاورم . او خانه اش رفته شاخه نخلی را مي گیرد وآنرا آتش مي زند و دوان دوان به آن مسجد مي روند درحالیکه منافقان درداخل آن بودند مسجد را آتش زدند وشروع به ویران کردن آن نمودند ، ومنافقان همه پراگنده شدند ودرمورد شان این فرموده خداوند نازل شد که :

« والذین اتخذوا مسجداً ضرارا وکفراوتفریقاً بین المؤمنین وارصادا لمن حارب الله ورسوله من قبل ولیحلفن إن اردنا الاالحسنی والله یشهد انهم لکذبون ، لا تقم فیه ابدا لمسجداسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه ،فیه رجال یحبون أن یتطهروا والله یحب المطهرین أفمن اسس بنیٰنه علی شفا جرف ها رفا نهار به فی نار جهنم والله لا یهدی القوم الظلمین

لا یزال بنیٰنهم الذی بنوا ریبة فی قلو بهم الا أن تقطع قلوبهم والله علیم حکیم »

وکسانیکه مسجدی گرفتند برای زیان رساندن وکفر آوردن ومؤمنان را ازهم جدا کردن وکمینگاه برای کسانی که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده اند والبته سوگند میخورند که قصدی جز نیکوئی نداشته ایم ،حال آنکه خدا گواهی میدهد که آنان قطعاً دروغگویند هیچگاه درآن ( به نماز) مایست ، براستی مسجدي که از نخستین روز پرهیز گاری بنا شده است سزاوار تراست که درآن ( به نماز ) ایستی ودرآن مردانی هستند که دوست میدارندکه پاك شوند وخدا پاکی را دوست میدارد . آیا با وجود این کسیکه بنیانش را بر تقوا و خشنودیی از خدا نهاد بهتر است یا کسیکه بنیانش را برکناره زود بار زیر تهی نهاد تا اورا در آتش دوزخ فرو غلتاند ؟ وخدا مردم ستمکار راهدیت نکند ،بنیانی که پی افکندند. همواره کژ اندیشی دردلهای آنان است مگرآنکه دلهایشان پاره پاره شود وخدا دانای حکیم است . }

سوره توبه آیه های / ۱۰۷ - ۱۱۰



## رویداد إفك ( افترابستن به ام المؤمنين عايشه )

منافقان کینه توز وکذاب که جز بهتان ودسیسه ، کاری نداشتند ، خواستند بخاطرتضعیف ، مکانت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و پراگنده ساختن مسلمانان ، به خانواده پیامبر افتراء ببندند ، همان بود که اصحاب کرام رضی الله عنهم ازاین دسیسه نهایت اندوهناك شدند ودر برخی این دسیسه اثراتی بجا گذاشت وبرخی با پایداری از خانواده پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به دفاع برخاستند تا اینکه حکم خداوند که احکم الحاکمین است در زمینه فرود امد . ابن هشام این رویداد را چنین روایت کرده است

{ ابن اسحاق میگوید : زهری به روایت از علقمه بن وقاص ، سعید بن جبیر ،عروه بن زبیر وعبیدالله بن عبدالله بن عتبه بما گفته است که : همه آنها ( یادشدگان ) قسمت های از ین رویداد را براي من بیان کرده اند که آگاهی برخی از برخی در زمینه بیشتر است ومن از حرفهای آنها این روایت را گرد آورده ام

محمد بن اسحاق گوید : یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از پدرش واو از عایشه رضی الله عنها وهمچنان عبدالله بن ابوبکر از عمره بنت عبدالرحمن ازعایشه رضی الله عنها روایت میکند که :

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هر وقت که میخواست به سفری برود ، رسمش این بو د که در میان همسرانش قرعه مي انداخت وقرعه به نام هریك که مي برامد همان همسرش را با خود همراه مي برد. در غزوه بنی مصطلق که در میان همسرانش قرعه انداختند ، قرعه بنام من ( عایشه ) برآمد ، بناء رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا در غزوه بنی مصطلق همراه برد

## افتادن گردنبند عایشه وعقب ماندنش از قافله :

عایشه رضی الله عنها گوید : زنان در ان زمان کمتر طعام صرف مي کردند . از همینرو لاغراندام بودند ، وقتیکه زمان حرکت فرا مي رسید من داخل هو د ج خود میشدم ومردانی که وظیفه داده شده بودند هود جم را از پائین برمیداشتند وبر پشت شترمي گذاشتند سپس آنرا با ریسمانها محکم مي بستند بعداز آن زمام ا شتر را گرفته آنرا حرکت میدادند ، زمانیکه فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم ازغزوه بنی مصطلق فراغت یافت ( بایارانش ) راه مدینه را پیش گرفت ودرنزدیکی مدینه در منزلی فرود آمد و پا سی از شب در آنجا به خواب رفت . سپس فرمان حرکت داد ومردم حرکت کردند ومن برای انجام حاجتی برون شدم ودر گردنم ، گردنبندم بود که دانه هایش از عقیق ظفار بود پس از انجام حاجت ، گردنبندم از گردنم افتاده و من ندانستم . وقتیکه به طرف هودج مي رفتم دیدم گردنبندم در گردنم نیست . به جستجویش پرداختم آنرا نیافتم . مردم هم در حال حرکت بودند من به همانموضع که قبلا رفته بودم بر گشتم وبعد ازجستجو آنرا یافتم ( در اثنائی که من مشغول جستجوی آن بودم ) مردانی که شتر راجهت سواری من آماده مي کردند ، آنرا آماده ساخته ، هودج را به گمان اینکه مثل حالات قبل، من در داخل آن هستم برداشته بالای شتر گذاشتند وآنرا محکم بستند وتصور مي کردند که من در هودج هستم بناء زمام شتر را گرفته حرکت کردند . من زمانیکه به قافله بر گشتم کسي را نیافتم زیرا همه رفته بودند بناء جلبابم را بر گردخود پیچیدم ودر همانجا دراز کشیدم واطمینان داشتم که اگر مرا جستجو کنند ونیابند به همین محل برخواهند گشت .

ام المؤمنین عایشه میگوید : سوگند به خدا من در همانجا دراز کشیده بودم که صفوان بن معطل سلمی بواسطه بعضی کارهایش از قافله عقب مانده بود از نزدیك من گذشت . چون سیاهی مرا دید روبه من آورده وبالای سرم ایستادواومرا قبل از انکه دستورحجاب صادر شود دیده بود وقتیکه مرا دید شناخت وگفت : انا لله وانا الیه راجعون ،همسرفرستاده خدا صلی الله علیه وسلم !!

ومن درجامه ام پیچیده بودم سپس گفت : خدای برتو رحمت کند ! چرا از قافله عقب مانده ای ؟ من با اوحرفی نزدم .

صفوان شتر را نزدیك آورد و گفت : سوارشو وخود عقب رفت ومن سوار شدم ،او افسار شتر را گرفت وبه تندی به امیداینکه به قافله برسد حرکت مي کرد . اما نتوانستیم به قافله برسیم ( زیرا مسلمانان به شتاب رفته بودند تا به مدینه برسند وشاید هم مدت زیادی سپری شده بود، تا وقتیکه صبح شد کسی مرا کم نکرد ( کسی ندانست که عایشه درهودج است یا نه ؟) ومردم همه رسیده بودند ، ناگاه صفوان درحالیکه شتر مرا مي راند ، وارد مدینه شد افترا بندان لب به سخن گشودند ودر قافله با شنیدن این خبر ولوله واضطرابی رونماشد ومن از داستان ودسیسه هیچ اطلاعی نداشتم ( از آنچه گفته میشد کلمه ای به گوش من نمی رسید . )

## اعراض فرستاده خدا از عایشه رضی الله عنها :

سپس به مدینه رسیدیم به مجرد رسیدن بیماری سختی به من روی آورد ، ومن از افترابی اطلاع ماندم خبر این افترا به رسول الله صلی الله علیه وسلم ووالدینم رسید ، اما آنها هیچ چیزی از آن ، نه کم ونه زیاد بمن یاد آوری نمی کردند اما من در رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تغییری مشاهده کردم وآن لطف سابقه اش را نمیدیدم ، زیرا در گذشته اگر از بیماری ای شکایت می کردم برمن مهربانی ولطف بسیاری می کرد ، اما در این بیماری آن لطف ومهربانی را ندیدم واز این روش دلتنگ شدم رسول الله صلی الله علیه وسلم موقعیکه به اطاق من می امد ومادرم به پرستاری من مشغول بود تنها همین قدر میگفت : حالت چطور است ؟! ودرروایت دیگر آمده که : دختر شما چه حال دارد ؟ واز این جمله چیزی زیاد تر نمی گفت »

## رفتن عایشه رضی الله عنها به خانه پدر واطلاع یافتنش از افتراء :

ابن اسحاق به دنبال این روایت میگوید : عایشه رضی الله عنها گفت : بعد ازینکه از عدم توجه فرستاده خدا دلتنگ شدم روزی به او گفتم : ای فرستاده خدا اگر اجازه بدهید به نزد مادر م بروم و او پرستاری ام را کند ، پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه دادند ، پس به نزد مادرم رفتم ودرآنجا هم از افتراء اطلاعی نداشتم ، تا اینکه بعد از بیست وچند روز از بیماری بهبود یافتم وچنانچه رسم زنان عرب بود درخانه هایمان مستراح هائی که عجم ها دارند نمی ساختیم ووجود آنرا بد می انگاشتیم ، بلکه برای رفع حاجت به جنگلهای مدینه می رفتیم . وزنان هرشب برای رفع حاجت به جنگلهای مدینه می رفتند ، شبی برای رفع حاجت بیرون شدم وام مسطح بنت ابی رهم بن مطلب بن عبد مناف که مادرش بن صخر بن عامر بن کعب بن سعد بن تمیم ، خاله ابوبکر صدیق رضی الله عنه است ، با من همراه بود ام مسطح با عایشه رضی الله عنها روان بود که چادرش بر پایش پیچید وگفت : بد بخت شوی مسطح ! (ماجرابرگ شود مسطح )

من گفتم : به خدا سوگند به مردیکه از جمله مهاجران است ودرغزوه بدر اشتراک ورزیده است حرف بد وناشایسته می زنی!

او گفت ای دختر ابو بکر مگر خبر به تورسیده است ؟! ( سیل تهمتی که به تومتوجه است از آن خبرنداری ؟ ) گفتم چه خبری ؟

ام مسطح حکایت افتراء کنندگان( اهل افك ) را سرا پا برایم بیان داشت .من گفتم : آیا مردم چنین چیزی میگویند ؟

ام مسطح گفت : سوگند به خدا مردم چنین چیزی میگویند .

عایشه میگوید : سوگند به خدا بعد از شنیدن این حرف نتوانستم رفع حاجت کنم . به خانه برگشتم وآنقدر گریستم که گمان بردم جگرم پاره میشود وبه مادر گفتم : خداوند ترا ببخشاید، مردم در مورد من حرفهائی می زنند وتو از آن به من چیزی نمی گوئی واین قضیه را با من در میان نمی گذاری ؟

مادرم گفت : دخترکم ! غم مخور ، خودرا مرنجان ( عصبانی نشو ) هرزن زیبائی که شوهرش اورا دوست داشته باشد وانباغ (هوو ) هائی هم داشته باشد ، عادت چنین رفته است که حتماً اورا بدگوئی می کنند ( برایش حرفهای درشت کنند ) ومردم هم برای او دسیسه هائی می چینند .

*خطبه پیامبر دراین رابطه :*

عایشه میگوید : پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردم خطبه خواندند که من از آن اطلاع نداشتم رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه اش بعد از اینکه حمد وثنای خدا را بیان داشت فرمود : ایها الناس ما بال رجال یوذوننی فی اهلی ویقولون علیهم غیرالحق ووالله ماعلمت منهم الاخیرا . ویقولون ذلك لرجل والله ماعلمت منه الاخیرا ومایدخل بیتا من بیوتی الاوهومعی »

ای مردم ! بعضی مردان را چه شده است که با گفتن سخنان نادرست درمورد خانواده ام مرا اذیت می کنند و سخنان ناروا میگویند . سوگند به خدا من از آنان جز نیکی نمیبینم ( من از خانواده خود جز عفت وخیر ندیدم ) آنها این سخنان را درباره مردی ( صفوان بن معطل ) میگویند که سوگند به خدا من از اوجز خوبی ونیکی ندیده ام وهرگز جز همراه من به یکی ازخانه های من در نیامده است .

## نقش ابن ابی وحمنه درنشر این دسیسه :

عایشه رضی الله عنها گوید : عبدالله بن ابی بن سلول در پخش این دسیسه نقش بزرگی داشت و مردانی از قبیله خزرج هم با او همراه بودند . همچنان در پخش این دسیسه مسطح و حمنه بنت جحش نیز سهم داشت . وسهم حمنه بخاطری بود که خواهرش زینب بن جحش همسررسول الله صلی الله علیه وسلم بود وهیچ یك از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در منزلت نزد آنحضرت با من برابری نمی کردند مگر زینب . اما زینب را خداوند بخاطر دینداری اش از اشتراك در این دسیسه وافتراء حفظ کرد واو جز خیرو خوبی چیز دیگری نگفت . اما حمنه بنت جحش بخاطر خواهرش آنچه توانست این دسیسه را اشاعه داد وخویشتن را بد بخت ساخت.

## عکس العمل مسلمانان بعداز خطبه :

رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه از خطبه فراغت یافتند ، اسید بن حضیر رضی الله عنه گفت: ای فرستاده خدا اگرافتراء بندان از قبیله اوس اند ما شرشانرا از سرتو دورمیکنیم واگر از برادران خزرجی ما اند آنچه می خواهی درموردفرمان صادر کن . سوگند به خدا انها ( بد گویان وافترا بندان ) سزاواراند تا گردن زده شوند .

دراین حال سعد بن عباده که مرد صالحی به نظر می آمد برخاست وگفت : سوگند به خدا ، دروغ گفتی ، آنها را گردن نمی زنیم . وتو این حرف را برای این گفتی که دانستی آنها از خزرج اند و اگر از قوم خودت می بودند . چنین نمی گفتی :

اسید گفت ، سوگند به خدا دروغ گفتی ، وتو منافق هستی که از منافقان دفاع میکنی ؟

عایشه رضی الله عنها مي گوید . مردم به هیجان آمدند ، نزدیك بو د میان دو قبیله اوس وخزرج فتنه ای بر پا شود . رسول الله صلی الله علیه وسلم ( از منبر ) پائین شدند ( وبا حسن سیاست شان آن فتنه را خاموش ساختند ) سپس به نزد من آمدند .

## استشاره پیامبر با علی واسامه :

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب واسامه بن زید رضی الله عنهما را فراخوانده وبا آنها در مورد مشوره نمودند . اسامه مرا ( عایشه رضی الله عنها را ) ستایش کرد ، سپس گفت : او خانواده توست وماجز خیروخوبی ، از او چیزی نمیدانیم وآنچه مردم میگویند همه دروغ وافترا است .

اما علی رضی الله عنهٔ فرمود : ای فرستاده خدا ، زنان فراوانند وتو میتوانی دیگری را به زنی بگیری وحقیقت حال را از کنیز عایشه ( بریرة) بپرس ،او حتماً برایت حقیقت را میگوید .

رسول الله صلی الله علیه وسلم بریره را نزد خود فراخواند و تا از اوحقیقت حال را بپرسد . در این حال علی بن ابو طالب رضی الله عنه از جایش برخاست وبریره را به سختی زد وگفت : به فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم راست بگو !

بریرة گفت : سوگند به خدا، من در باره عایشه جز خوبی نمیدانم ومن در او عیبی ندیده ام . منتها همین که من وقتیکه خمیر مي نمودم ،اورا دستور میدادم که خمیر را نگهدارد اما او را خواب مي برد وگوسفند مي امد وآنرا مي خورد .

## وحی بربراءت عایشه نازل میشود :

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به نزد من آمد . پدر ومادرم نیز حضور داشتند همچنان پیش من یك زن انصاری هم بود که من مي گریستم واو هم با من مي گریست

رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستند حمد وستایش خدارا گفته وبه من نموده فرمودند :

« یاعایشه ! انه قد کان ما قد بلغك من قول الناس . فاتقی الله وإن کنت قد قارفت سوءاما یقول الناس فتوبی إلی الله فإن الله یقبل التوبة عن عباده »

ای عایشه، به توخبر رسیده است که مردم چه میگویند . پس ازخدا بترس واگر تو گناهی را که مردم میگویند مرتکب شده ای به خدا توبه کن که خداوند توبه را از بندگانش مي پذیرد .

عایشه میگوید : سوگند به خدا ، بعد ازینکه این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنیدم اشکم خشکید ،حتی اینکه دیگر هیچ احساس گریه نکردم ، منتظر ماندم تا پدر ومادرم عوض من به پیامبر صلی الله علیه وسلم جوابی بدهند اما آنها حرفی نزدند

وسوگند به خدا من خود را کوچتر از آن مي شمردم که در مورد من وحی خداوندی نازل شود که مسلمانان آنرا درمساجد ودرنماز های خود تلاوت کنند . اما سخت آرزو داشتم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خوابش چیزی بیند که یاوه سرائی های بد گویان را تکذیب کند واز بي گناهی من آگاه شود .بابوابش اطلاعی بربرائتم برسد. اما اینکه در موردم وحی آسماني نازل شود سوگند به خدا من خودرا کوچکتر از آن مي شمردم .

چون دیدم پدر ومادرم حرفی نمی زنند ، برایشان گفتم ، چرا جواب رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمیدهید ؟ آنها گفتند : سوگند به خدا ، نمیدانیم فرستاده خدا به چه جواب بدهیم .

عایشه مي گوید : سوگند به خدا ، من مصیبتی را به بزرگی مصیبتی که در آن ایام ها برخانواده ابوبکر نازل شده بود ، نمی شناسم . چون پدر ومادرم حرفی نزدند . بی اختیار سیلاب اشکم سرازیر شده وبسیار گریستم ، سپس گفتم : به خدا راز آنچه مردم به من تهمت مي بندند وآنچه شما به زبان آوردید توبه نمی کنم ( چون مرتکب کاری نه شده ام توبه برای چه کنم ؟ ) وسوگند به خدا من میدانم اگر به آنچه مردم مي گویند اقرار کنم سخنی برخطا گفته ام وخداوند خوه میداند که من بي گناه هستم . واگر آنچه را مردم مي گویند انکار کنم ، شما سخنم را راست نمی پندارید ،

سپس نام یعقوب علیه السلام را جستجو کردم بیاد م نیامد ، بناًء گفتم : اما من آنچه را خواهم گفت که پدر یوسف فرمود : «فصبرجمیل والله المستعان علی ما تصفون »

بعد ازین رسول الله صلی الله علیه وسلم از جای خود برنه خاسته بودند که آثار نزول وحی آسمانی بروی پدید ار گشت ، اورا بالپاپیش پوشانیدند وبالشتی از چرم زیرسرش گذاشتند اما من از دیدن چنین وضعی نترسیدم ونگران نشدم . زیرا میدانستم که من گناهی ندارم وخدای عزوجل برمن ستم نخواهد کرد .اما سوگند به ذاتیکه روح عایشه دردست اوست ، پدر ومادرم تازمانیکه نزول وحی پایان یافت چنان دلتنگ واندیشناك بودند که گمان بردم روح از بدنشان پرواز میکند ،برای اینکه آنهاترسیدند وحي آسماني مبادابرچیزي بیاید که حرفهای مردم را تصدیق کند .

عایشه گوید : نزول وحی پایان یافت ، رسول الله صلی الله علیه وسلم به حالت عادی نشستند ودانه های عرق مروارید گون از جبین مبارکش فرو مي غلتید ، دانه های عرق را از جبین مبارك پاك نموده ، فرمودند : « ابشری یا عایشة فقد انزل الله براءتك ،» ای عایشه ! بشارت بادترا ، که خداوند بربیگناهی تو آیت نازل فرمود :

من گفتم : بحمدالله ( ستایش مرخدارا )

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برون شده به مسجد رفتند وخطبه خواندند ودرخطبه شان آنچه راخداوند وحی فرستاده بود تلاوت کردند ودستور دادند تا مسطح بن اثاثه حسان بن ثابت وحمنه بنت جحش که صریحاً تهمت زده بودند مجازات گردند (حد قذف زده شوند که هشتاد تازیانه است )

## ابوایوب ویادآوری او از پاکی عایشه به همسرش :

ابن اسحاق میگوید :ابو اسحاق بن یسار از برخی مردان قبیله بنی نجار به من روایت کرد که : به ابوایوب خالد بن زید ،همسرش ام ایوب گفت : ابو ایوب ! آیا آنچه را که مردم در باره عایشه میگویند شنیده ای ؟ابو ایوب گفت : آری ، وآن دروغ است .

ابوایوب سپس همسرش را مخاطب ساخته گفت : اگر تو جای عایشه میبودی ، چنان میکردی ؟!

ام ایوب گفت : نه سوگند به خدا چنان نمی کردم .

ابوایوب گفت : سوگند به خدا عایشه از تو بهتر است ( واو هرگز چنان کاری نمی کند )

## آیاتیکه بربیگناهی عـایشـه رضی الله عنها نازَل شد :

بعد ازینکه اهل افك ، سخنان ناروائی گفتند وتهمت هائی به عایشه رضی الله عنها بستند این فرموده خداوند شرف نزول یافت : « إن الذین جا ءوابالإفك عصبة منكم لا تحسبوه شرالكم بل هوخیر لكم لكل امرئٍ منهم ما اكتسب من الإثم ، والذین تولی كبره منهم له عذاب عظیم » سوره النور آیه / ۱۱

بیگمان كسانی كه این بهتان ( تهمت زدن به ام المومنین عایشه ) بیاوردند ، دسته ای از شما بودند ، آن را شری برای خویشتن مپندارید ، درواقع آن برای شما خیری است ،هریك از آنان سهمی از آن گناه دارد وآنكس كه بزرگ ساختن آنرا مرتكب گشت ،عذابی سهمگین دارد

كه او حسان بن ثابت ویارانش بود وابن هشام روایت مي كند كه : میگویند هدف عبدالله بن ابی ویاران منافقش است .

ابن هشام گوید : آنكه قسمت اعظم این دسیسه را مرتكب شد ،عبدالله بن ابی بود كه ابن آسحاق نیز آنرا ذكر كرده است.

سپس الله تعالی فرمود : « لولا اذسمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بأنفسهم خیراً هذا افك مبین » النور آیه / ۱۲

چرا وقتی آنرا شنیدید ،مردان وزنان مؤمن درحق خویشتن گمان نیك برند ویگویند طوریكه ابو ایوب گفت

هم چنــانُ خداوند فرموده : « اذتلقونه بالسنتكم ، وتقولون بأفواهكم مالیس لكم به علم وتحسبونه هینا وهو عندالله عظیم » النور آیه / ۱۵

آنگاه كه آنرا باز بانها یتان دریافت مي گردید وبادهنتان چیزی را مي گفتید كه هیچ اطلاعی از ان نداشتید وآن را كوچك مي



پنداشتید ، حالا آنكه آن « تهمت » نزد خدا سهمگین است .

## تصـــــمیم ابوبکر در برابر مسطح :

بعدازینكه آیات مبارك فوق بربیگناهی عایشه رضی الله عنهما ورد یاوه سرائی دسیسه كاران و افترا ءبندان شرف نزول یافت ،ابوبكر رضی الله عنه كه به «مسطح » به اساس قرابت ونیازمندیش نفقه میداد فرمود : « والله لا انفق علي مسطح شیئا ابدا ولا انفعه بنفع ابدا بعد الذی قال لعایشه وادخل علینا » سوگند به خدا هرگز بعد از حرفهائی كه مسطح به عایشه گفت ومصیبتی را كه بر ما آورد به او نفقه نمیدهم ونه به او سودی مي رسانم .

اما دستورخداوند نازل شد كه : « ولایاتل او لوا الفضل منكم والسعة أن یؤتوا أولی القربی والمساكین والمهاجرین فی سبیل الله ، ولیعفوا ولیصفحوا ألا تحبون أن یغفرالله لكم والله غفور رحیم » سوره النور آیه / ۲۲

ومبادا كسانی از شـــما كه دارای فــزونی (ثروت ) وفراخی (نعمت ) اندسوگند خورند كه به خویشاوندان وبیچارگان ومهاجران راه خدا چیزی ندهند ، وباید كه درگذرند وباید چشم پوشي كنند . آیا دوست نمیدارند كه خدا از شما در گذرد با آنكه خدا آمرزنده مهربان است ؟ »

ادامه دارد

# د قرآنکریم په هکله څو خبری



گل آقا (شایق)

اول - دقرآنکریم صیغه او ماده :

قرآن مصدر دی د سبحان او غفران په وزن او دمادی په باره کی یي علماً دوه قولونه لری :

الف : مشهور قول دادی چی قرآن دقرأ خخه اخستل شوی « قرأ، یقرء قراءة او قرآنا » لوستلوته وایی ، الف او نون پکی زائد دی لکه په سبحان او غفران کي چي زائد دی .

قرآن دصیغی له حیثه مصدر اما معنی یي دمفعول ده ځکه د « مقروء» په معنی سره دی ، یعنی هغه کتاب چی دلوستلو لایق دی او په دنیا کی دهر کتاب خخه زیات لوستل کیږی

ب : بل قول دادی چی قرآن د « قرأ ، یقرء قرء» خخه اختسل شوی دی (قرء) جمع ته وائی خکه کومی ښځی چی اولاد نه وی زیږولی نو خلک وائی « ماقرءت سناقط » » ای ما جمعت فی بطنها ولداً . نو دقرء دجمع په معنی راځی له دی وجی نه « قروء» هم حیض ته وائی او هم طهرته ، او دقرآن خخه چی دمفعول معنی واخلو نو د مجموع په معنی سره دی ځکه قرآن دسورتونو مجموعه ده که انفال او برائت جلا جلا سورتونه حساب شی (۱۱٤) سورتونه او که دواړه یو حساب شی بیا (۱۱۳) سورتونه کیږی .

یا داچی قرآن د « قرن » خخه مشتق دی ، قرن یوځای کیدوته وائی نو قرآن د مقرون په معنی سره راځی چی همدي دوهمی معنی ته بي رجوع کیږی او په دی تقدیر الف او نون پکی زائد نه بلکی اصلی دی .

دوهم - دقرآن کریم نوم :

دقرآن کریم نوم په خپله په قرآنکریم کی راغلی او هم یي (٥٤) نور نومونه په قرآن کی شته دی چی دا ټول امام حافظ جلال الدین سیوطی په الف خان کی په یوه مستقل فصل کی جمع کړی دی او ځنی یي دادی : قرآن ، صحف ، ذکر ، مبین ، لوح ،محفوظ ، امام ، مسطور ، زبور ...

دریم دقرآنکریم تعریف :

قرآن شریف یو واضح او مبین کتاب دی چی دالله تعالی له طرفه په حضرت محمد «ص» باندی په عربی ژبه دانسان دهدایت لپاره نازل شوی دی . په سینو کی محفوظ دی ، په ژبو لوستل شوی ، په صحیفو کی لیکل شوی ،هغه معجزه ده چی دټول جهان سره مقابله پری شویده او بالاخره دلفظ اومعنی دواړو نوم دی .

او د «ص» صورت په «۲۹» آیت کی دقرآنکریم تعریف ته داسي اشاره شویده :

« کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب »«قرآن کریم یو عظیم الشان او له برکته ډک کتاب دی چی مور تاته نازل کړی دی ( اي محمده !) حو خلك ني په آیتونوکی تدبراو فکر وکړی او دخالصو عقلونو خاوندان ورځنی پند واخلی »

څلورم - دقرآنکریم موضوع :

دقرآنکریم موضوع مکلف انسان دی ، چی دانسان دعقائد و اعمالو او اخلاقو خخه بحث کوی او هم قرآنکریم دا را په گوته کوی چی ښه انسان چاته وائی او بد انسان چاته وائی ؟ دښه انسان او بد انسان انجام په دنیا کی څه دی او په آخرت کی څه دی ؟ نودښه انسان معیار دادی چی هغه دالله توحید منی رسالت قبلوی دقیامت پر ورځ ایمان لری او دالله ټول احکام پوره کوی اوبد انسان دد ی په خلاف وی .

دښو انسانانو مثالونه هغه (۲۵) پیغمبران اودهغوی ښه امتونه دی چی په قرآنکریم کی ذکر دی ،او انجام یي په دنیا او آخرت کی امن ، سکون ،اطمینان اوخوشحالی ده .

او دبدو انسانانو مثالونه هغه (۹) قومونه اودهغوی ملگری دی چی قرآن ورته اشاره کړی

او بالاخره په دنیا او آخرت کې تباه شوي دي لکه دثمودیانو قوم دعادیانو قوم ،دلوط قوم ، دایکة قوم ، دنوح قوم ، دفرعون قوم ، اصحاب الرس ، دتبع قوم او موءتفکات او کومې قصې چې په قرآن کریم کې ذکر شوي هغه هم ټولې دانسان خخه بحث کوي خو اسلوب یې دوعظ دی .

ځني علما وايي دقرآن کریم موضوع توحید ده . او ځني نور دقرآن موضوع جهاد بولي دا دواړه کمزوري راي دي ځکه توحید او جهاد دواړه په انسان پوري اړه لري .

پنځم - دقرآن شریف هدف اوغایه :

لکه څنګه یې چې دبحث خخه معلومیږي قرآن د دنیا نجات او د عقبیٰ فلاح دی ، یعنې څوک چې په قران عقیده لري او عمل پرې کوي په دنیا کې به دسکون ، اطمینان او خوشحالي ژوند او په آخرت کې به داسې ژوند ورپه برخه شي چې هلته همیشه والي او بقاء وي ، فنا نه وي ځواني وي بوډا والي نه وي ، صحت وي مرض نه وي ، خوشحالي وي غم نه وي .

شپږم - دقرآن شریف دنازلیدو وطن :

داچې الله پاك دقرآن کریم دنزول لپاره مقدس حجاز انتخاب کړی ، لغت یې عربي دی او قوم یې عرب دی ، ددی له اصلي او حقیقي اسرارو خخه الله پاك ښه عالم دی ، لیکن علماؤ لیکلي اوویلي دي چې : دقرآن کریم دنزول بنیادي وطن مکه مکرمه او بیا مدینه منوره دی .

مکه په عربي کې سرة (نوم) ته وائي لکه څنګه چې سرة (نوم) دبدن نیمايي او مینځ دی همدارنګه دجغرافیې دپوهانو له نظره مکه او مدینه ،هم دطول البلد اوعرض البلد په اعتبار دټولې نړۍ نیمائي او مینځ دی ،نوالله پاك دخپل آخري پیغام (کتاب) لپاره دنړۍ مینځ انتخاب کړ څو دا « نور » هرې خواته خپور شي .

دمکې اومدینې الوېدیځ لوري ته دافریقا لویه وچه ده او عام اوسیدونکي یې تور رنګي دي دختیځ خواته یې ایران ، پاکستان ،افغانستان ، ،هندوستان ، چین ،برما ، اندونیزیا او ،مالیزیا دي چې دا ټول خړ رنګي دي شمالي طرف ته ئې اردن ،فلسطین ،لبنان ، شام اوترکیه دي چې ددې ممالکو اوسیدونکي ټول سپين رنګونه لري . لنډه دا چې حجاز دټولو ملکونو منځ دی او دمختلفو مزاجونو او طبیعتونو خلك ورته راټولیدلې شي او دحجاز اوسیدونکي به هم ټولو ملکونوته دتجارت لپاره تلل او دټولو مزاجونه ښه ورته معلوم وو .

اوم - دقرآن کریم ژبه او لغت :

دقرآنکریم ژبه عربي ده .

دعربي معنی : « عرب او عربة » شګلنې ځمکې ته وائي نو هر کله چې ددوي ځمکه شګلنه وه ځکه یې ژبه په عربي ونومول شوه یا داچې عربو یونیکه د« یعرب بن قحطان » په نامه تیرشوي دهغې له وجې نه ورته عربي وائي .

نن ورځ په ټوله نړۍ کې (۲۸۰۰) ژبې دي چې لیکل ، لوستل او وینا وی پرې کیږي مګر الله پاك په عربي کې یوځو داسې صفات او ممیزات ایښې دي چې هغه دنړۍ په نورو ژبو کې نشته او دهغې صفاتو له امله له نوروژبو بهترینه ژبه ده او الله بهترین کتاب لپاره خوښه کړیده ، هغه صفات دادي :

الف : اعراب ( زبرونه ، زیرونه او پیښونه ) : تنها دعربي ژبې ممیزه ده او ددې أعراب نه فاعل ،مفعول ،مجرور او مضاف الیه معلومیږي مثلاً « ضرب زید عمراً » دزید دپیښوتو خخه معلومه شوه چې فاعـــل ( وهونکی ) دی .

دعمرو ، زبرونو خخه څرګند یږي چې هغه مفعول دی یعنی وهل ده خوړلي دي . اوهم داعراب له وجې نه مختلفې معناګانې معلومیږي حال داچې په نورو ژبو کې دحروفو په یوځای کولو سره دامطلب اداء کیږي لکه چې په فارسي کې وایو :

زید عمر را زده است . «را» موږیکې اضافه کړه له دی «را » څخه معلومیږي چې عمر ومفعول دی .

ب- تثنیه : تثنیه یولفظ دی چې په یوه معنی دلالت کوي په غیر دذکر دعددنه .

مقصد داچې په هره ژبه کې مفرد او جمع وی لاکن په عربي ژبه کې دریواړه ( واحد ،تثنیه او جمع ) وجود لري لکه رجل ، رجلان ، رجال یوسړی، دوه سړي،دړسړي ،یا مثلاً په فارسي کې وایو کتاب وکتابها ، طالب وطالبها او داسې نور...

ج - په عربي ژبه کې ایجاز او اختصار وجود لري یعنې ډیر او رد مضمون او مطلب په لنډو الفاظو کې اداء کیږي لکه په «ضرب زید عمراً» کې چې اشاره ورته وشوه ، همدا وجه ده چې په عربي کې ډیر اوږدمضمون په لږوخت او کم کاغذ کې لیکل کیږي .

د- په عربي ژبه کې دمترادفاتو ډیروالی دی ( معنی یوه او الفاظ ډیر ) ، یعنې په عربي ژبه کې دومره پراختیا ده چې په هیڅ ژبه کې نشته ، دعربي ژبې پوهان وائي : دانګلیسي ژبې ټول الفاظ (۸۰۰۰) ته رسیږي لیکن دعربي ژبې دالفاظو نهائي اندازه نشته، په عربي ژبه کې یوازې دشرابو (۱۰۰) نومونه ، دشیدو (۱۷۰) نومونه دزمري (۲۵۰) نومونه ،داوښې (۳۵۰) نومونه دي او داسې نور ... همدا سبب دی چې عربي ژبه هیڅ ژبې ته احتیاج نلري .

هـ - په عربي ژبه کې شرکت دمشترکاتو دی « لفظه یواو معناوي ډیرې » مثلاً په عربي ژبه کې د«خال» لفظ لپاره (۲۷) معناوي او د « عین » لفظ لپاره (۷۰) معناوي وجود لري اوداسې نور... همدا لامل دی چې دنړۍ دژبو

پوهان وائی : دعربی ژبی په شان ښکلی ژبه په نړی کی نشته نورهم ډیر صفات اوممیزات لری لاکن موږ دبیلگی په توگه دایو څو ذکر کړل .

اتم - دقرآن کریم دنازلیدو لمړنی قوم :

الله پاك دقرآنکریم لپاره دعربو قوم ټاکلی او دی قوم ته دعاة هم وائی حکه الله پاك اول دعربو اصلاح وکړه اوبیائی ددوی پواسطه دټولی نړی اصلاح وفرمایله . اوهم په دی قوم کی څو داسی صفات وجود لری چی ددنیا گوټ گوټ ته داسلام ددعوت او ددی آخری پیغام رسولو لپاره ضروری وو هغه صفات دادی :

۱: عرب یو آزاد قوم ؤ دهیڅ طاقت او حکومت تابع نه ؤ څکه دکوم حکومت او قدرت ماتحت قوم دعوت نشي خپرولی .

۲: عرب مېړنی او باتور قوم ؤ نوځکه الله پاك داسلامی دعوت دخپرولو لپاره عرب انتخاب کړل لکه څنگه نی چی له جگړو څخه معلومیږی ددنیا ځوا کمن ځواکو نه نی له پښو غورځولی دي .

۳: په عربو کی صدق ؤ هیڅکله به نی دروغ نه ویل او داهم باید ووایو چی اصل عرب دجزیره العرب خلك دی جـزیرة العـرب (۱۰-۱۳) لکه مربع میله مځکه ده چی دری خواو ته ئی بحر او یوازی دشام سره په وچه پوری لگیدلی دی او دانور هیوادونه لکه مصر ،فلسطین ، شام ، اردن ،لیبیا ،الجزائر اوداسی نور وروسته عرب شوی دی ځکه هغوی ته « مستعربه » قومونه وائی .

٤: په عربو کی وفا بالعهدوه ، ځان ئی مرگ ته وړکاوږ لیکن وعده خلافی ئی نکوله . او نور هم ښه ښه صفات لری . خو دافسوس خبره داده چی اوس په دین کی غفلت هرځای عام شوی او اکثره عرب هم په خپل نیك حالت نه دی پاتی شوی الله پاك دی موږ ټول مسلمه امّت خپل مسئولیت ته متوجه کړی .

# جریده نبرد حق

« نبرد حق » جریده ایست خبری ، علمی وجهادي که اغلباً هر پانزده روز از طرف مجاهدین بدخشان در یفتل به چاپ میرسد ، نبرد حق که به همت مبارزان ومجاهدان دردمندو آگاه در سال ۱۳۶۳ شمسي در بدخشان تاسیس شده است از بدوتاسیس مسئولیت آنرا مجاهد همیشه در سنگر برادر صبغت الله سایق به عهده دارد .

اداره مجله میثاق خون ضمن قدردانی از فعالیت های فرهنگی کار کنان با درد جریده نبرد حق بویژه از تلاشهای برادر آگاه آقای سابق مدیر مسؤول جریده ، از خداوند کار ساز موفقیت های بیشتری را برایشان آرزو مي نماید .

«اداره»


نبرد حق
ارگان نشراتی مجاهدین بدخشان
صفحه اول شماره (۳۰) چهارشنبه (۱٤) میزان ۱۳۶۷

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان وارد بدخشان گردید

مجاهدین شهر فیض آباد را در محاصره خود دارند

در اثر گرسنگی ۵۰۰ خانه وار خانه های شان را ترک کردند

# نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

(محمدا کرام اندیشمند)

## تواضع و گذشت سیاسي:

یکي ازروش وخصوصیتیکه مي تواند سلطه معنوی یك زمام دارو قائد یك انقلاب اجتماعی را دریك جامعه قایم نموده و تحکیم ببخشد تواضع و گذشت آن زمام دارو قائد در امور حکومت و رعیت داری و برخورد بامردم است .

زمام دارانی که در طول تاریخ گذشته اند به خصوص آنهائیکه راه شان ، طرزتفکر و عقیده شان از راه انبیای الهی جدا بوده است ، با آنکه قلمرو سلطه و حاکمیت شان و سمت داشته واوراق تاریخ در مدح و ستایش شان سیاه گردیده و به القاب مختلفی یادشده اند مادقتی تواضع و گذشت سیاسی شانرا ارزیابی کنیم ، جز تکبر ، فخر فروشی ، خودبزرگ بینی . انتقام جویي وخون ریزی به جای تواضع و گذشت چیزی دیگري را نمی یابیم . حتی درگذشته های دور تاریخی مي بینیم که زمام داران ، حاکمان و پادشاهان علاوه بر پادشاهی و حکومت ادعاي خدایي نیز نموده اند تا بتوانند برآنچه که درذهن شان خطور کند و اززبانتشان برآید ، مهر فرمان و قانون تغییر ناپذیر خدایي بزنند و حاکمیت بلاقید و شرط خود را توأم بااعمال انواع جنایت توجیه دارند.

فرعون آنطوریکه زمام داری مصر را بدست داشت ، دعوای خدایي هم نمود . شداد و نمرود نیز چنان بودند .

انتقام جویي وخون ریزی وعدم تواضع و گذشت در نظام بدوی و قبیلوي جزیزة العرب در زمان بعثت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم بیش ازهمه نظام های دیگر بود . چنانچه جنگ های انتقام جویانه جاهلي بین قبایل مختلف به ده ها سال طول می کشید وریشه دشمنی ها و مخاصمت ها تا سرحد قتل و کشتن یکدیگر به چندین قرن می رسید .

اما پیغمبر اسلام «ص» وقتی درمیان چنین مردمی حکومت اسلامی را ساخت .و قاید ورهبر آن بود ، برخلاف زمام داران و سلاطین و برخلاف خصوصیت های اجتماعی موجود درمیان طوایف و قبایل عرب دربرابر مردم و جامعه مسلمین سخت متواضع و فروتن بود . هیچگاه برمسلمانها فخر فروشی نمي کرد و نسبت به آنها در رفاه و تنعم مادي به سرنمي برد . بزرگترین دشمنان خودراکه سالها دربرابرش توطئه نمودند و جنگیدند ، نه تنها که بعد از پیروزی و غلبه برآنها عفو شان می نمود بلکه مقام و منزلتی را نیز برایشان می بخشید. مالك بن عوف نضری باآنکه فتح مکه را بدست سپاه اسلام مشاهده کرد ، نیروی بزرگ جنگي را ازقبایل مختلفي چون نضر، جشم ، سعد ، بنی بکر، بنی هلال و هوازن گردآورد و برای مقابله با پیغمبر اسلام «ص» بسوی حنین آمد. . اودرتنگی حنین خطر ناکترین حمله ای راباکمین گیری بر سپاه اسلام انجام داد که اگر درایت و شجاعت پیغمبر «ص» ونصرت خداوند «ج» بیاری مسلمین نمی بود ، پیروزی های بزرگ اسلام که درطول ۲۱ سال تلاش وفداکاریهای بی حساب بوجود آمده بود دردره تنگ حنین مدفون میگشت مالك باوجود شجاعت ومهارت فوق العاده اي که در حمله به سپاه اسلام ازخود نشان داد ، شکست خورد اما بازهم به دشمنی خودبا اسلام ادامه داد و بافرار به طایف بداخل قلعه های مستحکم آن سنگر گرفت . سرانجام بعد ازنبرد هاي سنگین و مقاومت زیادی که طی آن ده ها تن سپاه اسلام به شهادت رسیدند ، نزد رسول خدا آمد و مسلمان شد . اما پیغمبر اسلام «ص» علاوه بر آزاد نمودن زن و فرزندش صد شتر را به او بخشید و امیر قبایل شمالة ، وسلمة و فهم تعیینش نمود .

به این ترتیب سراسر دوران بعثت آن حضرت «ص» به خصوص دوره ده سال اخیردرمدینه که از نیرومندی و قوت نظامی و سیاسی برخوردار بودند با تواضع ، گذشت ، نرمی و مهربانی

همراه است و این تواضع و گذشت هاي بزرگش عامل مهمی در پیشرفت دعوت اسلام و تحکیم و گسترش حکومت اسلامي و بالارفتن میزان مقبولیت ومحبوبیت و نفوذ عمیق معنوی اودراعماق قلوب مردم بوده است .

## انضباط دقیق وتشکیلات منظم:

پیغمبر اسلام «ص» با تشکیل عملي جامعه و حکومت اسلامي درمدینه ، نظم و انضباط دقیق و تشکیلات منظم سیاسي را در امور اداره و تنظیم و بسیج مردم بمیان آوردند .

حضرت بلال «رض» رسماً مؤذن مسجدالنبي تعیین شد. عمله برای تطبیق قوانین جزایي و اجراي احکام شرعي توظیف گردید . اگرچه در ابتدابراي این امر ازافراد ي بدون آنکه بصورت رسمي توظیف شده باشند استفاده مي شد ، ولي بعداً مؤظفین و مامورین تنفیذ و تطبیق جزاها واحکام شرعی مشخص و معین گردیدند وآنها عبارت بودند از علي بن ابي طالب ، زبیر بن عوام ، مقدادبن عمر ، عاصم بن ثابت ، محمد بن مسـلمه و ضـحاك بن سفـیان کلابي «رض» .

افرادي براي نگراني و نظارت در بازار ها وشهر ها ماموریت یافتند ، پیغمبر اسلام « ص» برای تعیین قیمت مناسب و عادلانه اجناس واشیا وبرای جلوگیري از احتکار ، گران فروشي ، سودخواري ، حقه بازي و فریبکاري تجاروفروشندگان افرادي را درکنترول و نظارت شهر ها موظف ساختند .

این وظیفه را دربازارمدینه براي مدتي عمر فاروق « رض» به عهده داشت ودربازارمکه بعد ازفتح مکه این ماموریت بدوش سعد بن عاص «رض» گذاشته شد . درهرمنطقه اي که شهري فتح مي شد ، شخصي به این کار مؤظف مي گردید واین وظیفه را درآن وقت الحسبه و موظفین آنرا المحتـسب مـي گفتند . کاردیپلوماسي که عبارت بود از اعزام سفرا و نمایندگان به ممالك همجوار و پذیرفتن و فود و نماینده به مدینه مقرو مرکز حکومت اسلامي که ازقبایل وکشور هاي مختلف مي آمدند صورت گرفت .

پیغمبر اسلام «ص» براي رسانیدن دعوت اسلامي به گوش کافه بشریت ، نمایندگاني را بانامه هائي عنواني حکام وزمام داران ممالك مختلف اعزام نمودند که در جمله نمایندگان:

دحیه کلبي «رض» بسوي قیصر پادشاه روم ، عبدالله بن حذافه سهمي «رض» بسوي خسروپرویز شاه ایران ،حاطب ابن ابی بلتعه لخمی «رض» بسوي مقوقس شاه مصر ، عمر بن امیه ضمري «رض» بسوي نجاشي پادشاه حبشه ، شجاع بن وهب اسدي «رض» بسوي حارثزمام دار غسانئي شام ، سلیط بن عمرو بسوي هوذه بني علي الحنفي امیر یمامه ، علاء بن حضرمي بسوي منذر پادشاه بحرین وعمروبن عاص سهمي بسوي سلطان عمان فرستادة شدند .

البته نامه ها ونمایندگان اعزامي پیغمبر اسلام «ص» بیش از این بودکه برخي مورخین تعداد آنرا تا ۲۹ عدد ذکر کرده اند .

هم چنان ده ها تن ازنمایندگان قبایل و طوایف مختلف جزیرة العرب و کشورهاي مختلف بمدینه نزد پیغمبر بزرگوار اسلام «ص» مي آمدند و نامه ها وپیام هاي سران قبایل و زما مداران کشور خود راکه اکثرا در اظهار اطاعت از پیغمبر « ص» وقبول دین اسلام نوشته شده بود به آن حضرت تسلیم میدادند . آن حضرت « ص» نمایندگان را احترامانه و صمیمانه پذیرایی مي نمودند و باجبین گشاده همراه شان صحبت میکردند . رسول خدا نه تنها با نمایندگان که براي اظهار و اطاعت وقبول اسلام مي آمدند روش حسنه ورفتارمؤدبانه و محترمانه می نمودند بلکه در برابر نمایندگانی که برای اظهار اطاعت و قبول اسلام هم نمی آمدند نیز محترمانه رفتار مینمودند وباگرمی ازآنها پذیرایی میکردند . چنانچه با نمایندگان خسرو پرویز شاه ایران بنام فیروز و خرخسره که بدستور خسرو توسط باذان حاکم دست نشانده اش دریمن براي قتل یا دستگیري پیغمبر«ص» وآوردنش بدربارشاه ایران بمدینه فرستاده شدند ، رفتار حسنه نمودند وبعداز پذیرایي گرم از آنها با اعطای کمربندگرانبهایي به شکل تحفه احترامانه رخصت شان کردند .

نشان رسمي حکومت اسلامي که عبارت از مهر آن حضرت «ص» بود ساخته شد . رسول خدا «ص» به مشوره مسلمین مهري را ازنقره ساختند که درآن محمد رسول الله نقش بسته بوددرتمام نامه هاي که به سران قبایل و زمام داران ممالك مي فرستادند از آن استفاده مي نمودند . .

براي ترجمه نامه ها وبراي مذاکره با سفراونمایندگان ممالك مختلف که ازکشور هاي مختلف مي آمدند در تربیه مترجمین و متخصصین زبان هاي خارجی اقدام عملی صورت گرفت . حضرت زیدبن ثابت «رض» می گویند که رسول خدا مرا به آموختن زبان یهود «عبرانی » مامور ساخت ومن این زبان را آموختم ونامه های راکه آن حضرت می خواستند به زبان عبرانی بنویسند ، می نوشتم ونامه های واصله به این زبان را برایشان قرائت و ترجمه می کردم . گفته می شود که حضرت زید«رض» زبان هاي فارسی ، رومی ، قطبی و حبشی را نیز فراگرفتند .

براي جمع آوري مالیات اسلامي «زکات» مامورین رسمي موظف گردیدند . مامورین زکات را مصدقین مي گفتند که دردوران حیات پیغمبر«ص» در تمام قریه ها و قصبات افرادی برای جمع آوری زکات و صدقات رسماً ماموریت یافتند وعده ای ازآنها عبارت بودند از : مهاجربن ابی امیه «رض» مامور جمع آوری زکات به صنعا ، زیاد بن لبیدانصاری به حرموت ، عدی بن حاتم «رض» به بنوطی و بنوآسد ، مالك بن نویره بنوحنظله ، علاءبن الحضرمی «رض» به بحرین و علی بن ابی طالب «رض» به نجران ، پیغمبر اسلام «ص» دایما درغیاب خود هنگامیکه از مدینه خارج می شدند ، نائب و جانشین خود را تعیین می فرمودند . نائب مؤظف به امامت مسجد نبوی و سرپرستی سایر امور جامعه مسلمین بود . آن حضرت «ص» در غزوه بدر عمروبن مکتوم ، غزوه بنی سلیم سباع بن عرفط ، غزوه ذي امرعثمان بن عفان ، غزوه ذات الرقاع ابوذرغفاری ، غزوه بدرسوم عبدالله بن عبدالله بن ابی ، غزوه دومة الجندل سباع بن عرفط ، غزوات بني قریظه ،فرع ، احد ، بني لحیان و

ذي قردابن ام مکتوم ، غزوه بني المصطلق ابوذرغفاري یا نمیلة بن عبدالله لیثی ، صلح حدیبیه و غزوه خیبر نمیلة بن عبدالله ، عمرة القضا عویف بن اضبط دیلي ، فتح مکه کلثوم بن حصین ، غزوه تبوك محمد بن مسلمة انصاری یا سباع بن عرفط و در حجة الوداع ابودجانه ساعدي یا سباع بن عرفط غفاري را نائب خود درمدینه تعیین نمودند . پیغمبر اسلام «ص» درمورد صلاحیت ها و صفات و خصوصیات امراء ومسؤلین امور مسلمین و حکومت اسلامی دساتیر وهدایات صریح ومشخص داده اند .

آن حضرت «ص» زمانیکه حضرت معاذ «رض» را مسؤل یمن تعیین نموده بدانجا فرستادند ازاوپرسیدند که درامور قضایي چه اجرا ات میداری ؟ معاذ «رض » جواب داد که مطابق قرآن اجرا ات مي کنم. رسول خدا فرمود اگر درباره آن موضوع در قرآن چیزی نباشد. گفت ، مطابق سنت پیغمبر «ص» عمل مي کنم بازفرمودند اگر درسنت هم چیزي نیافتي . گفت حتي الامکان اجتهاد برأیُ مي کنم . وآنگاه پیغمبر اسلام «ص» با دست به سینه معاذ زده فرمودند :«سپاس خدای راکه فرستاده پیغمبر خدارابه آنچه پیغمبر را خوشنود وراضي میکند رهبری نمود .» این حدیث را ابوداود وترمذي بواسطه حارث بن عمرروایت کرده اند .

همچنان عبدالله بن عمرازرسول خدا «ص» روایت میکنند که آن حضرت فرمودند : « شنیدن و قبول کردن سخن مسؤل امور اجتماعی مسلمین ضروری است . خواه طبیعت شخص آنرا قبول میکند ویانمي کند . اما مشروط براینکه در آن گناه نباشد . البته وقتي امرش مخالف شرع باشد قبولش روانیست .

پیغمبر اسلام «ص» به قوماندانان صلاحیت و اجازه میدادند تا آنطوریکه مصلحت تقاضا میکند عمل نمایند . دراین مورد به قوماندانی که بسوی معرکه های جنگ میرفت مي فرمودند : « اگر قلعه یا شهري را محاصره کردي و مردم آن ازتو خواستند که باآنها بر حسب حکم خداوندي رفتارکنی قبول مکن و برحسب حکم خود باآنها رفتاکن ، زیرا توغیداني آیا فرموده خداوند را درباره آنها اجراکرده یی یانه . » این حدیث را احمد ، مسلم ، ترمذي وابن ماجه به اسناد بریده روایت کرده اند .

پیغمبر اسلام « ص» درمورد مسؤلیت امیر و حاکم مسلمین می گویند : « دربین شما هرکس که حافظ ونگران است ازآن درباره رعیتش بازخواست خواهد شد ، ازامیری که مسؤلیت امور مردم ر ا دارد ازاین مسؤلیتش پرسان میشود . ازمردیکه مسؤلیت نگرانی اهل وعیال خوددارادرد ازاودر باره اهل و عیالش پرسان میشود وزن که نگران اولادوخانه و شوهر خود است ازمسؤلیت اونیز پرسان میشود .»

حضرت معقل بن یسار«رض» میگوید که من ازرسول خداشنیدم که فرمودند :« هرگاه شخصی مسؤلیت اداره جامعه مسلمین را قبول کند اما بعداً با آنها نیکی نکند ودراجرای کارآنها خودراماننند اجرای کار شخصي خود خسته نسازد، خداوند آن شخص را سرنگون به دوزخ می اندازد . »

پیغمبر اسلام «ص» امارتو مسؤلیت های حکومتي را مطابق استعداد و توانایی ، تقوی درایت ، لیاقت واهلیت بدوش افراد میگذاشتندو فـــقط صفات فوق الذکر معیاروملاك تعیین وتوظیف در مناصب مختلف حکومتی به حساب میرفت . ازاین سبب آن حضرت «ص» امیر خویش پرور را نکوهش نموده میفرمایند : «شخصیکه مسؤل امور اجتماعی مسلمانان میشود وبه اشخاص دیگری ازلحاظ وابستگی فامیلی و قرابت وظایفی را میدهد ، مورد لعنت خداوند قرار می گیرد .»

بدین ترتیب ازمجموع توضیحات فوق در مورد روش وسیرت پیغمبر اسلام «ص» درامور سیاسی وحکومتداری به وضاحت نتیجه میگیریم که کار منظم ، سازمان یافته ، علمی ومتشکل درفن اداره مردم و حکومت داری اولین بارتوسط پیغـــمبر اسلام «ص» درامورسیاسی وحکومت داری برخلاف روش های سیاست مداران وزمام داران امروز خالی ازهرگونه تزویر ، ریا وبی عدالتی بود. هیچگاه ازاسلوب نادرست و فریبنده در مقاصد سیاسی وتحکیم حکومت اسلامی استفاده نکردند . درتوظیف افراد به امورمختلف اجتماعی ارتباطات ووابستگی های فامیلی و قبیلوی رادرنظر نگرفتند . خط مشی واهداف وآرمان شان هیچگاه مبهم پیچیده وغیرقابل فهم برای مسلمانها نبود . تردد ،بی ارادگی وعدم تصمیم ابداً دراجراءات واقدامات شان وجود نداشت . به هیچ صورت ودرتحت هیچ شرایطی دربرابر مسلمانها ازتهدید ایجاد رعب وترس وسبوتاژ استفاده نمیکردند.

برای تحکیم سلطه وحاکمیت خود همچو زمام داران و سیاستمداران امروز ، مسلمانها را تحت نام های مختلف قومی ، قبیلوی ، منصبی سمتی ، منطقوی درتفرق وپراگندگی نگه نمیداشتند . دربرابر مردم نعوذبالله دروغ نمی گفتند ومردم رابا وعده های که عمل نمی کردند فریب نمیدادند . درپیمان ها وقراردادهای که باهرکس مي بستند متعهد ووفادارمی بودند تاآنکه طرف مقابل در قدم اول اقدام به نقض پیمان نمی کرد ، آن حضرت «ص» چنین اقدامی را نمی نمودند . مقرومرکز حکومت شان همچو دربارهای حکام وشاهان گذشته وامروز پرتجـــمل وتشـــریفاتی نبود .



مترجم : اسد الله حنیف

# فاطمة الزهراء ( رضی الله عنها )

فاطمه الزهراء رضي الله عنها عن المسور بن مخرمة قال : سمعت النبي صلي الله عليه وسلم علي المنبر يقول :
« فاطمة بضعة مني ، يوذيني ما آذاها و يربني ما رابها »
ترجمه : از مسور بن مخرمه روايت شده گفت : شنيدم پيامبر صلي الله عليه وسلم را كه بر بالاي منبر بود مي گفت : فاطمه پاره تن من است ، هر چه او را بيازارد ، مرا مي آزارد ؛ بد مي آيد و ناخوش مي گرداند مرا چيزي كه بد مي آيد و ناخوش ميگرداند او را .

فاطمه ملقب به زهراء نامي كه در تاريخ آوازه اش طنين انداز است . خانواده هاي كه به او منسوب هستند در بين مردم بنام سيد و شريف معروف اند حتي دولتهائي نسبت نزديكي يا قرابت خود را فاطمي ها مي گفتند .

براي فاطمه بسنده است كه پدرش محمد پيامبر خداست و مادرش خديجه دختر خويلد و همسرش علي بن ابي طالب كه نواسه عبدالمطلب است و از نجيب ترين مردم بني هاشم و جواني از قريش سپهسالار اسلام . . . پسرانش حسن و حسين سر داران جوانان اهل جنت و گلهاي خوشبوي پيامبر .

فاطمه و همسرش و پسرانش وابستگان پيامبر ، و نزديكترين و عزيز ترين مردم به پيامبر عليه السلام اند .

امام مسلم روايت ميكند وقتي اين آيه نازل شد : « قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم وانفسنا و انفسكم » پيامبر صلي الله عليه وسلم علي و فاطمه و حسن و حسين را فرا خواندند و گفتند :

خدايا اينها خانواده من هستند.

امام ترمذي رحمه الله از ام مسلمه رضي الله عنه روايت مي كند كه پيامبر عليه السلام چادري را بر علي و فاطمه و حسن وحسين انداختند و گفتند : خدايا اينها اهل بيت من و وابستگان من هستند. ناپاكي را از ايشان دور و آنها را پاك بگردان .

میراث و تربیه :

دست قدرت برنامه ها، روش و طرز انديشه ، و اخلاق انسانرا از راه عوامل وراثتي كه از پدر و مادر واجداد به شخص انتقال مي كند تعيين ميدارد ، تحقيقات علم بيولوژي و اخلاق و اجتماع و روانشناسي نشان ميدهد كه رشته هاي تكوين بشري و سلوك و روشهاي وراثي و اجتماعي و بويژه منزلي كه انسان با پدر و مادر در آن زندگي ميكند تا حد زيادي بر شخصيت انسان اثر ميگذارد . و اين موضوع را دين اسلام قرنها قبل بيان داشته و آمده است : « تخيروا لنطفكم ».

و تأثير محيط را نيزناديده نگرفته است .

و فاطمه رضي الله عنها از بهترين و عزيزترين ميراث فاميل و شريف ترين و پاكيزه ترين محيط خانوادگي برخوردار بود .

چه فكر ميكنيد در مورد دوشيزه اي كه از سلاله قريش باشد و از مجد و بزرگي عبدالمطلب و طهارت و پاكي عبدالله و مكارم محمد و فضايل خديجه بنت خويلد و آمنه بنت وهب ميراث برده باشد . ؟

چه گمان داريد در مورد دوشيزه اي كه تربيه يافته منزلي باشد كه از محبت بناء يافته و صدق و صفا بر آن سايه افكنده و بين پدريكه امين لقب دارد و

مادریکه در بین همسالانش ملقب به طاهره است ! این یکی شریف ترین جوانان قریش و سردار آنان و آن دیگری زن شریفهء از قبیلهء قریش و سرخیل همه دوشیزگان آن .

فاطمه قبل از بعثت پیامبر علیه السلام تولد شده در مورد تعدید تاریخش اقوال مختلفی روایت شده ، پنج سال کمتر یا بیشتر مهم اینکه او درین فترهء زمانی اي تولد یافت که قدر الهي پدرش را بخاطر رسانیدن بزرگترین رسالت آسماني آماده مي کرد .

مرحلهء تفکر و تأمل عمیق و مرحلهء تعبد و خلوت که هر سال به غار حرا میرفت در چهل سالکي خداوند برایش وحي فرستاد و براي همه وعلى الخصوص براي قومش مبعوث گردید . خداوند خواست که فاطمه در آغوش نبوت و دامان رسالت تربیه شود گویا اینکه با دعوت پیامبر یکجا بزرگ میشود و همراه با نشر رسالت رشد مي کند .

پدرش را مي دید ـ مي فهمید یا نه ـ که پنهاني مردم را به آئینش دعوت میکرد و خویشان و نزدیکانش را از عذاب خدا بر حذر میداشت سپس امر خداوندي و رسالتش را آهسته آهسته آشکار مي ساخت ، بر فراز کوه صفا بلند مي شد سپس گفتگو و مشاجره بین او و قومش در مي گرفت و نابخردي آنان را ثابت مي ساخت و به بتهاي شان تمسخر مي نمود و پدران شانرا گمراه میدانست . آنان نیز به نوبه خود دشمني و خصومت شان را با محمد شدت بخشیدند حتي تحریم غذایي کردند . محمد صلى الله علیه وسلم مشکلات وتلخي هاي گرسنگي و مقاطعه را مي چشید و جام هاي ضرر و مشکلات را خود و اصحابش مي نوشیدند ، در مقابل گفتار زشت و کردار نا شایسته آنان شکیبایي مي کردند .

فاطمه همهء اینها را میدید ، با مشاعرش حس و با وجودش لمس میکرد و اینهمه چون برق قلبش را تکان میداد ، مشکلات و اضرار را از پدرش گاهي با دستان و بعضا با اشك چشمانش دور میکرد !! دختري کوچکي که پدر مهربانش در مقابل چشم و گوشش آزار ببیند غیر ازینکه اشك بریزد دیگر چه چیزي کرده میتواند ؟!

پیامبر صلى الله علیه وسلم روزي در کعبه نماز مي گذارد ـ برخي از سفهاي مشرکین نشسته بودند ـ شقي ترین آنان برخاست و شکمبهء شتري را آورده برسر مبارك انداخت که ایشان در حال سجده بودند تا اینکه فاطمه آمد و آن کثافات را دور کرد . ام جمیل زن ابي لهب کثافات ونجاسات را پیش روي خانهء پیامبر مي انداخت ، پیامبر آرام اینهمه را دور مي کرد و فاطمه نیز میکوشید پیش روي منزل را پاك و نظیف سازد .

باري یکي از جملهء سفهاي قریش بر سر پیامبر علیه السلام خاك پاشید ، پیامبر علیه السلام با چنین حال بخانه برگشتند ، فاطمه برخاسته و خاك را از سر پیامبر مي شست و گریان مي کرد ـ و سختترین چیز نزد پدر این است که اشك پسران خورد سالش را ببیند دشوار تر از همه اینکه این ریزش اشکها بخاطر پدر باشد که همه در مورد فاطمه صدق مي کرد ـ وقتي پیامبر اشك را ، برگونهء دخترش فاطمه دید استوار تر شد و بدخترش گفت : دخترکم گریان مکن ، خداوند پدرت را تنها نمیگذارد ، از او حمایت خواهد کرد .

این کشمکش بین پیامبر و مشرکین جریان داشت آنها ضرر مي رساندند و پیامبر بر دعوتش پایداري داشت . قصد هجرت بسوي مدینه کرد و با ابوبکر یکجا هجرت نمودند سپس زید بن حارثه و ابا رافع را به مکه مکرمه فرستادند تا خانواده هایشانرا بیاورد که آنها همسر پیامبر سوده بنت زمعه و دختران پیامبر فاطمه و ام کلثوم را آوردند که همه در سرزمین جدید اسلام مسکن گزیدند .

علي رضي الله عنه فاطمه را خواستگاري مي کند :

پیامبر علیه السلام از خدیجه چاردختر داشتند بزرگترین شان زینب و سپس رقیه ، ام کلثوم و فاطمه بودند .

زینب به عقد پسر خاله اش ابوالعاص بن ربیع بود که مادرش هاله بنت خویلد نام داشت .

اما رقیه و ام کلثوم به عقد دو پسر ابي لهب بودند که عتبه و عتیبه نام داشتند ، وقتي سورهء « تبت یدا ابي لهب و تب » نازل شد ابولهب و همسرش باعث شدند که هردو پسر شان دختران محمد را طلاق دهند که بعد ها دو دختر پیامبر را عثمان بن عفان یکي بعد دیگري به عقد نکاح خود در آورد .

اما فاطمه کوچکترین دختران پیامبر بود بعد از هجرت به مدینه به سن جواني رسید . علي بن ابي طالب خواست از پیامبر خواستکاري اش کند نزد پیامبر رفت صحبت و رغبتش میخواست سخن بمیان آرد و موضوع را بگوید اما حیا و فقر مانع مي شد . علي رضي الله عنه خودش چنین میفرماید : خواستم دختر پیامبر را خواستگاري کنم ـ قسم بخدا چیزي نداشتم ـ پیوند و نزدیکي و مهرباني ولطف محمد صلى الله علیه وسلم بیادم آمد فاطمه را از نزدش خواستگاري کردم پیامبر علیه السلام گفت : آیا چیزي داري ؟ گفتم : نه ، گفت : زرهي که فلان روز برایت داده بودم کجاست ؟ گفتم: نزدم هست ، گفت : آن زره برایش بده ، پس آن زره مهر دختر پیامبر بود .

پیامبر صلى الله علیه وسلم با این کرده خود به همه پدران درس داد که درین مورد نرمش داشته باشند سختگیرنباشند. وعلي نیز به نوبه خود قدوه اي بود براي جوانان مسلماني که وقتي کسي را خواستکاري مي کنند اگر چه طلا و نقره نداشته باشند ، به کمك و مدد پروردگار شان اعتماد

نمایند. هر جوانی که عفت و پاکی را بخواهد بز خداوند این حق را دارد تا کمکش کند .

و فاطمه نیز پیشتاز زنانی بود که ایمان و اخلاق مورد نظرشان است نه درهم و دینار .

پیامبرعلیه السلام اعلام داشته بودکه بهترین مهرهاآسانترین آنهاست وبکسی که میخواست ازدواج کند گفت : بکوش اگرچه انگشتری ازآهن هم پیداکنی . وقتی به پیامبرعلیه السلام خبررسید که صحابه ای چاراوقیه مهر داده ازکثرتش تعجب کرده گفت : مثل اینکه نقره را ازین کوه بدست می آورید !

آنچه متذکرشدیم از ارشادات قولی پیامبر علیه السلام بود و در شوهر دادن دخترش فاطمه قولش را جامه عمل پوشاند و چه خوب است که قولی در صحنه عمل پیاده شود و نظریکه با تطبیقش در آن تاکید صورت گیرد چه زیبا است قانونی که اجراشود و چقدرپرشکوه است تربیه ، وقتی با سیرت وروش نیکو عمل گردد چقدرسودمند است وچه الگوی سایسته ایست ؟

ازدواج نمونه :

علی با فاطمه ازدواج کرد وبعداز پیروزی مسلمانان در جنگ بدراو زفاف نمود، پیامبرخواست پیروزی جنگ را با نعمت خداوندی یکجاکند،

پیامبر با عایشه وعلی با فاطمه زفاف نمودند. آیامیدانیدجهیزفاطمه زهراء چه بود؟ :

جهیزفاطمه لباس ناچیزی با بالشی ازچرم که داخلش ا ز لیف خرما پرشده بود ویك دستاس وظرف آبنوشی ودوکوزه گلی .

آری ،آنچه یادشد جهیزشریف ترین زنان وجهیز دختربرگزیده ترین پیامبران بود!!

آیا میدانید مراسم عروسی چگونه انجام یافت ؟ :

جابربن عبدالله روایت میکند : درمراسم عروسی علی حاضرشدیم عروسی ای به آن خوبی ندیده بودم منزل راسراسرخوشبوکرده بودیم ، خرماوکشمش آوردیم وخوردیم .فرش آن دودرشب عروسی شان پوست گوسفند بود !! به این سادگی وفروتنی مراسم عروسی شان انجام یافت چنانچه ازقبل ازآن مهرو جهیز بدون اشکال ومانع واسراف وتبذیر انجام پذیرفته بود .

در شب زفاف علی وفاطمه، پیامبر به علی گفت : تاآمدن من منتظر باشید ، پیامبر آمد و فاطمه را خواست او از فرط حیاء میلرزید برایش گفت : انی لم آل أن انکحك احب اهلی الی » من در اینکه ترا به محبو بترین فرد خانواده ام به شوهری بدهم کوتاهی نکرده ام .

پیامبر آب وضو خواست ، وضو کرد واز آن آب بالای علی وفاطمه پاشید وگفت : خدایا هردو را برکت ده ودر هردو برکت نه ونسل هر دو را با برکت گردان وقانونی. آسمان نیز دعا را به سرعت قبول کرد وخداوند در نسل علی وفاطمه برکت نهاد ونسل پیامبر تنها از همین طریق باقیماند.

همکاری دربرابر مشکلات زندگی :

علی وقتی با فاطمه ازدواج کرد سرراهش گلزار نبود بلکه راهش خارداروخون آلود بود .

علی رضی الله عنه مرد فقیری بود ؛ از پدرش سیم وزر بمیراث نبرده بود، گوسفند وشتر ی نداشت . پس باید کارمیکرد ، کار درچنین شرایط دشوار، تا بخود وفامیلش نانی بدست آرد.

ا ز ناحیه دیگرباید خود را آماده جهادی میکرد که اساس وبنیان اسلام درمقابل مشرکین ومنافقین ویهود استوار ومحکم ببار آید.

فاطمه نیز باید درتکالیف زندگی وجهاد وخستگی پیمودن جاده حیات شریك میشد. او بهترین شریك این همه خستگی ها ومشکلات بود ، هردو صبر کردند ، فاطمه بهترین معاون ومددگار، دربرداشت تکالیف وواجبات دینی ودنیائی علی رضی الله عنه بود .

نخستین چیزی که از فاطمه امید برده میشد امور منزل بود که این کار در آنزمان وظیفه آسانی نبود ، لقمه نانی که امروز از دوکان خباز به این آسانی بدست می آید درآنزمان خانم خانه باید با دستاس آرد میکرد سپس خمیر وبعدش باوسایل ابتدائی می پخت ، مساعد وهمکار همسر علی درین وقت تنها مادر علی رضی الله عنه فاطمه بنت اسد بود ، دیگر خدمتگاری وجود نداشت ، علی رضی الله عنه بین مادرش که همیشه راحت وآسودگی خاطر علی رضی الله عنه را میخواست وبین همسرش فاطمه کار ها را تقسیم کرده بود که هرکدام به این تقسیم کار راضی بودند ، چنانچه همسرش رابه آب آوردن وضروریات دیگر خارج منزل مکلف ساخت وبه مادرش وظیفه دستاس و خمیر ونان پختن را سپرد .

بین فاطمه همسرو فاطمه مادر علی رضی الله عنه غیر از همکاری وتعاون ومحبت دیگر چیزی سراغ نمیشد ، برخلاف آنچه بین عروسها و خشو « مادر زن » هاست .

علی رضی الله عنه در پی کسب لقمه حلال از هیچ نوع کوشش دریغ نکرد ، حتی اینکه خودش بخاطر لقمه حلال برای زنی مدینه کار می کرد ، و مرتبه دیگری خدمت مرد یهودی ئی را کرد که با دلو آب میکشید ودر مقابل هردول یك خرما مزد می گرفت !

این زندگی پسر عموی پیامبر وهمسر دختر رسول الله است ، این یکی در خارج منزل زحمت می کشد وآندیگر درامور منزل خستگیرا متحمل میشود ، خداوند پیروزی را نصیب پیامبرش می گرداند ، چنانچه بعضی اموال را به غنیمت می گیرند و چند تن غلامی اسیر شان میشود ،علی

رضی الله عنه به فاطمه میگوید : از آب کشیدن زیاد سینه درد شده ام وپدرت اسراء زیادی دارد ، برو و خدمتگاری بخواه ، فاطمه نیز میگوید : دستهای من نیز از دستاس کردن آبله کرده !

فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد ، پیامبر گفت : فاطمه ! بخاطر چه آمدی ؟ فاطمه گفت : آمدم تا به شما سلام دهم، از فرط حیا خدمتگاری نخواست وبرگشت ، علی رضی الله عنه گفت: چه کردی ؟ فاطمه گفت : از خواستن حیا کردم ! بناً هردوتصمیم گرفتند یکجا نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بروند ، هردو رفتند ،علی رضی الله عنه گفت : ای رسول الله بخدا قسم از آب کشیدن زیاد سینه درد شده ام ، فاطمه گفت : دستاس نمودم حتی اینکه دستهایم آبله کرد ،خداوند دارائی واسیرانی برایت بخشیده برای ما غلامی ببخش ، جواب پدرمهربان چه بود ؟ ، گفت : قسم بخدا برای شما نمیدهم و اهل صفه که شکم های شان از گرسنگی پیچ وتاب میخودر ، چیزی نمی یابم به آنها بدهم !

فاطمه وشوهرش برگشتند .

پیامبر آمد ودر زیر چادری - که اگر سرشانرامی پوشاندند پاهای شان بر هنه میشد وقتی پاهایشان را می پوشاندند سرهایشان برهنه میشد - بخواب رفته بودند برخاستند ، پیامبر گفت : سرجای تان باشید ، آیا به چیز بهتر از آنچه خواستید شما را خبر ندهم ؟ گفتند : آری ، پیامبر گفت : کلماتی است که جبرئیل آنرا برایم آموخته ، درعقب هرنماز ده بار سبحان الله ، ده بار الحمد لله ، ده بار الله اکبر بگوئید واین بهتر ازهرخدمتگار ی است .

علی گفت : قسم بخدا از وقتیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم آن اذکار را بمن آموخت آنرا ترك نکرده ام .

آری ! پیامبر وظیفه جدیدی را برآنها مقرر داشت ودر پهلوی کار جسمی ، کارروحی دیگری راافزود .

مگر دانشمندان میدانند که مصروفیت های افراد به اهداف روحی ، تکالیف ومشقات مادی وجسمانی را فراموش میسازد، در دنیا با قلبهای اهل آخرت زندگی میکنند ، درزمین حیات به سر می برند ، گویا از اهل آسمان هستند ، از همین جا بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم پیهم روزه میگرفت ومیگفت کدامیك از شما مانند من هستید ؟ من شب میگذارام پروردگارم مراطعام میدهد ومی نوشاند !!

احیاناً بین فاطمه وعلی مثل دیگر زن وشوهر ها قهر وآزردگی رخ میداد ، به پیامبر خبر میرسید، با یك کلمه یا تبسمی آتش خشم راخاموش وچشم شیطان ، کور می گردید.

خودش راوکیل دعوای دختر ومثل اتهام شوهردخترش قرارنمیداد بلکه بین هردو چون قاضی دادگر وطبیب مدبری بود .

صحیح بخاری ومسلم روایت میکنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخانه فاطمه آمد ، علی رابخانه نیافت به فاطمه گفت: پسرعمومیت کجاست ؟ فاطمه گفت : میان من واو چیزی به میان آمد . برمن قهر شد وبیرون رفتُ . گفت : ببین علی کجاست آمرد گفت : او درمسجد خوابیده ، پیامبر نزد علی آمد او به پهلو خواب بود ، قطیفه از سرش افتاده وخاك آلود شده بود ، پیامبر صلی الله علیه وسلم خاك را از او پاك میکرد و میگفت : بر خیز اباتراب ، برخیز ابا تراب !

ابوتراب به منزل نزد همسرش بر گشتت ، قهر وغضبش فرونشسته بود چنانچه ابری گرمی را فرو می نشاند ، صفا وآرامش به آسمان زنا وشوهری شان برگشت .

ابوعمر روایت نموده گفت : میان علی وفاطمه سخنی بود پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل شدند ودرهمانجا بودند تا بین هردو صلح کردند وبیرون شدند ، به پیامبر گفته شد : شما به منزل ،داخل شدید حالت دیگری داشتید ، بیرون شدید ومادر چهره شما آثار خوشی را مشاهده می کنیم ؟ پیامبر گفت : چراخوش نباشم ؟ میان دوتنی که دو ست داشتنی ترین افراد به من اند ، صلح آوردم .

فاطمه باعلی - باوجود یکه سختگیر بود - مانند همسر حلیم و مخلص - باوجودیکه شوهرش تنگ دست بود - صابر وراضی زندگی نمود. فضیلت فاطمه را علی دانسته بود ، زحمات وی را درزندگی خانوادگی تقدیر میکرد ، واینرا همیشه درزندگی اش یاد می نمود ، باری به ابن اعبد گفت : ای ابن اعبد ، آیا ازخود وفاطمه ترا خبرندهم ؟

فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم وبهترین عضو خانواده اش نزد پیامبر ، همسر من بود ، توسط دستاس آرد میکرد به دستهایش اثر گذاشت ، واثرآب آوردن بوسیله مشك بر گردنش باقیمانده ، ومنزل را پاك میکرد تا اینکه لباسهای یش خاك آلود شد وزیر دیگ آتش کرد تا جامه اش را چرکین ساخت .

او درتمام کارهای خانه سهم می گرفت .

منزلت فاطمه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم :

فاطمه کوچکترین دختران پیامبر وعزیزترین ومحبوب ترین شان نزد او وشبیه ترین مردم درخلقت وسیرت وی بود همچنان فاطمه آخرین فرزند ان رسول الله در قیدحیات بود ، پس جای تعجب نیست که فاطمه را پیامبر غرق محبت می ساخت واو را ازشفقت زیاد خود برخوردار می نمود . ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها درمورد ش گفته : هیچ کس را درسیرت و صورت شبیه با پیامبر ندیده ام ،عایشه گفت : وقتی فاطمه نزد پیامبر

صلی الله علیه وسلم می آمدند ، پیامبر می ایستاد و فاطمه را می بوسید و اورا درجای خودش می نشانید ، ووقتی پیامبر نزد فاطمه داخل میشدند فاطمه می ایستاد و پیامبر را می بوسید و پیامبر را درجای خودش می نشاند .

وقتی فرزندان هشام بن مغیره اجازه خواستند که دختر ابی جهل را به علي بن ابی طالب به زنی بدهند عاطفه وشفقت پدری رسول الله به بهترین شکل آن ظاهر گردید و ایشانرا منع کرد وبه منبر ایستاد وگفت : فرزندان هشام بن مغیره از من اجازه خواستند که دختر شانرا به زنی علی بن ابی طالب بدهند اجازه نمیدهم ، اجازه نمیدهم ، اجازه نمی دهم ... مگراینکه علی بن ابی طالب دخترم را طلاق دهد ، ودختر بنی هشام را به نکاح گیرد ، زیرا فاطمه پاره تن من است خوش میسازد مرا هر چه او را خوش بسازد ، ومي آزارد مرا هر چه اورا بیازارد ، من میترسم در دین فاطمه فتنه ای رخنه نکند ، ومن حلالیرا حرام وحرامی راحلال نمی سازم قسم بخدا که دختر پیامبر خدا ودختر دشمن خدا هرگز دریك خانه یکجا نمی شوند ..

لیکن این عاطفه گرم وقتی درمقابل عدي از حدود خداوند قرار گیرد بزودی به سردي وخاموشي می گراید پیامبر علیه السلام وقتي میخواهد ثابت سازد که احکام وسنن خداوندي دردنیا وآخرت هیچکس را فرو گزار نمی کند اگر چه منزلت وموقف اجتماعي اش درمراتب بلند تري قرار داشته باشد، ودرین مورد عزیز ترین مردم نزد پیامبر یعني فاطمه رامثال مي آورد ، ودر مورد امور دنیوي میگوید : « وآیم الله ، لو سرقت فاطمة بنت محمد لقطعت یدها»

ترجمه : قسم بخدا ، اگر فاطمه دختر محمد دزدي میکرد دستش را قطع میکردم ودرمورد امور اخروي میگوید : یا فاطمة بنت محمد :اعملي ، فاني لا أغني عنك من الله شیئا ، من بطأبه عمله لم یسرع به نسبه »

ترجمه : اي فاطمه عمل کن ، من تورا درچیزي نزد خدا بي نیاز ساخته نمي توانم ، کسیرا که عملش اورا عقب انداخت ، نسبش اورا پیش نمي برد.

اي اندو پدر چقدر سختي تو :

زندگي آسوده وآرام ابر مرد بار نمي آورد ، بلکه ابر مردان ، فارغان مدرسه درد ورنج اند ، دلهاي بزرگ در آتشخانه غمها ساخته میشود ، خواست خداوند بوده که قلب فاطمه درکوره آزمون گداخته شود، وبا گرمي غم واندوه پخته گردد، او کوچك بود که مرگ مادرش اورا ساخت ، احساس غم واندوه مرگ خواهران وبرادرانش اورا آزرده ساخت ، از دست دادن پدر ونزدیکترین دوستش محمد رسول الله به اندوه ودرد ش افزود .

بیماري رحلت پیامبر فرا رسید، وهر روز به عیادت پیامبر مي رفت پیامبر، مانند عادت روز کار صحت وعافیتش مي ایستاد وفاطمه را مي بوسید ، وقتي مرض مرگ بر پیامبر رسید از اندوه ومصیبت مرگ به فاطمه ، نگران شده به فاطمه بشارتي داد که از اندوه مصیبت بکاهد . عایشه روایت مي کند : فاطمه آمد - ورفتارش مانند رفتار رسول الله صلي الله علیه وسلم بود - پیامبر گفت : دخترم خوش آمدي ، سپس به پهلوي راستش فاطمه را نشانید ، بعد از آن به آهستگي به او چیزي گفت : فاطمه گریان گرد، سپس باز سخني رابه آهستگي برایش گفت فاطمه خنده کرد ، عایشه گفت : من مانند آنروز چنان مسرتي را با اندوه نزدیك ندیده بودم !! از فاطمه آنچه پیامبر برایش گفته بود پرسیدم ، فاطمه گفت : راز رسول الله صلي الله علیه وسلم را افشا نمي کنم ، وقتي پیامبر وفات کردند از فاطمه پرسیدم ، برایم فاطمه گفت : که پیامبر فرمود : جبرئیل هر سال یکمرتبه قرآنرا برمن میخواند امسال جبرئیل قرآنرا دو مرتبه برایم خواند ، هیچ فکر نمي کنم مگر اینکه مرگم فرا رسیده ،وتو نخستین کسي از خانواده ام هستي که به من مي پیوندي ووبهترین پیشگام براي تو ! پس گریا ن گردم . پیامبر گفت : آیا خوش نمي شوي که نخبه ترین زنان دنیا باشي ؟ پس خندیدم ، « بخاري ومسلم »

احیاناً تب بیماري بر پیامبر شدید میشد حتي اینکه بیهوش مي شدند وبحال مي آمدند از شدت بیماري شکایت میکردندواین وضع را فاطمه مشاهده میکرد درد از جسد پدرش به پاکترین احساسات قلبي فاطمه منتقل شده وآنرا مي شگافت ، به آواز بلند مي گفت : اي اندوه ومحنت پدر چقدر سختي تو !

پیامبر مي شنید وجواب میداد ومیگفت : بعد از امروز بر پدرت اندوه ومحنتي نیست .... کنایه از اینکه از ین دنیاي پر درد ورنج به سرائي منتقل میگردد که آنجا نه درد دلي است ونه رنجي نه اندوه ونه محنتي ... پیامبر درحالیکه دختر اندوهگینش را که تقریباً سي سال داشت بجا گذاشت وبه رفیق اعلي پیوست .

ششماه نگذشته بود که خبرپیامبر علیه السلام صحق پیدا کرد و فاطمه نخستین فرد خانواده اش بود که به پیامبر پیوست .

سال یازدهم هجري شب سه شنبه سه روز از ماه رمضان باقیمانده بود که این روح طاهره به آسمان رفت ، وجسد پاکیزه شان شب هنگام طبق وصیت شان در بقیع مبارك دفن گردید ، ودر عقب یاد کار نیکوئي بدیگران وقدوه صالحي به زنان مسلمان ، واولاده نیکوئي بجا گذاشت . خداوند ازاو راضي باد وخداوند به او پاداش نیکو دهاد !

# په ژوندانه کی د ایمان نقش

ژباړن : شهیدمحمدولي ثاقب

*دکراهیت عاطفه او دبدبینی غریزه او اسلام هغه کوم لوری ته اړولی*

لیکن هغه څه چی په کی هیڅ کوم شك نشته دادی چي په هرفرد او هر انسان کي له میني او محبت څخه پرته یوه غریزه او عاطفه هم شته چي هغه له غریزی د کراهیت ،بدبینی ویري ، او ناوړه فکرونو له کولو نه عبارت ده چي همدغه دحسادت ، شر ، جګړو او وینو تویولو سر چینه ګڼل کیږی .

نو ویه ګورو چي دین دا ولاړی او به او مرداروند په کومي خوا خوشي کوی او کومي کندي ته یي ورتړی ؟

یو انګریزی پوهاند استاد « کود یاجود » دلندن دپوهنتون دساپوهني دڅانګي مشر داسی وایي :« هغه عاطفي چي دانساناتو په منځ کي سره مشترکي دي ، او هغه احساسات چي په ډیره آسانی سری کولای شی چی هغه تحریك کړی اوراوي پاروی دبد بینی ، ویری او دناوړه سوچونو داسي احساسات او عاطفي دی چي کولی شی دانساناتو لوی جمعیتونه ، ډلی او ناپوه ټولني ، ددي په ځاي چي محبت سخاوت ، کرامت ، او یو په بل باندی زړه سوي ته شوق کړي دخرابکاری ورانی او ګډودی په لوریي تحریکوی .

نو هغه کسان چي غواړی پریو ولس باندی دخپل تاکلی غرض او هدف لپاره حکومت وکړی تر هغه وخت پوری نه بریالی کیږي چي هغوی یي له داسی خیز سره مخامخ کړی نه وی چي له هغه څخه وویریږی او هغه بدوګڼی او په مقابل کي یي کراهیت او کرکه ولری .

که چیرته زه وغواړم چي دنړی ټول ولسونه سره یو موټی او متحد کړم نو په مابه لازم وي چي دیوي بلي سیاري اوستوري په سر مثلاً دسپوږمی له پاسه دهغو لپاره مشترك دښمن اویو خصم اختراع ، کشف او ورته وټاکم چي ددنیا ټول وګړی له هغه څخه ډار او ویره ولری.

له دی کبله دتعجب ځای نه دی که چیرته فاشستی او نژاد پالونکی معاصر حکومتونه له خپلو ګاونډیو حکومتونو سره دهمدغی ویری په عاطفی اوبدبینی غریزی پر اساس اداره او ساتل کیږی نو هغه کسان چي دحکومتونو په رأس کي واقع دی په همدغی عاطفی ژوند کوی او یوازی په همدی ډول احساساتو باندی نژادی وده پیاوړی کیږی او قوت پیدا کوی »

ابو الحسن ندوی په پورتنی بیان باندی دتبصری په ترځ کي داسی وایی « دا دحل لاره چي استاد کودیي دولسونو دخپل منځی أخ اودب دجګړو دستونځی او دولسونو دعداوتونو له منځ وړلو په غرض وړاندی کوی ډیره عادله حل لاره او معقوله لارښونه او توجیه ده ځکه چي تر هغه په دولسونو خپل منځی عداوتونه او جګړی له منځه لاری نشی او دوی له دی شخړ وڅخه لاس وانخلی چي ترڅو چي دوی - له خپلو ځانونو او انسان څخه پرته - بل مشترك دښمن دځانونو په مقابل کي احساس نکړی جي دوی ټول دهغه په عداوت او دهغه په بد ګڼلو او له هغه څخه په ویره کي شریك نه وي او دهغي جګړی په ډګر کي چي ددي مشترك دښمن په ضد یي پیل کوی یو تربله سره مرسته او کمك وکړی خودا مشترك دښمن اختراع او ابداع ته اړه نلری او لازمه نه دی چي دبشریت لپاره ذیوی بلی کرِي او سیاری په سر لکه مریخ یا سپوږمی کرمشترك دښمن خلق کړو او وروبي ښیو او ځکه به یي هلته لاس وروورسیږی اوله هغه سره به له دي زیاتی فاصلی څخه دښمنی وکړی ، دین انسان ته اشاره کوی چي دبشریت اوبني آدم لپاره دارنګه مشترك دښمن دهمدغي ځمکی په سرشته او په هر انسانی فرد لازم دی چي له هغه سره دښمنی او عداوت وکړی او دهغه جګړی ته خپل ځان چمتو کړی او دهغه په دښمنی او عداوت کي له خپلو همنوعو سره مرسته او کمك وکړی قرآن په دي هکله داسی وایي :

فاطر آیه ٦۰ : «ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدواً انما یدعو حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر » په ریښتیا چي شیطان ستاسو ټولو دښمن دی او ستاسي هم هغه په دښمنی ونیسی ! او هغه هرومرو خپل ټولګی

او خپله وردعوت کوی چې هغوی داور له خاوندانو ځېنی شی »

بقره آیه ۲۰۸ « یآیها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافةً ولا تتبعوا خُطوات الشیطان إنه لکم عدو مبین » ای مومنانو په اسلام کې پوره ورننوځی ! او دشیطان دپله پیروی مه کوی حتماً هغه ستا سو ښکاره دښمن دی »

او اسلام ټول انسانان په دوه ډلو ویشی: دخدای دوستان او دشیطان پیروان .دحق پلویان چې یوازی دباطل او دشیطان د پیروانو او اتباعو په ضد یې جهاد او جنگ روا کړی ، په هر ځای کی او هرڅوك چې وی

قرآن کریم په دې باب کې داسی وایي :

نساء آیه ۷۶ :« الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیآء الشیـطان ان کیدالشیطان کان ضعیفاً» هغه کسان چې ایمان لری دخدای په لارکی جګړه کوی او هغه کسان چې کافران دي دشیطان په لارکي جنگیږی نو دشیطان له پلویانو او پیروانو سره جګړه وکړی ! هرومرو دشیطان فریب ډیر زیات کمزوری دی »

په دی ډول دمومنانو په نزد دحسد اورخی دایره تنگیږی او دهغو دبدبینی ، کرکی او بغض عاطفه مړاوی کیږی نو هغوی دخپل شخصی منفعت او ځانی گټی له کبله چا سره حسد نکوی او هیڅ چاته دبغض اورخی په سترگونه گوری بلکی دهغوی حسد تنها اویوازی یومحل او ځای لری اوبس . او هغه له هغه حسد او کینی څخه عبارت دی چې دخدای په لاری کی یعنی دحق دثبوت په لاره کي وی . چې په یوه نبوی حدیث کی په دی باب داسی راغلی « من احب لله وابغض لله واعطی لله ومنع لله فقد استکمل الایمان » هغه څوك چې دخدای لپاره مینه او محبت کوی او دخدای لپاره کینه او بغض کوی او دخدای لپاره چاته څه ورکوي او دخدای لپاره له چا څخه څه منع کوي په تحقیق چې همدغه انسان خپل ایمان تکمیل او پوره کړ »

نرمی او مسامحه دعقیدي جزء ده : –

که څه هم دمؤمنانو دکراهیت او حسد دایره او کړی یوازی دناوړه کړو وړو او دبدو أعمالو ، دخاوند انو په متعلق ترسیم شوی بیا هم دهغو په مقابل کي دمومنانو بدبینی اوحسد له زړه شوی او په هغو باندي له رحمید وسره یوځای خلط اوگډ وی او دهغو لپاره دښیگڼو هیله او دهغو لپاره دعا کوی چې سمی لاری ته برابرشی او دښواونیکو اعمالو توفیق ومومی لکه څرنگه به چې دخدای تعالی استازی خپل بی لاری ولس ته داسی دعا کوله : « اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون » ای ځما لویه خدایه! ځما قوم ته لارښونه وکری ، ځکه چې هغوی نه پوهیږی »

الشعرا آیه ۳ : « لعلك باخع نفسك الایکونوا مؤمنین » ممکن ته خپل نفس او ځان ددې لپاره هلاك کړی او ویې وژنی چې دوی ایمان نه راوړی او نه مومنان کیږی»

هلته دمسلمان په عقیدی کي دوه ځیزونه دی – سره له دي چې هغه په خپل دین کلك پاتي وی او په هغه منگولی لکوی چې هغه دي ته مجبورروی وی چې دټولو خلکو او دمخالفینو او دخپلي عقیدی ددښمنانو په وړاندی او دهغو کسانو په مقابل کي چې بلنه یې نه منی له نرمی او تیریدو څخه کارواخلی :

لمړی : مسلمان پوره عقیده لری چې دالهی ارادی له اقتضاءاتو – چې له حکمت څخه هم خالی نه ده – څخه دادی چې ټول انسانان داسلامی عقیدی او دین دمنلو بانه منلو په باب پوره واك او آزادی لري ، او په دی هکله په خپلو کي په ډلو ، ډلو ویشل کیږی

« هود آیه ۱۱۸: « لوشآءربك لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین ؟» که چیرته ستارب دټولو خلکو دایمان راوړلو اراده کړی وای ، هرومرو به ټولو هغو خلکو چې دځمکی په سر ژوند کوی یوځای ایمان راوړی ؤ ، آیاته خلك مجبورروی چې ترڅو چې هغوی ایمان راوړی ؟»

هود آیه ۱۱۸:« ولو شآءربك لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین » که چیرته ستا رب وغواړی ، چی ټول وگړی په یو دین شی هرمرو به ټول خلك په یو دین کړی ، په داسی حال کي چې تل په خپلو کي سره مختلف دی »

کله چې دخدای مشیئت اواراده تطبیق کیدونکی او نافذیدونکی ده – او مشئیت اواراده یې په پوره حکمت ولاړه ده – نومسلمان به څرنگه دخداي دارادي او مشیئت په مقابل کی مقاومت وکړی ؟ او یا به څرنگه دهغه له حکمت څخه منکر شي ؟

دوهم : – خدای پاك خپل استاذی محمد صلی الله علیه وسلم ته امر کړی چې له مخالفینو په لفظي مناقشه کي له زیات ټینگار او لجاجت څخه ځان وژغوری اودهغوی کار دی خدای پاك ته وسپاری او هغوی ته دی دا اعلان کړی چې دده په منځ او دهغو په منځ کي دفیصلی او پریکړی ورځ دقیامت ورځ ده ، نو کومه اړه او حاجت داسی مناقشی ته نشته چې فتنې تری ولاړی شی او داسی خود بینی اوغرور تولید کړی چې دزړه تنگی او خپل منځی دښمنی سبب گرزی لکه څرنگه چې خدای پاك استاذی ته داسي وایي :

« یونس آیه ۹۹ : « وان جادلوك فقل الله اعلم بماتعملون ، الله یحکم بینکم یوم القیامة فیما کنتم فیه تختلفون » که چیرته هغوی له ستاسره منافشه او مجادله وکړی نو ته ورته ووایه ! خدای پاك دستاسو په عملونو ښه پوه دی خدای پاك دقیامت په ورځ کي په هغه څه کي چې ستاسی اختلاف لری ! حکم او فیصله او پریکړه کوی »

الحج آیات : ۶۸ – ۶۹ :« فلذلك فادع واستقم کما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب وامرت لا عدل بینکم ، الله ربنا وربکم ، لنا اعمالنا ولکم إعمالکم لا حجة بیننا وبینکم ، الله یجمع بیننا والیه المصیر » نو په دی سبب دعوت او بلنه وکړه « دین او اتفاق » ته او څرنگه چې امر درته شوی همغسې ټینگ او قایم اوسه ! او دهغو دناوړه هیلو پیروی مه کوه اوورته ووایه ! چې ایمان په هغه څه چې خدای پاك را ښکته کړی چې له کتاب څخه عبارت دی – راوړی ، او امر راته شوی چې دستاسو په منځ کي عدل وکړم ، خدای زمونږ پروردگار او دستاسو پروردگار دی زمونږ زمونږ خپل کړه وړه دی او ستا سو لره ستاسو خپل اعمال دی او زمونږ او ستاسو په منځ کی دلائلو ته کوم حاجت او اړه نشته ، خدای پاك مونږ او ستاسی سره راټولوی اوجمع کوی او هغه ته مو بیرته ورتلل دی »

الزمر آیه ۴۶ :« قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین

بقیه در صفحه ( ۷۸ )

# نقش جهاد در تکامل فرهنگ و ادبیات حماسی افغانستان

احمد یاسین «فرخاری»

از آنجائیکه تاریخ بیاد دارد، کشور ما بارها مورد حملات وتهاجم بیگانگان قرار گرفته است، گاهی چنگیز گاهی تیمور (لنگ)، گاهی اسکندر وزمانی هم انگلیسها با تدارک لشکر فراوان وساز وبرگ آدمکشی بخاک ما سرازیر شده وویرانی های بیشماری را بیادگار ماندند.

اینبار هم نوبت ابرجنایتکاران تاریخ بشری، یعنی روسها بود که از درسهای گذشته پند نگرفته، با بیشتر از دوصد هزار عسکر ومدرنترین اسلحهٔ قرن بیستم به کشور ما یورش بردند، به مجردیکه پاهای کثیف شان بخاک ما رسید، شروع به قتل، غارتگری، ویرانی وتاراجگری کردند، همه روزه سوار بردوش قاره پیماهای کمپیوتری گردیده وجهت نابودی مسلمانان این مرز وبوم ازهیچگونه جنایتی دریغ نکردند.

ده سال تمام به ویرانگری وچوروچپاول پرداختند ودرین مدت یک ونیم ملیون شهید، دونیم ملیون معیوب، پنج ملیون آواره، هزاران قریهٔ مخروبه وملیونها هکتار زمین لامزروع به ما بیادگار گذاشتند وخود فرار کردند.

ملت شجاع، قهرمان ومسلمان ما درهمان نخستین روزهای بقدرت رسیدن مزدوران روسی درافغانستان بپاخاسته وبا براه اندازی قیام ها ودادن شعارها وفریادهای نعرهٔ تکبیر به مبارزهٔ علنی پرداختند وصرف دریک روز (۲۴۰۰۰) شهید را درهرات، (۳۷۰۰) شهید را درکندز وچندین هزار شهید دیگر را درولایات دیگر به پیشگاه پروردگار لایزال خود تقدیم کردند.

این جنبش های ضد روسی تحت رهبری نهضت های اسلامی روز بروز اوج گرفت ومردم ما که تا هم اکنون مدت یازده سال از آن سپری میشود به جهاد مسلحانه علیه روسها ومزدوران شان ادامه داده اند.

روسها هم درین مدت، هدایای را که از مسکو برای ما آورده بودند نثار مان کردند، یعنی انواع سلاح جدید وپیشرفتهٔ خود را درخاک ما آزمودند، هزاران تن مواد منفجره را درخاک ما استعمال کردند وبا انواع واقسام بم ها، طیارات مدرن جنگی، مواد کیمیاوی اسلحهٔ کشتار دسته جمعی وبالاخره با انواع گوناگون آتش ودود وباروت ما را آشنا ساختند.

درمقابل، ملت مسلمان، قهرمان وآزاده منش ما دست بالاشه ننشسته وبا درک رسالت اسلامی وتاریخی خود به جهاد مقدس آغازیدند، ویازده سال تمام، با از دست دادن همه چیز خود، درمقابل این جنایتکاران رزمیدند.

درفرجام، قوای اشغالگر روس، با همه نیرو وتوانمندی سیاسی ونظامی اش وبا داشتن پیشرفته ترین

اسلحهٔ قرن، دربرابریک ملت ضعیف وکوچک که درهیچ عرصه‌ئی با وی برابری کرده نمیتوانست بزانو درآمد وبا حالت خجلت زده ورسوائی بین المللی وبا همهٔ امکانات دست داشته خویش مجبور به‌فرار گردید .

چنانچه‌پیداست ، هراستعمارگری که‌منطقه‌ئی را اشغال نموده ودرانجا بساط فرمانروائی خودرابگستراند نخستین کاری که‌انجام میدهد ، پخش ونشرزبان ، ادبیات وفرهنگ خودش میباشد، تا بدینوسیله بتواند دراعماق توده‌ها نفوذ حاصل کرده ودرتطبیق برنامه‌های خویش پیروزمندانه نایل آید .

روی همین اصل، هنگامیکه‌روسها به‌کشورما یورش بردند ، دروهلهٔ اول جهت نابودی فرهنگ وادبیات اسلامی وملی این سرزمین دست بکار شدند ، زیرا میدانستند ملتی که‌دارای فرهنگ اصیل بوده وبه‌ویژه فرهنگ اسلامی درتاروپود آن ریشه‌دوانیده‌باشد ،دیگر هیچ قدرتی نمیتواند برآن ملت فرمانروائی کند وهیچ نیروئی درجهان وجودنخواهد داشت که‌با نیرومندترین وپرقدرت ترین وسایل دست داشتهٔ جنگی اش در برابرآن پایداری واستقامت ورزد .

روسها با درک این مطلب به‌اقدامات جدی وتکاپوی سریع متوسل شدند ، تا با شیوه های خاص خود ازهر جهت ، فرهنگ وادبیات ما را نابودویا لاقل آنرا تضعیف نمایند، تا به‌هدف نهایی خودکه‌همانا اشغال کامل افغانستان بودرسیده بتوانند .

بدین منظوربه‌اعمالی دست زده وکارهای پلانیزه شده‌ئی را دردست تطبیق گرفتندکه‌درینجا مختصراً" به تذکرآن می پردازیم :

۱ – نخست ازهمه ، روسها ومزدوران شان آنچه از آثار تاریخی ما را یافتندفوراً" به‌انهدام وتخریب آن اقدام کردندکه‌بگونهٔ مشت نمونهٔ خروار ازتخریب چهارمنارهٔ هرات ، طاق ظفرپغمان ،مسجدجامع هرات آرامگاه امام قتیبهٔ دربغلان آرامگاه سلطان محمود غزنوی و.... که‌هرکدام ازفرهنگ پربهت وتاریخ پرشکوه ما حکایت داشتند، نام می بریم .

سپس‌آنچه ازآثار تاریخی ونمایندهٔ فرهنگ باستانی ما راکه یافتندبه‌هرنوع وهرگونه‌به غارت وچپاول آن مبادرت ورزیدندکه‌ازجمله میتوان تاراج موزیم کابل وموزیم مزارشریف را ، توسط این چپاولگران مثال داد ، که‌هم‌اکنون کمتراز ٪ ۲۰– آثار

وقتی به گذشته ها ( دوران قبل از آغاز جهاد در افغانستان ) یا دوران حکمروائی خاندان سلطنتی نظر گذرایی برافگنیم ، به وضاحت آشکار میگردد که آثار حماسی درآن زمان خیلی اندك ونا چیز بوده وبیشتر شاعران ، قصه پردازان ، داستان نویسان ونویسندگان سایر بخش های ادبی وفرهنگی ما در عالم رویا میزیسته اند ، وبیشترین آفریده های آن دوران بیمار گونه وفاقد ارزش های خاص بوده است .

تاریخی آن، که آنهم تاریخ چندانی ندارد ، باقی مانده است .

بعداً" بنابودی کتب فرهنگی وادبی ما دست درازکردند ، وضمن اینکه‌درتمام کتابخانه‌ها اینگونه کتابها را به‌اصطلاح ( سانسور ) نموده‌وبعداً" حریق‌کردند انواع واقسام کتب فرهنگی وادبی را باپول گزاف ازهرجا خریداری کرده وهمه را بدیارنیستی رهسپار کردند .

۲ – برای اینکه فرهنگ وادبیات خودرا با فرهنگ وادبیات اصیل ما آمیزش دهندبه‌عمل دیگری دست زدند که‌ارسال فرهنگیان وادیبان کشورما به‌شوروی بود وبالمقابل همه‌وقت عدهٔ کثیری ازفرهنگیان وادیبان خودرا همراه‌با آثارناگوار وضعیف الاساس شان به‌کشور ما ارسال مینمودند ، ومحافل فرهنگی وادبی یی را براه می انداختند وبدینگونه می خواستند ادبیات عقب ماندهٔ خودرا به‌کشورما صادرنموده وآمیزش فرهنگی وادبی بمیان آورند .

همینگونه عدهٔ زیادی ازدانشمندان عرصه‌فرهنگ وادبیات ما رابنام های مختلف، ازدانشگاه‌ها وسایر مؤسسات‌تعلیمی برکنارنموده‌وبجای آنها فراد روسی الاصل وتاجکی را می گماردند ، تا به‌وسیلهٔ تدریس توسط این اشخاص ، به‌فرهنگ وادبیات اصیل ما لطمه وارد نمایند .

۳ – همچنان ازجملهٔ کارهای استعماری فرهنگی آنان ، یکی هم این بودکه‌به‌تدویرمحافل ادبی وفرهنگی درهمه‌جا اقدام کردند ، که‌درخلال این محافل به‌بررسی آثارنویسندگان وشعرا وقلم بدستان عرصهٔ فرهنگ افغانی وروسی پرداخته‌ودرجهت به‌اصطلاح

> اگر به ادبیات دیروزین وامروزین کشور مان عطف توجه کنیم. در می یابیم که: ادبیات ما، از فیض جهاد در درازای دهه اخیر، پذیرشگر تغییرات وتحولات عمده وعظیمی گردیده است.

"تکامل!" ادبیات ما شیوه‌ها وطرزهای ابتکاری روسی را پیشکش میکردند وسبک‌ها ونمونه‌های آثار پوسیده وموریانه‌خوردهٔ خودرا برای تکامل ادبیات وفرهنگ ما سرمشق قرار میدادند، که‌بدبختانه‌برخی از نویسندگان، شعرا وفرهنگیان خودفروخته، بدون تفکر واندیشه، از آن تقلیدکورکورانه‌بعمل می آوردند وبه اصطلاح خودشان "ابتکار!" میکردند.

درینگونه محافل، اکثرا" شیوه‌های تخلیقی آثار نویسندگان وشعرای کلاسیک ومعاصر ما بباد انتقاد گرفته میشد وآثارشان نوعی از خرافات وچرندیات پنداشته میشد، ولی آثار روسها، که‌مملو از نهادهای مادی است دردرجهٔ اول قرار میگرفت وبرزیبائی وجالبیت آن آفرین‌ها خوانده‌میشد.

(عجیب قضاوتی!)

۴ – به‌منظور انهدام بنیادی فرهنگ وادبیات جامعهٔ ما، دست به‌عمل دیگری‌نیز زدند که‌همانا تغییر سیستم آموزشی درمکاتب ما بود، تا بدین وسیله‌بتوانند کاخ پرشکوه ادبیات وفرهنگ ما را متزلزل ساخته‌وآهسته آهسته ازبیخ وبن ویران نمایند ونونهالان جامعهٔ ما را که خدمتگذاران صادق درفرداهای درخشان افغانستان اسلامی اند، با شیوه‌های مادی فرهنگ وادبیات روس تربیه کنند.

بدین ترتیب به‌منظوردستیابی این هدف شوم سیستم قبلی آموزش را که‌سویهٔ تعلیمی را درمکاتب خیلی بلندبرده بود، به‌رکود مواجه‌ساختند وبا تطبیق سیستم جدیدخودتیشه‌برریشهٔ سویهٔ تعلیمی فرزندان جامعهٔ ما زدند، به‌ویژه‌تدریس مضامین ادبی وفرهنگی درمکاتب ما، کاملا" شیوهٔ روسی را بخودگرفت وبجای آنکه درآموزش این عرصه از افتخارات ملی ما وگنجینه‌های فرهنگی ما استفاده بعمل آید، برعکس‌جای آنرا آموزش فرهنگ وادبیات کشورهای سوسیالیستی ونمونه‌های آثار آنان فراگرفت وجای شخصیت‌های فرهنگی، وآثار ارزشمند آنانرا نمونه‌های آثار روسی وممالک سوسیالیستی وطرزبکاربردسبک‌های آنان اشغال کرد، بدینگونه گام دیگری را درجهت امحای فرهنگ وادبیات ما برداشتند.

۵ – روسها تنها به این کارها اکتفا نکرده‌وبه‌پخش واشاعهٔ ادبیات وفرهنگ خوددرمیان جامعهٔ ما نیز دست زدند، وبا پخش ونشرکتابها، رساله‌ها ومجموعه‌های ترجمه‌شدهٔ آثارنویسندگان روسی وممالک سوسیالیستی خواستند اذهان عامه‌را خنثی نمایند. پخش ونشر این آثار همه‌وقت از طریق وسایل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، جراید، اخبار، مجلات و ....) صورت میگرفت وبرای اینکه درکار موفقیتی نصیب شان شود، معمولا" کتابها، رسایل، نوشته‌ها وترجمه‌های آن آثار را اکثرا" بصورت رایگان وگاهی هم به‌قیمت خیلی ناچیز به‌دسترس مردم قرار میدادند، تاباشد که‌ازین راه هرچه‌زودتر به‌سرمنزل مقصود برسند.

۶ – اکثریت فرهنگیان وادیبان مسلمان جامعهٔ ما را به‌زندان جهنمی پلچرخی سوق دادند، وبا انواع زجروشکنجه وبرخورد وحشیانه‌وحیوانی اکثریت آنها را به‌شهادت رساندند وتعداددیگری را ازناحیهٔ جسمی فکری وروانی صدمه زدند تا دیگر اثری از آنها زاده نشود وسدی را برای پخش واشاعهٔ فرهنگ مادی کمونستها ایجاد ننمایند، برخی دیگرهم که‌اتفاقا" زنده‌ماندند سالها درزندان بسربردند ودرداخل زندان بصورت قطعی اجازه‌نداشتند تا قلم وکاغذبا خودهمراه داشته‌باشند واگراحیانا" قلمی ویا هم پارچه‌کاغذی ازنزدشان بدست می آمد، دیگرآن جرمی بودنابخشودنی ودرخور سزاهای سنگین.

ازینگونه نویسندگان وخبرگان عرصهٔ فرهنگ وادبیات، اگرفرضا" وبه‌اساس تصادف یکی هم اززندان رهائی یافته‌باشد، دراثرزجروشکنجه‌های جسمی وروحی گوناگون دیگرتوانائی آنرا نداردکه‌قلم بدست گیرد وبا کلک‌های ضعیف وناخن‌های کشیده به‌تخلیق آثارگرانبها بپردازد.

چنانچه‌گفته آمدیم وبا مختصری ازجنایات روسها دربرابرفرهنگ وادبیات اصیل ما، آشنائی یافتیم وازجهت دیگربا برنامه‌های استعمارفرهنگی روسها معرفت حاصل کردیم، باید‌به‌این نکته‌نیزاشاره‌کنیم که:

هرچندروسها درطول دههٔ اخیر اکثریت فرهنگیان

و دانشمندان عرصهٔ ادبیات کشور را به زنجیر کشیدند برخی را بستند و شماری را کشتند، و از سوی دیگر جهت امحای کامل فرهنگ و ادبیات ما و یا لااقل تضعیف آن جنایات بی حد و حصری را انجام دادند، تا از یکسو به اهداف شوم و استعماری خود نایل آیند و از سوی دیگر در پخش و نشر فرهنگ و ادبیات خود در میان جامعهٔ ما که خود بهترین راه برای اشاعهٔ افکار مادی شان بود گام بردارند، ولی خوشبختانه ملت فداکار و قهرمان ما با تکیه به نیروی لایزال الهی "ج" و با درک اهداف شیطانی روسها، نه تنها در ساحات سیاسی و نظامی آنها را به شکست قطعی مواجه ساختند، بلکه این آرزوی دیرین شان را مبنی بر پخش و اشاعهٔ فرهنگ و ادبیات شان و اختلاط و آمیزش میان این دو فرهنگ (کاملاً متضاد) به یأس مبدل ساختند و چنانچه همهٔ ما شاهدیم کوچکترین اثری که بر تأثیر فرهنگ و ادبیات روسی در جامعهٔ ما دلالت کند مشهود نیست و جامعهٔ ما در برابر این همه فراز و نشیب مقاومت جانبازانه کرده از عملی شدن این هدف شیطانی استعمار سرخ جلوگیری به عمل آورد.

**دیگر شاعر امروزین ما به لبان لعل فام معشوق و جام شراب نمی اندیشد و از جفا های معشوقه فریاد سر نمیدهد و در بستر فریب انگیز رویا ها خوابهای رنگین نمی بیند، بل شاعر امروز ما شاعر درد هاست و ترجمان سوزها.**

و اما جهاد مقدس و برحق مردم افغانستان بر روند تکامل فرهنگ و ادبیات این سرزمین چه اثراتی را بجا گذاشت؟

به همگان هویداست که یازده سال جنگ تحمیلی روسها در خاک ما ویرانیها و خرابیهای بیشماری را در عرصه های مختلف شئون حیاتی مردم مسلمان این سرزمین بجا گذاشت ولی در عوض، جهاد و مبارزهٔ ملت مؤمن و مسلمان ما با خود دستآوردها و پدیده های نوینی داشته است، این پدیده های نوین جهادی و تغییرات و تحولات مثبت، ارمغان جهاد مقدسی است که ملت ما بدان دست یازیده و در تکامل شئون مختلف جامعهٔ ما نقش به سزا و شایسته ای را بازی کرده است.

این تغییرات و تحولات نه تنها در ساحهٔ نظامی سیاسی و.... کشور ما رونما گردید، بل در عرصهٔ ادبیات و فرهنگ نیز کارهائی انجام یافت.

اگر به ادبیات دیروزین و امروزین کشور مان عطف توجه کنیم، در می یابیم که: ادبیات ما، از فیض جهاد مقدس ملت مؤمن و مسلمان افغانستان، در درازای دههٔ اخیر، پذیرشگر تغییرات و تحولات عمده و عظیمی گردیده است، که در دگرگونی آن عواملی دست داشته اند،

عواملیکه موج نوین فکری را در فراخنای آثار ادبی ببار آورده و در رشد و باروری آن یاری رسانیده است.

آنچه مسلم است، مسیر جدید فکری است، که ادبیات کشور ما درین سالهای اخیر طی طریق نموده و پروسهٔ جهاد نوسانات وسیعی را در بخش های مختلف ادبی ما ایجادگر شده، که آفرینش فرآورده های ارزشمند ادبی معاصر تراوش هاییست از اندیشهٔ ادبا و متفکرین اندیشمند معاصر مان در پرتو انوار فروزان انقلاب اسلامی و جهاد ده سالهٔ سرزمین آزادگان هندوکش و پامیر.

از آنجاییکه ادبیات انعکاس دهنده و نشان دهنده اساسی ارگانیزم حیات انسانی، توأم با خواسته ها و نیازهای زمانهٔ او، میباشد، میتوان گفت که آثار دههٔ اخیر کشور ما میتواند ارزشمند باشد و پایا، زیرا انعکاس دهندهٔ نیازهای واقعی زمانه اش بوده و بیانگر راستین وقایع دورهٔ بخصوص خودش میباشد. نه به شیوهٔ گذارش های یک وقایع نگار، بل به شیوهٔ هنری با حفظ اصالت فرهنگی و با در نظر داشت معیارهای ادبی آن.

به همگان آشکار و هویداست، که ارزشمندترین آثار ادبی جهان در خلال فرمانفرمایی طاغوتیان و عملکردهای ظالمانهٔ پیروان مکتب شیطان عرض وجود نموده است.

تردیدی نیست که آثار ادبی کشور ما (شعر، قصه داستان، طنز و....) که به این مرحله یی از تکامل خود دست یازیده، با گذار از گریوه های پرخوف و هراس و شناوری در دریا های طوفانی پر از اشک و خون بدینجا رسیده است آثاریکه جلوه و نمود پایداری ملت ما را در برابر بزرگترین نیروی استعماری وقت، با الهام از آزادی و آزادگی، همراه با جذبهٔ شور و ایمان و عقیدهٔ خالص اسلامی به نمایش گذاشت، تصویریست ارزشمند از پایداری ملت مسلمان ما در برابر اشغالگران بیگانه، با

همه‌پیا مدها ودشوا ری ها ی نا شی ا زآن وا ستقا مت دربرا برحکومتها ی خودکا مه‌وطا غوتی با تحمل هرنوع فشا رها ومظا لم آ ن ا زقبیل زجروشکنجه ،تبعید ،ا دمکشی سلب آزا دی وپا یما ل کردن حقوق ، ا متیا زا ت ونیا ز ها ی ا نسا نی .

زما نیکه ا برها ی سیا ه‌ومکدرا ستعما ربرفضا ی نیلگون کشورما ن سا یه ا فگنده‌ودستا ن سیا ه‌طا غوتیا ن ددمنش با پنجه‌ء ها ی ا غشته‌بخون‌خودگلوی هزا را ن هزا رهموطن مسلما ن ما را سفا کا نه‌میدردوچشما ن ا زحدقه‌برآ مده‌ء هزا را ن هموطن بیدفا ع ما نظا ره‌گرجویه‌ها ی جا ری‌خون ا ست ، دیگرنشستن زیرسا یه‌ء دیوا رها ی خیا ل وروپاها ی با غوش کشیدن گلرخا ن سپیدجا مه وآ لهه‌ء عشق وزیبا ئی گنا هیست نا بخشودنی .

ا زینجا ست که ،ا نچه‌که‌درطول سا لها ی ا خیرخلق گردیده ، بیشتررنگ حما سی دا رندونوع حما سه به پیما نه‌ء وسیع درا دبیا ت ما را ه‌یا فته ونیزتوجه‌بیشتر سخن سرا یا ن وقلم پردا زا ن بدین جهت معطوف گردیده ا ست ، کها یجا دآ ثا ربیشما را زینگونه‌را درددرا زا ی دهه‌ء ا خیر، میتوا ن دلیلی برا ین ا دعا شمرد .

وقتی به‌گذشته‌ها ( دورا ن قبل ا زآ غا زجها د درا فغا نستا ن) یا دورا ن حکمروا ئی خا ندا ن سلطنتی نظرگذرا یی برا فگنیم ، به‌وضا حت آ شکا رمیگرددکه‌آ ثا ر حما سی درآ ن زما ن خیلی ا ندک ونا چیزبوده‌وبیشتر شا عرا ن،قصه‌پردا زا ن ، دا ستا ن نویسا ن ونویسندگا ن سا یربخش‌ها ی ا دبی وفرهنگی ما درعا لم رویا میزیسته ا ند ، وبیشترین آ فریده‌ها ی آ ن دورا ن بیما رگونه وفا قدا رزش‌ها ی خا ص بوده ا ست .

ا ینجا ست که‌میتوا ن نقش‌جها درا درتکا مل ا دبیا ت به ویژه ا دبیا ت حما سی، کشورما ن برجسته‌ا رزیا بی نموده‌ومیتوا ن گفت که‌تا ء ثیرجها دبرگستره‌ء ا دبیا ت معا صرما ن بطورقطع مشهودومحسوس ا ست .

دیگرشا عرا مروزین ما به لبا ن لعل فا م معشوق وجا م شرا ب نمی ا ندیشدوا زجفا ها ی معشوقه فریا دسر نمیدهدودربسترفریب ا نگیزرویا ها خوا بها ی رنگین نمی بیند ، بل شا عرا مروزما شا عردردها ست وترجما ن سوزها ، اشعرا وشما دیست ا زآلام ورنجها ی یا زده‌سا له‌ء ملتی که‌با تحمل مصا ئب گونا گون، دلیرا نه‌علم‌مبا رزه وجها درا علیه کفروا لحا دبرا فرا خته نگهدا شته‌ا ست ؛

زهی ا فتخا رچنین ملتی را !

وا ما درعرصه‌ء آ میزش‌فرهنگ ما با فرهنگ کشورها ی همسا یه :

ما همه‌گوا ه آ نیم‌که، مزج وا ختلاط فرهنگی ا سلامی با گنجنیه‌ها ی شا یا ن کلاسیک ومعا صرما دردرا زا ی سده ها وبرشا یستگی، غنا مندی وبا روری فرهنگ ما یا ری رسا نیده‌ا ست ، چه‌با آ مدن دین مقدس ا سلام ،وبزرگترین هدیه آ ن قرآنکریم به‌سرزمین ما ، شئوون حیا تی طبقا ت مختلف جا معه‌ء ما دچا رتحول ودگرگونی عمیقی گردید ، مقدمه‌ء ا ین دگرگونیها ا زحیا ت فردی آ غا ز ـ یا فت وسپس همه سا حا ت زندگی را تحت ا لشعا ع خود قرا ر دا د .

**جامعه ما اکنون به چنان آمادگی وظرفیتی رسیده است که میتواند کارهای ناتمام وعقب افتاده خودرا سامان بخشد .**

سبک عا لی قرآنکریم ، موضوعا ت بلند ، جملات سلیس وروشن ، متا نت وا بهت آ ن به‌زودی درا عماق فکری مردم نفوذ کردویک طرزتفکرجدیدوا ندیشه‌ء سا لم بمیا ن آ ورد .

رسم ورواج ، عنعنا ت ، برخوردها وتقا لیدمردم ـ بکلی رنگ دیگربخودگرفت ، یکتعدا دمفا هیم‌وا ژه‌های جدیددا خل زندگی وا فکا رشد ، تا آ نجا که‌درنوشتا ر تقلیدها یی ا زسبک قرآ نکریم پدیدآ مدوحتی کا ربجایی کشیدکه‌دیگرا لفبا ی ما جا ی خودرا به‌ا لفبا ی زبا ن عربی تخلیه نمود .

با لاخره درطول آ میزش‌چندین صدسا له ، ا ین دوفرهنگ بکلی با هم آ میخته‌وما نندووروح دریک پیکر شدندوبا لاثرا ین آ میزش، فرهنگ ما به‌حدا علای رشد وتکا مل خودرسید .

همینگونه‌رو ندپرما یه‌ء جها دملت آزا ده‌ء ما ،که درطول دهه‌ء ا خیرنمودی بودا زپا یدا ری سرسختا نه‌ء رزمندگا ن مکتب وا لای ا سلام ،دربرا بربزرگترین ونیرومندترین قدرت ا ستعما ری عصرحا ضر، نه‌تنها فرهنگ وا دبیا ت ا صیل ما را ما یه بخشیده ودرفرا خنای روح آ ن نفوذکرد ، بل ا شرا ت وتحولات عمیقی را در ـ ژرفا ی فرهنگ کشورها ی همسا یه بجا گذا شته وپدید ها ی نوینی را دردا شته‌ها ی آ ن شا لوده‌ریزی کرد .

شیوه ها ی شیوا ودست آوردها ی جدیدجها دمقد س

ما بالاثر مهاجرت ملیون ها هموطن ما به خاکهای همسایه درتاروپود فرهنگ آنان اثرگذاشت ودخیل گردید .

یکی دیگراز عرصه های مهم ادبیات کشورما نثرهمانا داستانسرایی، قصه نویسی، طنزنویسی ونگارش داستانهای فلکلوریک این سرزمین تشکیل میدهد ، که درین سالها موج نوینی از تکامل چارسوی آنرا فرا گرفته وداستانها ویاهم قصه هایی به سبک جدید ادبی وارزشهای خاص اسلامی به رشتهٔ تحریردرآمده که نویدیست فرحبخش از بذل مساعی صاحبان قلم واندیشه درزمینه تکامل فرهنگ وادبیات معاصرما ، زیرا با نگاهی به گذشته ها کارهای محدوددرین زمینه را نیمه تمام میبینیم

قصه درکشورما پیشینهٔ طولانی ندارد وفقط شماری ازنویسندگان محدوددرزمینه قلم زده اند که با آنهم کارشان درخورستایش است وقابل قدر ، چه خلق آثار انگشت شمارگذشته میتواند انگیزه یی برای ادامه تولیدآثارکنونی باشد ، با این حال بدون درنظرداشت شرایط خاص اجتماعی وخواسته های معین زمانی نمیتوان آثارماندگار وارزشمند خلق کرد ، به هراندازه که تولیدا شری ازشکل تزیینی وتشریفاتی وخصوصی بسوی همسوئی با ظرفیت اجتماعی زمان خود حرکت کند ، شرایط موافق تری را برای ادامهٔ حرکت خودخواهد یافت .

جامعهٔ ما اکنون به چنان آمادگی وظرفیتی رسیده است که میتواند کارهای ناتمام وعقب افتادهٔ خودرا سامان بخشید .

آنچه درادبیات درخورارزش است تداوم آثار وعشق بی پایان به رشدوتکامل همیشگی آنست که کوشش وتلاشهای پیهم وخستگی ناپذیرارزش خاص خویش را داراست چه کوشش روح تکامل است وعامل اساسی انکشاف درهیچ زمانی این همه اراده وخواست کار اساسی کردن وجودنداشته است ، امروزهمه تمنای کاربهتر وخوبتر رادارند ، بیشترین ادبا ونویسندگان ما به بهترنوشتن وپرمایه نوشتن می اندیشند ، پویش وآفرینش سراسروجودهمه قلم بدستان رسالتمندما را فرا گرفته است وجای بسا شعف وسروراست که اگرچنددهه فرهنگ وادبیات ما را ازپویش ، رشدوآفرینش بازداشتند اینک ازبرکت جهادمقدس ما میل عمومی به پایان نهادن کاستی ها بازشناسی اصیل فرهنگی ومداومت رشدوتکامل آن بوجودآمده است ، ازمداومت جویی

**از آنجائیکه ادبیات انعکاس دهنده ونشاندهنده اساسی ارگانیزم حیات انسانی ، توام باخواسته ها ونیازهای زمان او ، میباشد ، میتوان گفت که آثار دهه اخیر کشور مامیتواند ارزشمند باشد وپایا ، زیرا انعکاس دهنده نیازهای واقعی زمانه اش بوده وبیانگر راستین وقایع دوره بخصوص خودش میباشد ، نه به شیوه گذارش های يك وقایع نگار ، بل به شیوه هنری با حفظ اصالت فرهنگی وبا درنظر داشت معیار های ادبی آن.**

است که تجربه می آموزیم ، با موضوع کاردرمی آمیزیم وپیش می رویم اکنون زمان آنست که ازآراء وطرق متشتت وپراگنده بسوی طرق فراگیر وموافق با خواسته های اساسی زمان ونیازهای بنیادی ملت مسلمان خودحرکت کنیم .

آنچه درزمینه تکامل آثارادبی بخصوص قصه سرایی وداستان نویسی میتوان گفت اینست که رنگ حماسه سراسرپیکرآفریده های ادبی امروزما را فرا گرفته است که خلق بیشترینه آثار ازین گونه مبین این امراست .

چون جامعه آماج تجاوزبیرونی یا استبداد وخودکامگی درونی گردد ، همهٔ مردم ازاقشار ولایه های گوناگون اجتماعی ، به پایداری برمیخیزند وقهرمانی های گوناگون ازخودنشان میدهند وتجاوزگر خودکامه رابه فرار وامیدارند ، دراینجاست که نویسندهٔ اندیشمند بسان یک استادبرجستهٔ عرصهٔ فرهنگ قلم بدست میگیرد وبرش های نابی ازآثارماندگارپایداری درعرصه ادبیات پدید می آورد که میتوان نمونه های زیادی ازین دست را که درازای دههٔ اخیرخلق گردیده مثال داد .

حرف آخراینکه چنان اثرگران قدر است وارزشمند که ریشه ئی درادبیات وفرهنگ کلاسیک ما داشته وتصویری اززندگی جامعه ودردها وآلام مردم مسلمان آن ووسیله یی برای تصفیهٔ درونی ازته نشست های استعمار واستعمار زدگی داشته باشد .

ومن الله التوفیق

نگرشی بر عملیات اعجاب انگیز مجاهدین پشتون زرغون هرات

# تجلی نیروی پرتوان وشکست نا پذیر ایمان در سیمای پنج تن از سربازان واقعی اسلام

خوانندگان محترم آگاهی دارند که هفته گذشته مجاهدین "جمعیت اسلامی افغانستان در ولسوالی پشتون زرغون هرات طی یک عملیات قبلاً پلان شده چند تن از افراد بلند پایه رژیم کابل را به قتل رسانیده وضربه کاری ای به پوز بلند گویان به اصطلاح مصالحه ملی وارد آوردند .

خبر گذاری های جهان از قول خبر نگاران حاضر در صحنه عملیات واز طریق پروپاگند های منابع خبری دشمن مطالب ضد ونقیض درین رابطه به نشر سپردند که حقایق این جریان با پس منظر آن تا حال در ست توضیح نگردیده است .

اینک جریان واقعه را با تماس به نمایندگی های مربوط حوزه جنوب غرب وبالاخص نمایندگی های قرارگاه شهید غلام محمد نیازی که ولسوالی پشتون زرغون ٨٥٪ در تصرف مجاهدین مربوط آن غند می باشد بدست آورده به علاقمندان مجاهد ارایه میداریم .

قبل از همه تذکر باید داد که ولسوالی پشتون زرغون در فاصله چهل کیلو متری شرق شهر هرات موقعیت داشته و اکثراً اراضی همجوار آن منطقه برای عملیات رویا روئی مجاهدین با دشمن مساعد نیست ولی با آن هم مردم مسلمان وسر سپرده این ولسوالی در طول یازده سال مقاومت از خود ایثار وفداکاری های بی مانندی نشان داده اند که نظر به اوضاع جغرافیائی و ساحه اراضی از دیگاه جنگ رویا روئی غیر قابل تصور است.

عملیات هفته گذشته جان برکفان این منطقه را نیز میتوان مثال خوبی برای ایثار گری وجان بازی مجاهدین پشتون زرغون بحساب آورد .

دشمن حیله گر که در رویا روئی با مجاهدین در تمام صحنه های جهاد به شکست ورسوائی مواجه گردیده است ، از همان آغاز جهاد مثل سایر نقاط کشور به دسایس وتوطئه ها علیه رزمندگان اسلام دراین خط متوسل گردید . که در نتیجه توانست کشمکش ها وآزردگی هائی را میان جبهات ولسوالی مذکور ایجاد کند.

در نتیجه کارگر واقع شدن به این دسایس بود که در ماه سرطان سال ١٣٦٨ حاجی ملنگ، آقا عزیز ، غوث الدین « معموره » وولی محمد از سر گروپ های آن منطقه با بیش از ششصد نفر مسلح یکی بعد دیگر گویا به مشی مصالحه ملی پیوستند .

همزمان با پیوستن آنان به رژیم مزدور ، خالقیار والی هرات به منظور بدام کشیدن آنان وفریب سایر مردم به تعداد دوهزارو پنجصد میل سلاح خفیف وثقیل ومهمات فراوان وپول بی حد وحصری را به اختیار آنان گذاشت .

دیری نگذشته بود که حاجی ملنگ اغواشده ازنیات شوم رژیم فاسد آگاهی حاصل کرد و بروز ٤ قوس سال ١٣٦٨ طی مکتوبی عنوانی قاضی محمد کشمیر مسئوول عمومی قرارگاه شهید غلام محمد نیازی در عمل خود اظهار ندامت کرد و امادگی خودرا برای پیوستن با مجاهدین با همه ساز وبرگ نظامی اش اظهار نمود .

مکتوب ارسالی وی مورد غور ومداقه اعضای شورای قیادی غند قرارگرفت ودرنتیجه بوی دستورداده شد تادر صورتیکه واقعاً از عمل خود پشیمان شده است خدمتی به اسلام وجهاد انجام داده صف دشمن را ترک بگوید .

چو ن این امر ایجاب تفاهم رویاروئی را می نمود لذا حاجی ملنگ خواست تا از نزدیک مسئله مطرح گردد ،همان بود که بتاریخ ١٥ قوس سال ١٣٦٨ در قریه « لوره » مربوط ولسوالی پشتون زرغون قاضی محمد کشمیر باوی صحبت نموده واز ایشان خواست تا پلانی را طرح کند که طی آن نجیب ویک عده از قاتلان مردم مسلمان افغانستان که برباریکه قدرت-دست ساخته روسیه درکابل تکیه زده اند به قتل رسانیده شوند .



قاضی محمد کشمیر آمرعمومی جبهات قرارگاه شهید غلام محمد نیازی، طراح عملیات مشهور ولسوالی پشتون زرغون .

روی این پلان در همان جا سه ساعت بحث وجزئیات آن ترتیب وتنظیم گردید. به اساس درخواست حاجی ملنگ بغرض پیشبرد موفقانه این پلان قاضی کشمیر آمر قرارگاه نیازی شهید پنج تن از مجاهدین ورزیده خویش را به سرپرستی عبدالحکیم قلندرکش دستور داد که به حاجی ملنگ بپیوندند .

همانا بتاریخ ۲۵ قوس ۱۳۶۸ عبدالحکیم ، صوفی عبدالعزیز ، غلام سرور ،عبدالحمید وحسام الدین از مجاهدین سر سپرده قرارگاه شهید نیازی بنام قبول مصالحه ملی به حاجی ملنگ پیوستند و تحت نظر وی پلان مطروحه را تعقیب نمودند .

حاجی ملنگ پس از پیوستن این مجاهدین بصوب کابل حرکت کرد وضمن دیدار با نجیب از وی خواست تابه ولسوالی پشتون زرغون سفر نموده ازعده زیاد مردمی که آماده پیوستن به مشی مصالحه ملی اند استقبال نماید!! .

نجیب این دعوت حاجی ملنگ را پذیرفت وتصور میشد که نجیب بروز ششم جدی به این منطقه سفر کند . اما بنا برعللی سفر وی وهمراهانش به تعویق افتاد . مسئولین قرار گاه شهید غلام محمد نیازی چون از تصمیم حاجی ملنگ اطمینان حاصل نمودند هیئاتی درشمول داکتر عبدالظاهر ، معلم عبدالکریم وصوفی عبدالحکیم به نزد رهبر جمعیت اسلامی افغانستان فرستاده از ایشان در زمینه طالب هدایت شدند بتاریخ یازدهم حوت سال ۱۳۶۸ هیات اعزامی قرارگاه شهید نیازی درآن روز ها که رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در تهران بودند در هوتل آزادی تهران موضوع را به ایشان بیان نموده و جزئیات پلان را به اوشان شرح دادند ودر مورد هدایات لازم بدست آورده پیام رهبر جمعیت را به شورای قیادی قرارگاه شهید نیازی رسانیدند.

همان بود که نجیب بروز ۱۱ حمل سال جاری غرض بازدید از قطعات عسکری رژیم وارد هرات شد درین فرصت به حاجی ملنگ از طریق مخابره دستورداده شد تا از وقت استفاده نموده از نجیب دعوت بعمل آرد که دیداری از مردم ولسوالی پشتون زرغون نماید چون سفر نجیب یك بازدید کوتاه چند ساعته بود لذا از دعوت حاجی ملنگ معذرت خواست و دیدار خودرا به یك هفته بعد موکول نمود.

متعاقباً بروز ۱۶ حمل خالقیار والی هرات به حاجی ملنگ خبر داد که فردا نجیب باعده از جنرالان وافراد بلند رتبه ، دولتی برای یك بازدید کوتاه وارد مرکز قرارگاه آنان مي شود حاجی ملنگ بطور عاجل مرکز فرماندهی قرارگاه شهید نیازی را در جریان گذاشت . قاضی محمد کشمیر با بدست آوردن این راپور همراه با سه صد نفر از مجاهدین مخلص به تنگی گیمك واقع چهار کیلو متری محل برگذاری محفل جا بجا شدند تا پشتوانه نظامی و تقویتی برای تطبیق این پلان جهادی شده باشند .

تماس مخابروی بین قاضی کشمیر وحاجی ملنگ برقرار شد وبر جزئیات پلان یکبار دیگر صحه گذاشته شد . ساعت هفت صبح یوم جمعه به تعداد بیست عراده تانك محاربوی همراه با چارصد نفر خادیست به منظور تامین امنیت محفل به محل اجتماع آمدند .

حاجی ملنگ این رویداد رابه قاضی کشمیر اطلاع داد وگفت که قرار بود امنیت محفل توسط گروپ های ما تامین شود اما امروز ناگهانی وضع تغییر کرده و خادیست ها امنیت منطقه را گرفته اند.

قاضي کشمیر برای حاجی ملنگ دستور داد که باید امروز پلان تطبیق گردد ولو که انجام این کار منجر به خاتمه حیات ما وشما گردد .

حاجی ملنگ وصوفي عبدالحکیم که منحیث پیش مرگان معرکه در صف اول قرارداشتند با هم مشوره نمودند وهردو به این نتیجه رسیدند که باید با قبول تلفات صد فیصد به دشمن ضربه کاری وارد شود وپلان بیاری خداوند تطبیق گردد . هردو قهرمان معرکه در آن لحظه از زندگی وداع کردند وبا یاران خود درمیان دیوار های آهنین تانك ها ونیروهای خادیست دست به ماشه چشم به چشم همدیگر منتظر اشارات تعین شده برای آغاز عملیات دقیقه شماری مي کردند .

حوالی ساعت یازده قبل از ظهر سه هلی کوپتر نظامی از میدان هوائی هرات به پرواز درآمده ودر آسمان پشتون زرغون نمایان گردیدند .

هرسه هلی کوپتر لحظه بعد به زمین نشستند وسرنشینان آنان یکی بعد دیگر از طیاره فرد آمده بطرف اجتماع مردم بحرکت افتادند عملیات درهمین لحظه آغاز گردید

پلانیکه درحدود چهار ماه کامل بالای آن کار

شده بود اینک تطبیق می گردد .

قلب آنهائیکه پس از چهار ماه انتظار اینک درآستانه پیروزی وشهادت رسیده اند در تپش است . شهادت حتمی است ،

آنکه میداند لحظه شهادت رسیده است وبه شوق بسوی آن می شتابد انسان عادی نیست ...

اینگونه انسان ها بندگان خاص خداوند مهمانان رب العزت اند که پس از طی راه پرمشقت ودور ورزای به منزل مقصود میرسند وخود را درمیان امواج پر کیف رحمت الهی گم می کنند .

آری ! آن روز برداران مجاهد ما در صحنه خونین جهاد پشتون زرغون که نادر ترین حادثه درتاریخ جهاد یازده ساله میهن محبوب ما به حساب می رود خویشتن را درمیان عشق سوزان شهادت درراه رسیدن به محبوب حقیقی خود گم کرده بودند تورن جنرال جلال « رزمنده»رئیس اداره امور نظامی ومعاون اول وزارت امنیت دولتی که آن رتبه ودبد به را فقط درکشتار بي رحمانه ده ها هزار مسلمان بي گناه کشور مابدست آورده است از طیاره پائین شده وبا آقا عزیز یکتن از وطن فروشان فاسد به مصافحه آغاز کرد .

سایر همرهان او نیز هریك یکی ازملحدان وطن فروش منطقه را به آغوش می کشیدند واحوال پرسی می نمودند .

صوفي عبدالحکیم «قلندرکش» با پنج تن از همرهانش که مدت چهار ماه کامل درمیان خادستان کفر والحاد برای رسیدن این لحظه دقیقه شماری می کرد ودرمیان صفوف مستقبلین قرار داشت به همرزمان خود با توکل بخدای بزرگ دستور عملیات را صادر کرد .فیر های مسلسل بکجا آغاز شد اولین مرمی صوفی عبدالحکیم به پیشانی جلال رزمنده که خنثی کننده کودتای تنی بود اصابت کرد وجابجا به هلاکت رسید.

به همین ترتیب فضل حق خالقیار وزیر مشاور ورئیس منطقه هرات ،غوروباد غیس جنرال سراب « مندوزی » قوماندان امنیه هرات ، جنرال حشمت الله قوماندان قول اردوی هرات ، جنرال غلام سرور ، جنرال گل محمد قوماندان گارد خاص همراه باعده از هیات بلند

## مجاهدین قرارگاه شهید استاد غلام محمد نیازی با تکیه به لطف خداوند «ج» ضربه کاری به دشمنان اسلام وقاتلان استاد نیازی شهید مؤسس نهضت اسلامی کشور وارد کردند

رتبه رژیم مزدور هدف گلوله رزمندگان اسلام قرار گرفته به کیفر اعمال ننگین شان رسیدند .

خالقیار والی هرات از ناحیه شانه چپ ودست راست وبطن بشدت مجروح گردیدکشته شدگان صف دشمن در ین حادثه به سی تن وتعداد زخمیان به یکصد تن می رسد .

افراد خاد که مسول تامین امنیت این محفل بودند ابتدا از مشاهده اوضاع هراسان شده ولحظه بعد وحشیانه بالای مردم بی گناه ومجاهدین تیر اندازی را آغاز نمودند که به اثر فیرهای مسلسل آنان حاجی ملنگ با یکتن از مجاهدین قهرمان این معرکه وعده از مردم محل که تعداد شان بطور موثق بدست نیامده است جام شهادت نوشیدند .

در اثر تیراندازي خادیست ها یك تعداد از ملیشه ها نیز کشته شدند .

صوفی عبدالحکیم فرمانده قهرمان این معرکه جراحت خفیفی برداشته وفعلاً تحت تداوی قراردارد .

ده تن از مجاهدین قرارگاه شهید نیازی درجریان این برخورد مفقود الاثر شدند ، از تاریخ ۷ حمل ۱۳۶۹ تا کنون نسبت خوف ورعبی که در دل نیروهای دشمن افتیده است تا حال سه صد نفر ملیشه با سلاح های دست داشته شان به قرارگاه شهید نیازی مراجعه کرده وبه صف مجاهدین پیوستند بمباردمان طیارات دشمن بالای منطقه تحت کنترول مجاهدین به شدت ادامه دارد تا حال ۲۷ نفر از اهالی درشرق سرك عمومی هرات قندهار جام شهادت نوشیده ویا زخمي شده اند .

خداوند قدوس به طراحان وشهیدان این رویداد عظیم جهادی اجر جزیل وآمرزش نصیب فرماید!

***آمین یا رب العالمین***

# دمارکسیزم ماضی او راتلونکی

ژباړن : اجر الدین

۱۱ پوښتنه : مارکسیزم دفلسفی ، تاریخی ، ټولینز او په عمومی توګه دکائناتو دبیان او تفسیر لپاره پر مادی بنیاد ځانګړی منطق لری چی «ماتریالیزم دیالکتیك» ورته وائی نو مهربانی وکړی ددی منطق اصول راته بیان کړی .

ځواب : « ماتریالیزم دیالکتیك پر څلورو اصولو ولاړدی :

۱- دهمیشنی تغیر اوتبدیل اصل .

۲- دداخلی تضاد اصل.

داصل دټولو تغیراتواساس دی.

۳- دتکامل اصل .

٤- دانقلاب اصل یا « کمیت پرکیفیت بدلولو » اصل .

دلته په ترتیب سره پورته اصوَل تر غورلاندی نیسو.

لومړی :دتغیـر او تحول اصل :

۱۲ پوښتنه :

مادی اصل په باب لږ وډیرڅه اوریدلی لطفاً تاسی ئې راته ښه روښانه کړی

ځواب : مارکسستان عقیده لری چی ټول شیزونه دهمیشنی او ښتون ،تغیر او تحول په حال کی دی او هیڅ شی د«سکون » ، « ثبـوت» او « یو رنګوالی » حالت نلری او دا اصل دومره عمومیت لری چی هر څه په‌برکی نیسی ددی اصل له مخی مادی جهان ، علوم ، افکار ، ادیان مذاهب ،اخلاق ، طبیعی اوټولنیزی‌پدیدی دتغیر په حال کی دی خو یوازی دتغیر اصل « لایتغیر» دی .

ددي عقیدی له مخی « مطلق حقیقت » نشته او مونږ چی کوم شیرونه «مطلق» فکر کوو هغه ټول په حقیقت کی « نسبی » دی یعنی ممکن نن صحیح وی او سبا غلط او یا نن غلط وی او سبا صحیح او سم .

۱۳ پوښتنه : ممکن دا اصل صحیح وی ځکه تجربي علومو په مادي جهان کی دتغیر او تحول اصل ثابت کړی نوآیا ستاسی دعقیدی له مخی مسله داسی نده ؟

ځواب : سمه ده چی ماده او مادی نړی په همیشنی تغیر او تحول کی ده او دا مسله علم هم ثابته کړی او که اصلاً مونږ ماده ولټوو نوله یوځوبتی انرژی (یا په بله وینا دحرکانو له یوی مجموعی ) پرته بل څه نده ،خو آیا دوی ثابتوالی شی چی دا اصل له مادی پرته نورو امورو ( فلسفي ، ټولنی ،اخلاقی اصول او دنورو علومو اساسات) کی هم دتطبیق وړدی پداسی حال کی چی مونږ هم وایودتغیر او تحول اصل په مادی جهان کی تطبیق مومی خو ډیر داسی حقایق شته چی دا اصل پری نه نضیقیږی مثلاً په ریاضی ، فزیك او کیمیا که ډیرَ داسی اصول او قاعدی شته چی تغیر نه مومی . دفنی دحساب څلورګونی عملیي او دمثلثاتو او هندسی معادلی کله هم تغیر نه مومی . همدار نګه فلسفه هم پولږ ثابت اساسات لری چی تغیر نه مومی مثلاً:

« دنقیضینو اجتماع او ارتفاع ناشونی ده او ددوه ضدینو اجتماع ممکن نده »

مثلاً آیا تاسی کله هم داسی فکر کړی چی په عین وخت کی هم شته اوسي او هم نه ، هم ژوندی اوسي او هم مړ ، هم روغ اوسي او هم ناروغـه ، هم بډای اوسی اوهم نیسمن ،هم بیسواده او سي او هم با سواده .

نو داهغه مسائیل دی چی ( په ټولو اړخونوکی ) په یوه شیبه کی په یو سړی کی جمع اوراټولیدای نشی.

زړه پوری خولا داده چی خپله مارکسستان دفلسفی مسائیلو په باب مطلق فکر کوی او دخپل فکر او مکتب نتیجی ثابتی اوتلپانی ګنی هغوی هیڅکله دمارکسیسزم اصول نسبی نه

کښی اویاد محیط ، شرایطو یاتولیدي طریقـو زیږنده ئي نه بولی بلکه پر ټول تاریخ ئی تطبیـقـوی (!) . دحیرانتیا وړخولا داده چی مارکسستان په لا یتعیز او مطلق جهان کی ناست دی او له هغه ځا یه دی متغیری دنیا ته ګوری چی دخپلوافکار و او مکتب له اصولو پرته نورټول څیزونه او افکار دهمیشنی او ښتون ، تغیر اوتحول په حال کی ګڼی.

۱٤ پوښتنه : مارکسستان چی د « تغیر او تحول » اصل پرټولو امورو دتطبیق وړګڼی نوآیاد ایو ډول فلسفی انتحار اوځان وژنه نده ؟

ځواب : مسله روښانه ده که مونږ د «تغیر اوتحول » اصل کلی او عمومی وګڼو چی همدا اصل هم ورکی شامل وی، نومفهوم به ئی دا وی چی « نوموړی اصل به یوه ورځ چورمـخی بدل شی او له عمومیته به ولویږی » یعنی لااقل داسی پدیدی به ومو مو چی ثابتی به وی او دتغیر او تحول وړبه نه وی او دا مسله د « ماتریالیزم دیالکتیك » په انتحار یا ځان وژنی تعبیرشویده .

دا خبره دیته ورته ده چی سړی ووائی « ځما ټولی خبری دروغ دی »
« حتی داخبره می هم !»

آیا ددی خبری مفهوم به دانه وی چی زه هم تل دروغ نه وایم بلکه ریښتا هم وایم ( ښه ځیر شی .)

۱۵ پوښتنه ؛ ممکن مارکسستان داسی ووائي چی د تغیـر اوتحـول اصل اوهمدارنګه د « ماتریالیزم دیالکتیك » او مارکسیزم نوراصول دهمیشنی تغیر او تحول له اصله مستثنی دی یعنی پرته لدي اصولو نور ټول څیرونه نا مقدس دی .

ځواب : مونږ تری پوښتنه کوو چی ددی استثنی لپاره څه دلایل لری ؟

آیا مارکسستان دانه وائی چی ټول علوم او افکار زمونږ دمغزو زیږنده دی یا په بله وینا د محیط او تولیدی اړیکو زیږنده دی ؟ چی دهمیشنی تغیر او تحول په حال کی دي نو آیا دا څنګه ممکن کیدای شی چی دا اصول ثابت وی او هغوی به تغیر مومی ؟ مګر همدا اصول له مادی مغزو ندی راولاړ شوی ؟ او دتولیدی خاصوشرائطو زیږنده ندی ؟ نوبیا څنګه کیدای شی چی دا اصول ثابت وی خو ماغزه او مادی نړی دهمیشنی تغیر او تحول په حال کی وی ؟ « ښه ځیرشی »

زما په عقیده دیو لړ ثابتو اصولو منښه حتی دتغیر او تحول اصل هم ( سره لدي چی مادی نړی او دمغز وسلو لونه تل په تغیـر اوتحول کی دی ) پدی شاهدی ورکوی چی ، دطبیعت آخوابل جهان (غیبو جهان ) شته اوهم روح او فکر مادی ندي . په هرحال یا مونږ باید دتغیر او تحول اصل دهر اړخیز اصل په توګه ومنو چی دا په عینی حال کی دهمدی اصل دنابودی په مفهوم هم دی او یا دا چی همدا اصل له تغیر او تحوله بچ اوخوندی وګڼو چی پدی صورت کی دایوه بی دلیله استثنی ده .

۲- دداخلی تضاد اصل :

دا اصل دمارکسیستی منطق بنیاد او د « ماتریالیزم دیالکتیك » شاهکار ګڼل کیږی .

دا اصل وائی چی په طبیعت او انسانی ټولنو کی ټولی پدیدی او شیان د ضد ینو له یوځای کیدونه جوړی شوی چی لومړنی مرحلی ته ئی « اثبات » ، « تولیـد » یا « تز » وائی او دوهمی مرحلی ته ئی « نفی » ، « رشد » یا « آنتی تز » وائی . او ددوی له ترکیبه چی کومه مرحله جوړیږی ورته « سنتز » یا تکاملی مرحله یا « نفی په نفی » وائی .

مارکسیستان دتغیر ،تحول او تکامل اصلی عامل « داخلی تضـاد » ګڼی او وائی چی همدافه دری ګونی مراحل « تز - آنتی تز - سنتـز » دی چی د جهان پدید و ته ئی د همیشنی تغیر او تحول ښه ورکړی.

دارسطو منطق دضدینو مجموعه ناشونی ګڼي خوددوی له نظر نه یوازی ناشونی نده بلکه ضروری هم ده .

۱٦ پوښتنه :

دوی دداخلی تضاد لپاره څه دلایل لری ؟

ځواب :هغوی دمسلی دثبوت لپاره پر « علم » تکیه کوی او په طبیعت او انسانی ټولنه کی څو مثالونه راولی . مثلاً ددی اصل له مخی د غنمو تخم » ، « دچرګی هګی» او « پانګوالی ټولنه » داسی تشریح کوی :

دغنمـو تخم یاد چرګی هګی ته « تز » وائی دتخم یا هګی په دننه کی ژوندی سلول ته « آنتی تز » او هغه بو ټی یا چرګوری چی له تخمه یاهګی راوځی سنتز ، په نامه یادوی پانګوالی ټولنی ته « تز » ، کارګری طبقی ( پرولتاریا ) ته « آنتی تز » او ددوی له جنګه چی بی طبقی کمونستی ټولنه جوړیږی ورته «سنتز» وائی .

۱۷- پوښتنه : مونږ وینو چی انسانی ټولنی دتضاد له امله حرکت اوتکامل مومی نو څه تو پیر لری چی تضاد دکلی او عمومی قانون په‌توګه ومنو ؟

ځواب : باید پدی ډول مسائیلو او په تیره بیا فلسفی بحثونو کی دڅومثالونو په‌یاد ولوسره قناعت ونکړو . اوس په غورسره دتضاد اصل روښانه کوو :

(۱) دوی په‌څو مثالونو تکیه کړی او دطبیعت او ټولنی نور مثالونه ئی هیرکړیدی او یا په بله وینا په نیمګړی او ناقصه استقرا ئی تکیه کړی ده . مارکسیستان تل دمځکنی تصمیم او قضاوت له مخی دڅو محدودو مثالونو په‌یاد ولو سره عمومی قانون را باسی ، خـود علم او فلسفی له نظره دا ډول استدلالی طریقه دمنلو وړنده .

طبیب چی دیو ډول درو داز مایښت لپاره څو تنه تر تجربی لاندی نیسی نو دډاکترنهائی قضاوت داسی ندی چی ګنی ددی درواغیزه به پرټو لو وګړو یو شانته وی بلکه معمولاً ددی درو اغیزه به پر ټو لو وګـړو یو شانتـه وی بلکه معمولاً دوا لومړی په حیواناتو او بیا

پر انسانانو په مختلفو سیمو او شرائطو کی تطبیقوی خو بیا هم پری قناعت نکوی او دیوی اعلامیی په ترڅ کی له نورو ډاکترانو غواړی چی په‌خپلو ناروغانو ددی دوا داغیزی احوال راولستوی او په ډیرو ځایونوکی ورته ددرو په مصرف کی د طبی لازمو لارښود نو او احتیاط یادونه هم کوی

دیو قانون یا تیوری او نظرئی داثبات لپاره دفزیك او کیمیا په لابراتوارونوکی دڅو مثالونو ازمایښت او تکرار کفایت نه کوی خو مارکسیستان دڅو مثالونو په راوړلو سره‌غواړی خپل قوانین پر کائیناتو، تاریخ، ټولنی ،تیر اوراتلونکی باندی تطبیقیدونکی وښی .

۲- فرضاً داستدلال داډول طریقه هله دمنلو وړده چی دهغه مخالف مثالونه پیدا نکړو ، پداسی حال کی چی دداخلی تضاد اصل پر خلاف زیات مثالونه شته مثلاً په طبیعت کی د بهرینو عواملو دتاثیر له امله تغیر او تبدیل صورت مومی . که په طبیعت کی داوبو دوران ته ځیرشو نو او به له مایع حالته پر بخار اولدی حالته پر وریځ او بیا وریسی دباران په څاڅکو بدلیږی . نوتاسی وویننی چی داټول حالات دخارجی عواملو دتاثیر له امله دي .

له بهره دتودوخی ددرجی دتغیر له امله اوبه په بخار او بخار بیرته پر اوبو اوړی آیا داو بو دذراتو او بخارترمنځ کوم تضاد لیدل کیږی ؟ نه، هیڅکله .

آیا دلته « تز » ، « آنتی تز » او « سنتز » شته ؟ نه‌بهرنی عامل یو بل مثال :

نرحیوان خپله نطفه دښځنی حیوان په رحم کی ننباسی چی دهغوی له ترکیبه نوی حیوان زیږیږی .نوکه دلته بهرنی عامل ( دنرحیوان نطفه ) نه وای نو آیا نوموړی عملیی به صورت موندلای وای ؟ نه هیڅکله .

په لابراتوارونو کی ډیری تجزئی اوکیمیا وی ترکیبونه لدي امله ترسره کیږی چی له بهره ورته انرژی ورکوی . دغسی دبادونو لګیدلو له امله بوټی ، ګیاوی ، نباتات اوونی را ژوندی کیږی چی داهم دبهرنیو عواملو اغیزه ده .

اوس انسانی ټولنو ته راځو : داسمه ده چی ډیر تاریخی حرکتونه اوتکاملونه دتضاد له امله منځ ته راغلی خو هیرمونشی چی په یواز ینی توګه تضاد د حرکت اوتکامل باعث نګرځی ، بلکه دتضاد حسول دحرکت باعث ګرځی . په آفریقا او استرالیا کی ډیری قبیلی شته چی ددری زروکلونوراهیسی ورکی تضاد ( ټولنیزی نادودی ، فقر، طبقاتی ژوند ...............)

شته خو هیڅ ډول تحرك او بدلون پکی ندی رامنځ ته شوی دلیل ئی دادی چی دوی پر ټولنو واکمن تضاد ندی حس کړی .

پرهغو ټولنو چی « شرك » واکمن وی او یا په « شرك » ککړی وی نو دا ټولنه متضاد ، ټولنه ده . کله چی پیغمبر انو علیهم السلام مصلحینو ، مجاهد ینو او مبارزینو ،خلك پر موجود وتضادونو وپوهول نوټولنی به‌په حرکت پیل وکړ. نو وینو چی دپیغمبر انو دکارطریقه «خلك پرتضاد ونو پو هول دی » خلك داستضعاف په‌ډولونو پوهول او ورته احساس ورکول دهغوی راویښول او نیغی لاری ته رهبری کول وو ، چی په نتیجه کی به دالهی لارښودنکو په مشری انسانی ټولنو حرکت کاوه . دلته وینو چی بهرنی عامل ( دوحی تر لاښوونی لاندی دپیغمبر انو مشرتابی ) دداخلی عواملو ( فقر ، زبیښناك ، استعمار ، استخفاف .........)

سره یوځای دټولنو دحرکت او تکامل باعث وګرځید.

( بنه ځیر شی . )

آیا میتافزیك ټول څیزونه ثابت او ولاړ ګڼی ؟

پوښتنه : ډیره ښه ، دامی درسره ومنله چی داو ښتون ، تغیر او بدلون اصل عمومی ندی او په علمی او فلسفی اصولو نشی تطبیقیدای . خو داراته ووایه چی ولی متافیز یسان ( دطبیعت آخوا جهان موجود اتو پلویان )

ټول څیزونه ثبوت او ولاړ ګڼی ؟ او داسمه نده ځکه چی اقلاً ماده او مادی نړی دهمیشنی تغیر او اوښتون په حال کی ده .

ځواب : پدی باب دوی د متافزیك ، فلاسفه وډیوری تورتړی ، هغوی پخپلو لیکنو او کتابونو کی دمخا لفینو پسی له یوی نارواهم سرنه غړوی او دنورو دعقاید و اوتفکر اتو په‌نقد کی علمی معیارونه نه مراعتوی .

پداسي حال کی چي حرکت دمتافزیك دفلسفی له‌مهمو بحثونو ګڼل کیږی او داسلامی نړی نامتو فیلسوف صدرالمتاء لهین د « جوهری حرکت » دنظر ئی له مخی دمادی جهان په ذات او ختِه کی حرکت شته .

او لدی نظر ئی څرګندیږی چی د « متا فزیك »فلاسفه ،حرکت دومره پراخه ګڼی چی حتی له مارکسیستانوئی ښه اړولی « ښه ځیر شی ».

په ډیروفلسفی ، ادبی ، عرفانی او په تیره بیا مذهبی آثارو ، لیکنواو کتابونو کی دمادی نړی حرکت په بشپړه توګه منعکس شویدي .

مثلاً پدی باب حضرت علی « ك » وائی « لاتدوم احوالها : دمادی نړی حالات په یو حال ثابت نه پاتی کیږی او تل اوړی او را اوړی . »

«........ واما اهل الدنیا کوکب یساربهم وهم نیام !»

«........ ددنیا خلك دداسی سپرلیو پشانی دي چی همیشه په حرکت کی دی خوهغوی ویده دی . »

دفارسی ژبی لاندی شعر دمادی دحرکت ښودونکی دی .

*دائماً نومی شود عالم وما*
*بی خبر از نوشدن اندربقا*
*شد مبدل آب این جوی چند بار*
*عکس ماه وعکس اختر برقرار*

************************

یادونه :

میتا فزیك : په یو نانی ژبه کی میتا « آخوا» او فزیك « طبیعت » په معنی دی نو میتا فزیك د « طبیعت آخوا جهان ».

هغوی چی د « طبیعت آخوا » جهان باندی عقیده لری ورته دمیتا فزیك پلویان وائی اوهغوی چی یوازی پر طبیعت عقیده لری او له هغه آخواجهانه منکروی ورته«طبیعت لمانځونکی»یا فیز یسنان وائی .

۲۱. پوښتنه : ممکن کمونستان ووائی چی بهرنی تضادونه تل روبنائی جنبه لری نه بنیادی خو څه چی اصل او اساس دی هغه داخلی او دننی تضاد دی ؟

ځواب : ددوی داخبره کوم بنیاد نلری ځکه په ډیرو ځایونو کی بهرنی عوامل بنیادی رول لری مثلاً داسلامی انقلاب د پراختــیــا له امله دایران او روم سلطنتی نظامونو را و پرزول ، کې څه هم دهغوی دننی حالاتو ددغسی یوی ضربی لپاره زمینه برابره کړیوه ، نو آیا دلته مونږ لدی بهرنی عامله سترګی پټولای شو ؟ که داسلام آزادی ښونکی جهاد نه وای نودی هیواد ونو سیاسی وضعیت به تغیر موند لای وای ؟ نه هیڅکله . مسله مود انسانی ټولنو په باب روښانه کړه خود طبیعی انقلابونو او بدلونو نو په هکله باید ووایو چی په اکثره موارد وکی بهرنی عوامل لاس لری او دطبیعی پدیدی او شی له دننه هیڅ آواز نه را پرته کیږی لکه داوبو او باران مثال .

۲۲- پوښتنه : لدی به تیرشو ، دارانه روښانه کوی چی اصولا مونږ داسی یو عامل ( حتی د چرګی په هګی او د ګیاوو په تخمو نوکی ) د اثبات دعامل په توګه لرو چی وکولای شی موجوده وضعه وساتی ؟

ځواب : مهم ټکی ته مو اشاره وکړه ، او د « تضـاد اصل » باندی دازمونږه دریم ګودار دی . مونږ وایو دهغوی دادعا برخلاف د « اثبات عامل » ؛ وجود نلری او دا یوازی یوه موهومی خبره ده ؛ ځکه دهګی په ژیړو اوسپینو کی نه یوازی داسی یوځیزونه لیدل کیږی چی موجوده وضعه ئی وساتی بلکه دهغه سر چپه دهګی داخلی وضعه د موجودی وضعی دنفی او بدولون لپاره زمینه برابروی ، یا په بله وینا دهګی ژیړاوسپین چورمخی ځان « نطفی » ته سپـاری څـو چی وضعـه واړوی او چورګوړی منځ ته راشی .

۲۳- پوښتنه : ښه نواوس دا سوال راته ځواب کړی چی تاسی وایه چی دضد ینو جمع چوره محاله ده خو کمونستان وائی نه یوازی دا چی محـال نده بلکه دجهان ټولی پدیدی دضد ینو مجموعه ده ، او دادمنطق تیروتنه ده چی دضدینو اجتماع محاله ګڼی .

ځواب :

لومړی : تاسی به دیته پام کړی وی چی مونږ جهان دضدینومجموعه نه ګڼو دجهان هره برخه دتوحید ښکارندوی ده اوټول ځیزونه دتکامل او بشپړ تیا په مسیر کی یو له بله سره پیوستون او همآهنګی لری ، نوځکه داسی ووایو چی جهان دتوحید او پیوستون مجموعه ده دا به لدی ډیره سمـه وی چی ووایو نړی دضدینومجموعه ده .

دویم : دکمونستانو دا تعبیر مونږ ته راښی چی دوی حتی دارسطو دمنطق پر الفبا هم نپوهیږی .

دفلسفی له مسلمو مسائلو یوهم دضد ینو دجمعی محال والی اوهمدارنګه د



نقیضینوجمع ده . (له ضدنه مطلب
بوله بله سره ددومخالفو وجود ونو
موجودیت دی او له نقیضینو نه مطلب د
واحد شی وجود اوعدم ، شتوالی -
نشتوالی دی). خو هغوی چی پر منطقی
مسائلو او فلسفی اصولو پوهیږی
ورته واضحه ده چی دوه ضدونه یا
نقیضونه په واحد ځای،واحد وخت ،
واحد کیفیت او لنډه دا چی واحدی هری
جنبی سره نه یو ځای کیږی . مثلاً تور
او سپین رنګ یو له بله سره دوه ضده

یاد ځینو په عقیده دوه نقیضه دی ممکن
نده چی یو واحد جسم هم ټول توروی او
هم ټول سپین . خو البته دا ممکن ده چی
جسم په یو وخت کی سپین او بل وخت
کی تور وی یا یوه برخی ئی سپینه او
بله ئی توره وی .

همدارنګه ممکن نده چی یو سلول په
واحد وخت کی ټول ژوندی وی او هم
ټول مړ . ممکن نده چی یوحاصل الضرب
هم پوره صحیح وی اوهم پوره غلط . په
یوه ټاکلی شیبه کی دا ممکن نده چی
دځمکی پرمخ په یوی ټاکلی نقطی باندی
هم نیمه شپه وی اوهم ټکنده غرمه ، یو
واحد شی په آنی واحد او واحد کیفیت
سره هم موجود اوهم معدوم کیدای نشی.

٢٤- پوښتنه : کمونستان مثالونه
راوړی چی وایی دضدینو جمع ممکن ده
مثلاً وائی مقناطیس دوه متضاد
قطبونه لری چی یوئی مثبت او بل ئی
منفی دی خو په عینی حال کی یو دبل تر
څنګه سره یوځای اوجمع شویدی . علم
ثابته کړی چی دانسان له مړینی
وروسته تریو وخته پوری ئی نوکان او
ویښته وده کوی نو دا ښیښه راښیی
چی مرګ او ژوند سره جمع کیدای شی
کله هم داسی کیدای شی چی وایو فلانی
سړی ژوندی دی خو ناڅاپه ئی پرسر
ګولی لګیږی او مری نووایو چی مړ شو.
نوځکه دلته مرګ او ژوند سره جمع شو.
ځواب : موږ چی وایو دوی د منطق پر
الفبا نپوهیږی یو ښکاره مثال ئی همدا
عوامانه مثالونه دی چی د ضدینو یا



نقیضینو دجمعی پوری څه اړه نلری دا
مثالونه ځکه عوامانه دی چی ډیر سطحی
او سرسری تحلیل شویدی .

دمقناطیس دوه قطبونه څنګ په څنګ
دی خو په دوو سلوځایونو کی ، موږ وایو
چی ممکن نده دره هم مثبت وی او هم
منفی خو که جسره په دووزروکی وی
دانو دضدینو جمع نده . اویا که دانسان
دمغز سلولونه مړه شی او زړه ئی له
کاره ولویږی نودا ددی دلیل نه کیږی چی
دنوکانو او ویښتو سلولونه دی هم
سمدستی مړه شی ، ممکن ددوی ریښی
تریو وخته پوری ژوندی پاتی شی نوما
عزه او نوکان دوه بیل بیل سلولونه دی
او دوه بیل بیل ځایونه لری .

او یا که څوك په دوو نږدی وختونو کی
ژوندی او بیا وژل شی نودا مرګ او
ژوند په دوو وختونو کی پیښ شوی (که
څه هم وختونه ئی سره نږدی وی ) نه یو
وخت کی ؛ نو ځکه وایو چی دضدینو
جمع ممکن نده .

*********************** **********

# بانکداری بدون بهره

تاءلیف : داکترنجات اللهصدیقی

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

## اهمیت قرضه های کوتاه مدت وکیفیت تدارك آن

تجاران وبازرگانان وسایر داد وستدگران گاه وبیگاه به قرضه های قصیرالمدت نیاز مند میشوند طوریکه واضح است این نیاز مندی تنها محدود به تجارت نه بلکه در تمام داد وستد های صنعتی وزراعتی وغیره پیش میآید. خصوصاً دربخش صنعتی این نوع نیاز ها هنگامی پیش میآید که کالا ها درمراحل مختلف تولید قرار دارند ومتولی کمپنی ویا شرکت تهی دست شده وبرای چند روز ، چند هفته ویا چند ماه دگر به دست گیری ( به پول ) نیاز دارد تا بتواند جریان تولید را تا آخر به سلامت وبدون وقفه ویا خطری به پایه اکمال برساند . بطور مثال تاجری میخواهد از خارج اموال وارد نماید ودر بازار های داخلی بفروش برساند ولی دفعتاً پول ندارد و درین فاصله یعنی از وارد کردن الی فروش اموال در بازار به پول ضرورت دارد. یامثلاً زارع میخواهد تولیدات زراعتی خویش رابه بازار عرضه کند ولی تا هنگام اکمال مراحل تهیه وعرضه آن به بازار ویا مصارف حمل ونقل آن از مزرعه به فروش گاه محتاج به مقداری پول است . اینگونه ضرورت ها وصدها نظیر آنها را میتوان در اقتصاد مترقی امروزی ذریعه وصول وام های کوتاه مدت از بانکها مرفوع ساخت . این وام ها که معمولاً برای چند روز ویا چند هفته اخذ می گردد وعندالطلب باز پرداخته میشود . درنظام سودی کنونی با فیصدی معین سود ویا بهره همراه است که وام گیرنده مکلف به ادای آن میباشد.

از طرفی هم این مشکل میتواند بوسیله اخذ وام بر اساس شرکت ویامضاربت حل گردد. ودلیل این نبستن آن است که از یك طرف تعیین نفع ونقصان شرکت ویا کار گاه دریك چنین مدت کوتاه مشکل بسا موارد غیر ممکن میباشد واز سوی دیگر، متصدی شرکت هرگز ترجیح نخواهد داد که درآخرین مراحل تولید ، منافع را که انتظار دارد به تنهائی نصیبش گردد با دیگران تقسیم نموده ودرمراحل نهائی کار ثمره همه زحمات خویش را با اندکی امتیاز نصیب دیگران سازد. گذشته از ین اگر شرکت مواجه با خساره گردد ویا احتمال وقوع خساره درآن پیش بینی شود هیچ مالك سرمایه حاضرنخواهد شد که براساس شرکت ومضاربت به متصدی شرکت ویاکمپنی مذبور پول فراهم کند . برعلاوه این تجویز ، تجویز دیگری نیز وجود دارد که کمپنی مذبور باید برای چنین نیاز های کوتاه مدت پول احتیاطی تخصیص دهد تا درهنگام ضرورت بجائی دست احتیاج دراز نه کند وبه دروازه کسی به قصد دریافت پول مراجعه نه نماید وبه اصطلاح مردم به کسی رنگ زرد نشود . اما این تجویز هم به نوبه خود راه حل مناسبی برای این مشکل نیست . چه این اقدام حجم سرمایه گذاری را به همان مقدار پولهای احتیاطی محدود خواهد کرد ودراثرآن سیر ترقی ورشد اقتصادی کند خواهد شد . پس یگانه راه حل موزون و پسندیده برای این مشکل آن خواهد بود که درصدد جستجوی راه هائی شویم که هم بتوانیم این نیاز های کوتاه مدت را مرفوع سازیم وهم حجم سرمایه گذاری را از خطر محدودیت کاهش برهانیم وبه اصطلاح هم لعل به کف آید وهم یار نرنجد واین رویای شرین وقتی لباس واقعیت بتن خواهد کرد که بانك ها دست به اعطای وام های کوتاه مدت بزنند ، وبرای رفع اینگونه ضرورتهای عاجل به نیاز مندان اعتبار بدهند ، بانك ها که با اعطای این اعتبارات

موقتاً قدرت خریدی جدید میآفرینند وبه مقدار عرضه پول درجامعه میافزایند میتوانند از یك طرف این افزایش را بلا فاصله پس از وصول دوباره وامهای خویش کاهش دهند ومقدارعرضه وتقاضا را دوباره در حد اصلی آن ثابت نگه بدارند واز طرف دیگر خدمات اجتماعی مفید وسودمندی را نصیب جامعه خویش گردانند. در اقتصاد ربوی کنونی اعطای اعتبارات ، یگانه راه اشباع نیاز های آنی وکوتاه مدت کارگاه ها وبنگاه وموسسات تجارتی ، زراعتی وصنعتی بوده وبه نظر من درتطبیق آن درنظام محور ماهم حرجی وجود ندارد . البته بایك فرق وآن اینکه درنظام پیشنهادی ما بهره حضور نخواهد داشت درحالیکه درنظام ربوی معاصر به کثرت وجود دارد . اما اینکه این اعتبارات درنظام عرضه پول چه تاثیری دارند ، پی آمد ها وتاثیرات آن درهر دو نظام یکی است وبا حضور وعدم حضور نرخ بهره ربطی ندارد.

***ب : حساب قرضه ووام های کوتاه مدت***

درمباحث گذشته واضح ساختیم که اگر بانك ها از جمله پول هائي که ذریعه حسابهای قرضه عمومی بدست میآورند قسمتی از آن را ( مثلاً دهم حصه آن ) درصندوق نقدینه خود محفوظ بدارند شکی وجود ندارد که آنها میتوانند بکمك این نقدینه محفوظ وپولهائی که روزانه عامه مردم درحسابات جاری ( یاحسابهای قرضه ) خویش می سپارند ، نیاز مشتریان خویش را که قرضه های عندالطلب خویش را با ز پس میخواهند ، رفع خواهند کرد .

عادات مردم درعصرپر جنجال کنونی برآن است که ایشان پس انداز ها وپولهای صرفه جوئی شده خویش را بجای اینکه در نزد خود نگه بدارند ، دربانك می سپارند حتی بیشتر مردم قسمت کم از درآمد خویش را بمنظور تامین مصارف روزمره درنزد خودنگه میدارند وبقیه آن را درحسابات جاری خویش به امانت مي سپارند . مبالغ عمده را مردم عموماً ذریعه چیك ها میپردازند ، زیرا دراین کارهم سهولت عاید حال پول پرداران وهم کسانیکه به ایشان پول پرداخته میشو دخواهد شد ، اغلب تاجران ، کسبه کاران ،اهل حرفه ومتخصصین سایرخدمات اینگونه چك هارا درحسابات جاری خویش دربانك ها میسپارند وجود اگر گاه وبیگاه به پول ضرورتی پیدا گردند آنرا ذریعه چك وصول میدارند . هدف از بن بیان این همه کلیله ودمنه وقصیده سرائی این است که درنتیجه این عادت عمومی بیشتر درآمد افراد اکثراً دربانك ها متمرکز میشود ودرحسابات جاری آنهاتامدتها باقي میماند . ومقدار ناچیز پول نقد در جیب های مردم باقی میماند

بیشتر پرداخت هابوسیله چك یا اعتبار صورت میگرد واین چك ها واعتبارات هم در اغلب موارد به پول نقد تبدیل مي شوند . افراد دریافت کننده آنرا درحسابات جاری خویش تحویل میدهند معمولاً متقاضیان پول نقد ( چه از حسابهای جاری وچه از چك ها ) اکثر کسانی اند که بخاطر پرداخت های کوچك نیاز مند به آن شده اند نه صاحبان پرداخت های بزرگ ، اما بالمقابل این متقاضیان معدود پول نقد ، روزانه افراد بیشماري به بانکها پول تحویل میدهند.

خلاصه کلام اینکه این عادت عامه مردم اساس کار بانك داری را تشکیل داده ونحوه فعالیت های آن را متعین میسازد. ودرنتیجه همین عادت عمومی همیشه عرضه پول برمقدار نقدینه های موجود فزونی می گیرد یعنی پول نقد یانقدینه همیشه بیشتر از ده فیصد کل عرضه پول نبوده وباقی تمام عرضه را اعتبارات بانکی تشکیل میدهد .

بنا برعادت فوق ، بانك هاعموماً این اسلوب راپیشه میکنند که وقتی پولی بوسیله مشتریان ایشان درحسابات جاری سپرده میشود آنها یك مقدار کمی آن را ( مثلاً ده فیصد آن را ) بخاطر مقاصد احتیاطی درصندوق نقدینه های محفوظ خود نگه میدارند وبقیه را بکار میگمارند در مجراهاي مختلف مورداستعمال قرار میدهند . درنظام بانکی معاصر، این استعمال تنها درصورت پرداخت سود یا بهره میتواند صورت گیرد ( یعنی قرض بدون بهره وجود ندارد )

.طرح ما این است که درنظام بانك داری فاقد بهره این پولهای مورد استعمال باید بدوحصه تقسیم شوند ، یك قسمت آن برمبنای اصول مضاربت درکارگاه هاوکمپنی ها وبنگاه های مختلف سرمایه شود وقسمت دیگرآن بشکل وام های کوتاه مدت بدون دریافت بهره ( بشکل قرض الحسنه ) دراختیار مشتریان گذاشته شود.

پولهائیکه براصل مضاربت به افراد تجارت پیشه وصنعت گر داده میشود بنوبه خود دوباره ذریعه چك ها به حسابات جاری این افراد دربانك های دیگری سرازیر خواهد شد . زیرا افراد تجا رت پیشه وصنعت گر هم مانند عامه مردم پرداخت هاي خود راکه عمدتاً کرایه مصانع ، تنخواه هاومعاشات ماهانه کارمندان وکارگران وغیره میباشد بشکل چك به بانك ها تادیه مینمایند ، در نظام بانکی کنونی این پرداخت ها بوسیله چك درحسابات جاری افراد سپرده میشوند ، ولی درنظام محور ماهمه این گونه پرداخت ها درحسابهای قرضه که جانشین حسابهای جاري کنوني خواهد بود ، سپرده خواهد شد ، این موضوع را در باب سوم به تفصیل خواندم که درنظام بانك داری فاقد بهره حسابهای جاری که دربانك های کنونی مروج است به حساب های قرضه مبدل خواهد شد.

به همین منوال وامهای کوتاه مدتیکه بانك ها از مدرك حسابهای قرضه مشتریان خویش دراختیاراهل حرفه ،

تاجران و صنعت پیشگان قرار میدهند ، نیز بنوبه خود دربعه پرداخت های گوناگون که ذکر آن مختصراً دربالا آمد ، دربانك های دیگری سرازیر خواهد شد

خلاصه اینکه بانك ها بار فیصدی معینی از پن پولهارا که صنعت گران وتاجران واهل حرفه و غیره بوسیله چك بشکل پرداخت های مختلف درحسابهای قرضه خود می سپارند ؛ اخذ ودرصندوق نقدینه های محفوظ خود نگاه داشته وبقیه را دردو مجرای متذکره یعنی مضاربت وقرض های کوتاه مدت بکارمیاندازند واین سلسله بدینگونه ادامه می یابد ، این همان راهي است که بانك های تجارتی پول میآفرینند.

البته درینجا مقصود ما از طرح این مطلب بحث کلی وهمه جانبه راجع به افرایش پول بوسیله بانك های تجارتی نیست بلکه مقصود آنست که بانکهای فاقد بهره میتوانند با پذیریش اسلوب فوق قسمتی از وجوه خودرا بشکل وام های کوتاه مدت همیشه دراختیار مشتریان شان قرار بدهند وباتسلسل ئیکه درفوق مطالعه شد نه تنها با کمبود پول مواجه نشوند بلکه این سلسله را هم مانند بانك های کنونی ادامه بدهند . لازم بیاد آوری است که چگونگی افزایش پول بوسیله بانکهای تجارتی را درباب آینده به بحث خواهیم گذاشت وآنرا با تفصیل از نظر خواهیم گذشتاند .

ج : *انگیزه برای اعطای قرض الحسنه :*

طوریکه درذیل به تفصیل خواهد آمد انگیزه های متعددي وجود دارد که درازای آن میتوان بانك های تجارتی را به اعطای وام های بدون بهره ( قرض الحسنه ) تشویق وترغیب کرد وجامعه را در یکی از بهترین خدمات اجتماعی بهره مند ساخت . این انگیزه ها ومحرکات را به ترتیب ذیل مطالعه می نمائیم .

اولاً - بانك مرکزی کشور این نکته را به سمع تمام بانك هاي تجارتي میرساند که گشایش حسابهاي قرضه برای آنها درصورتی ممکن خواهد بود که بانکهای تجارتی علی الاقل پنجاه فیصد از مجموعی حسابهای قرضه عمومی را دوباره به مشتریان خویش به قرض الحسنه بدهند ، واز جمله پنجاه فیصد دیگر ده فیصد آنرا درصندوق نقدینه های محفوظ خود نگه بدارند وچهل فیصد باقیمانده را براصل شرکت ومضاربت درشرکت ها ، بنگاه هاوشبکه های مختلف النوع سرمایه گذاری نمایند . برحسب این فرمان بانك هائیکه به اعطاي قرضه الحسنه مبادرت نورزند به هیچ وجه نمیتوانند که شکبه حسابهای قرضه عمومی را درخود باز کنند وپس انداز های مردم را بصورت سپرده های بدون بهره وصول بدارند - این امتیاز تنها به بانك ها ئی مختص خواهد بود که حداقل نصف مقدار حسابهای قرضه عمومی خویش را به مردم وام میدهند بدون آنکه سودی در یافت بدارند .

این ضابطه نخستین محرك ویا عامل برای اعطای وام های بدون بهره بوسیله بانك ها برای عوام میباشد . زیرا بانکها ناگزیراند که برای وصول اینقدر سرمایه بزرگ یعنی چهل فیصد ( ٤٠ ٪ ) تمام سپرده های عامه درحسابات قرضه که بانکها آنرا بدون پرداخت بهره از مردم بدست میآورند به اعطای پنجاه فیصد (٥٠ ٪ ) وام های بدون بهره اقدام نمایند . زیرا آنها درین کار هیچگونه خساره ئی نه خواهند داشت . چه ازیك طرف آنها پنجاه فیصد (٥٠ ٪ ) پولی را که از مجموعی حسابهای قرضه مردم عوام میدهند ، مفت بدست آورده ودرراه حصول آن مصرفی نکرده اند . از سوی دیگر از مدرك این پول هنگفت یعنی چهل فیصد ( ٤٠ ٪ ) مجموع حسابهای قرضه که آنرا برمبنای شرکت مضاربت درشرکت هاوکمپنی های مختلف سرمایه گذاری می نمایند ربح فراوانی کمائی خواهند کرد . وبرعلاوه وامهای را هم که بانکها دراختیار مردم می گذارند ، کوتاه مدت بوده وبزودی پس از گذشت اندك زمانی به ایشان باز خواهد گشت ومشتریان از بار پرداخت آن هرگز مجال شانه خالی کردن وسرباز زدن نخواهند داشت . هر چند تردیدی وجود ندارد که برحسب اصول شرکت ومضاربت منافع بانك ها قطعی وضمانت شده نبوده ولزوماً برای نیل به ربح کمر خساره را نیز باید بست . اما این نکته بدان معنی نیست که بانك ها باید بخاطر اجتناب از زیان احتمالی واتخاذ تدابیر احتیاطی از سرمایه گذاری دست بکشند ، بجای اینکار یعنی را کد نگاه داشتن پول بمنظور فرار از زیان ، بانك ها میتوانند بنگاه ها شرکت ها و شبکه های اقتصادي را بگزینند ، که احتمالات خسران درآنها کمترمتصور بوده واز دست برد زیان اکثراً مصون ودر امن اند اگر چه نرخ اوسط منافع سالیانه آنها نسبتاً کم هم باشد مثلاً از جمله فعالیت هاو داد وستد مصون برای بانکها همانان تدارك تنظیم ، تنسیق وانجام دادن بعضی خدمات بالمعاوضه میباشد که آنها تکمیل آن را به ذمه می گیرند . بانکها در صورتیکه سرمایه گذاری برساس مضاربت را محکوم بزیان پیش کنند میتوانند آن عده خدمات را که درآن از کثرت ووفور تجربه برخوردارهستند ودرضمن امکان گزندی را درآن احساس نمیکنند بگزینند واز مدرك آن نفع ببرند .

برعلاوه بانك ها میتوانند دراثرمعاملات دائمی ومسلسل با طرف های ذینفع یعنی شرکت ها وکارگاه های تجارتی وصنعتی تجارب فراوان بدست آورده در گزینش های خود بهترین معامله گران را درنظر بگیرنددرآن صورت اندیشه تشویش از پیامد هاوعواقب منفی وزیان بار

سرمایه گذاری براصل مضاربت جای خود را به یك احتمال فرضی ونظری خواهد داد که امکان وقوع آن جزء استثنائات خواهد بود.

خلاصه کلام قطع نظر از نفع وزیان بانك ها این انگیزه یعنی بستگی استفاده ازچهل فیصد (۴۰ ٪) وجوه حسابات قرضه درصورتیکه بانکها پنجاه فیصد (۵۰ ٪) آنرا برمشتریان وام بدون سود بدهند، عمده ترین وموثر ترین عامل در راه تشویق بانکها برای صدور وام های کوتاه مدت بوده وراه را برای انجام شایسته ترین خدمت اجتماعی هموار می سازد.

ثانیاً: بانك مرکزی کشور تمام بانك های تجارتی را متنبه خواهد ساخت که حصول قرضه های بدون بهره از بانك مرکزی وقتی امکان پذیر خواهد بود که بانك های تجارتی نیز بمردم وام های بدون سود بدهند. این ضابطه دومین عامل ومحرك درراه تشویق وترغیب نظام بانکی برای اعطای وام های کوتاه مدت بدون بهره بشمار میرود زیرا بانك مرکزی برای تشویق هر چه بیشتر بانك های تجارتی اعلان میدارد که میزان قرضه های آن به این بانکها منوط ومربوط به مقدار قرضه ها ئیست که آنهادر اختیار مردم گذاشته اند. تعیین فیصدی های بانك مرکزی به تصمیم گیری مسؤلان بانك مذبور وچگونگی وضع عرضه پول درکشور بستگی دارد. درهر حال بانك مرکزی برای رونق بخشیدن به روند تدارك وتهیه وامهای فاقد بهره بمردم که معمولاً دریعه بانك های تجارتی صورت میگیرد، فیصدی خاص وامهای خویش به بانك های مذبوررا معین میسازد. این فیصدی میتواند برحسب احوال ده فیصد (۱۰ ٪) وامهای بانك های تجارتی به مردم ویا بیشتر ازآن باشد. بانك مرکزی اینراهم گوشزد مینماید که بانك هائی که از اعطای وام بمردم سرباز میزنند هرگز نمیتوانند از قرضه های بدون بهره بانك مرکزی بهره مند شوند.

هویدا است که بانك های تجارتی به کیفیت شهرت وآبروی خویش درمیان عامه مردم اهمیت فراوانی میدهند وبدیهی است که این شهرت واعتماد راز پیروزی وبهروزی آنها در داد وستد های ایشان بامردم است. شکی نیست که این روحیه اعتماد وخوش بینی مردم نسبت به بانك وقتی پایدار باقی می ماند که آنها درمعاملات با مردم تعطل نورزند وسهل انگار نباشند ویا مردم را باربار به سرگردانی وانتظار بیش از حد واندارند. مثلاً هنگامیکه مشتریان طالب پولهای عندالطلب خویش که قبلاً درحساب قرضه سپرده اند می گردند مسئولین بانك بدون کمترین تعطل پولهای شان را باز پس بپردازد ویا درمورد حسابهای مضاربه بانك هابتوانند بمجرد پایان مدت قرار دادن ودرخواست سپرده گذار آن بموقع وبدون اند کمترین تاخیر سپرده ها رابه مالکان شان باز گردانند، نا گفته پیداست که بانکها برای پاسخ گوئی بروقت به نیاز مشتریان همیشه مقدار پولی احتیاطی درکیسه خویش یعنی همان صندوق نقدینه های محفوظ دارد. اما گاهی شرایط استثنائی پیش میآید که گراف تقاضا برای پول بسیار بالامیرود وهجوم مردم به دروازه بانك، مدیران ومسئولان بانك راوحشت زده میسازد. دراین گونه مواقع پول های موجود درصندوق نقدینه های محفوظ نمیتواند نیاز مشتریان را مرفوع بسازد. اینجاست که بانك های تجارتی دست نیاز به آقای پولدار تر یعنی بانك مرکزی دراز میکنند. هیچکس تردیدی ندارد که وامهای بانك مرکزی درین اوضاع و احوال بمثابه دوائی است که بیمار محتضری را از خطرمرگ نجات بخشد. این عامل سومین و مهمترین علیل در راه واداشتن بانك های تجارتی به صدور وام بمردم است که راجع به آن در بحث های مربوط به بانك مرکزی باتفصیل بیشتر سخن خواهیم راند.

ثالثاً: بانك ها ترجیح میدهند که درمیان اجتماع از اعتبار وشهرت خوبی برخوردار گردند وتوجه مردم را بسوی خود جلب نمایند. این انگیزه یعنی انگیزه عشق به اعتماد وشهرت آنها را وامیدارد که به مردم وام های حسنه بدهند. مردم هم بنوبه خود خدمات این بانك هارا بدیده قدر خواهند نگریست ودرمعاملات خویش آنها را بر بانك هائی که درین مسابقه عقب افتاده ویا اصلاً شریك نشده اند ترجیح خواهند داد وبرای همیش وفا داری خویشرا در داد وستد باآنها حفظ خواهند کرد.

مع هذا درهنگام ضرورت بانك میتواند از مشتریانی که همیشه برای آنها قرض الحسنه داده درانجام بیشتر خدمات بالمعاوضه استفاده کند وآنها با روحیه شناخت واعتماد یکه با بانك دارند کارها را باحسن صورت و دلسوزی بپایه اکمال برسانند. این نکته وقتی بیشتر روشن می گردد که ما چگونگی روابط بانك با افراد و موسسات مختلف را به غور بررسی کنیم وببینیم که بانکها وام های حسنه را بیشتر به چه کسانی میدهند ودربرابر از آنها چه توقعاتی دارند.

از طرفی هم میدانیم که بانکها معمولاً بیشتر قرضه های خویشرا به تجار وبازرگانان واهل صنعت وغیره تخصیص میدهند که دراوقات نیاز به بانك ها مراجعه مینمایند. این بازرگانان وصنعت پیشگان اکثراً همان کسانی اند که راس المال تجارتی خویش رانیز براصول مضاربت ویاشرکت از همین بانك ها گرفته اند پس قرضه های کوتاه مدت بانك ها که عامل سهولت های فراوانی برای تجاران وبازرگانان وصنعت پیشگان بحساب رفته وموجب نفع آوری بنگاه ها وشبکه های آنان می گردد، درحقیقت بصورت غیرمستقیم

سطح منافع بانک ها را نیز بالا میبرد. زیرابانکها براساس- قرار دادهای شرکت وبا مضاربتی که با این بنگاه ها نموده اند شریک منافع آن میباشند . ووقتیکه نرخ اوسط منافع این بنگاه ها ( که بدون شک وامهای کوتاه مدت در بالا بردن آن نقش اساسی دارند ) بالا میرود بدنبال آن بانک ها هم خواهی نخواهی منافعی بیشتری را نصیب می شوند . این انگیزه نیز میتواند یکی ازعمده ترین عواملی باشد که بانک های تجارتی را برای اجرای وام های کوتاه مدت که درآن بهره سراغ ندارد ترغیب نماید . مزید براین افرادیکه یکی دومرتبه توانسته اند از قروض حسنه بانک مستفید شوند آنها هم بالنوبه ترجیح میدهند که برای گسترش روابط با بانک مذبور درآن حساب قرضه باز کنند وپولهای اضافی وچک های خودرا درآن بسپارند وبدین ترتیب درفهرست مشتریان بانک شامل گردند.

گاهی هم امکان دارد که تاجر ویا صنعت گری معاهده تجارتی را با یکی از بانکها امضاء نموده وبرای حصول قرضه به بانک دیگری رجوع مینماید ، پس باید بانک مذبور اورا دست خالی رخصت نکند . زیرا درین امرمنافع مجموعه نظام بانکی مطرح است نه بانک مشخصی . زیرا شخص مذبور اگربا بانک قرضه دهند ، معاهده تجارتی براصل مضاربت ویا شرکت ندارد حد اقل با بانک دیگری دارد . لهذا دلیلی وجود ندارد که افرادتنها قرضه را از بانک هائی وصول بدارند که با آنها عقود تجارتی دارند.

اینکه آیا بانک های تجارتی به مصرف کننده گان ، دولت یا موسسات خیریه وغیره( البته غیراز تجاران وبازرگانان واهل صنایع ( قرض بدهد ویاخیر، به بحث طویل تری نیاز دارد وما درینجا به این مختصر اکتفا میکنیم که بانک ها تنها از مصرف کننده گان به کسانی قرضه بدهد که بابانک ها معامله داشته ودرآن حساب قرضه باز کرده اند . لازم بیاد آوریست که بانکها میتوانند به آنها درصورت لزوم و به مشتریان خویش درحد بیشتر ازمقدار پول ایشان درحساب های قرضه پول فراهم کنند که عمدتاً به آن اصطلاح ( OVER DRAFT ) داده میشود آنها میتوانند با اعمال این سیاست اعتماد وحسن ظن بیشتر مشتریان وسپرده گذاران خویشراجلب نمایند تاآنها هم درآینده درحسابها ی قرضه خود وجوه فراوان تربسپارند وبه این طریق به بانک ها اختیارات پولی وسیع تر بدهند .

عوامل وانگیزه های سه گانه فوق با حصول سرمایه هنگفتی بدون پرداخت سود ( یعنی استفاده از چهل فیصد ( ٤٠ ٪ ) مجموع وجود حسابهای قرضه درصورتیکه بانک به اعطای پنجاه فیصد ( ٥٠ ٪ ) وام مبادرت بورزد. ) حصول وام بدون بهره از بانک مرکزی در اوقات نیاز شدید وجلب اعتماد ووفاداری صناعان ، تجاران وبازرگانان وغیره عواملی هستند که درصورت تطبیق وپیگیری آن ذریعه مقامات بانک مرکز ی کشور ، بانک های تجارتی را خواهی نخواهی به میدان می کشاند ودراجرای این خدمت بزرگ اجتماعی سهیم می سازد.



# اسلامي ادب

ژباړن : فضل هادی وردك
نشتر میډیکل کالج

*اسلام خوښی ادیب او اسلامی ادب :*

داخبره چي ادب دی د اسلامی او غیر اسلامی له ویش نه لوړ وی له یوه اړخه سمه ده ځکه ادب پخپله کوم ټاکلی دین نلری بلکی ادیب ددین خاوند وی . لکه پهلوانی او جنگجوئی چی پخپل ذات کی نه اسلامی دی او نه غیر اسلامی، داهنرونه دی دکومو چی خپل هیڅ دین نشته خو پهلوان یا پوځي یونه یو خپل مسلك ضرور لری، یو پهلوان یوازی پیشور وي او دهغه مقصد یوازی دخپل فن ښکارول وی ، دهمدی مقصد دپاره هغه خلکوته یواځی خپل فن ښکاره کوی همدغه راز یو پهلوان خپل توان یو اځی دبدماشی دپاره استعمالوی او هغه ته موږ بدماش پهلوان وایو ، دهغه پرخلاف یو پهلوان داسي هم کیدی شي چی خپل توان او زور دټولني دبد ماشانو نه دساتنی په لاره کی استعمالوی ، دغه ټول مسلکونه دپهلوانی نه بلکي دپهلوانانو دی .

پدی لړکی یوه ضروری خبره داده چی داسلام او نه اسلام اشتراکیت اونه اشتراکیت ( کمونیزم او غیر کمونیزم ) نه بحث کوم مصنوعی شی نه دی په اصل کی دادیب تخلیقی عمل بالکل داسی وي لکه دمور دگیډی نه چی ماشوم پیدا کیږی دادیب دفکر کیفیت دحمل په څیروی دکوم نه چی ښځې فطری زوکړه کیږی ادیب چی هرڅه تخلیق کوی هغه ئی دفطرت دغوښتنو مطابق وي . ادیب یو انسان وی . په انسان کی دننه گنی کږید نی (انحرافات ) وجود لری . ښکاره ده که په یوه ادیب کی دلارورکی خواته کږ پدنی وجود ولری هغه په نړی کی فتنی او فساد ونه را منځته کول غواړی نو په هغه کی دننه دبدو نیتونو او بدو ارادو حمل او نطفه را منځته کیږی او دهغی په نتیجه کی به خامخا هغه شی ورنه زیږی چی دغه ټول تاوانونه او ضررونه به له ځانه سره راوړی .

یوې خبری ته فکر کول پکار دي چی ددی بی لاروی او بدی سره سره په دغه ادیب کی دا صلاحیت پیدا کیدی شی چی هغه څه وړاندي کوی هغه به ډیره ښه طریقه دفن په قالبونو کی وا چوی او داسی ئی وړاندي کړی چی ډیر اغیز من وگرځي ، نتیجه به یی دا شی چی دهغه وړاندی کړی ادب به په خلکو کی ناوړه احساسات راوپاروی او دهغی نه به ټولنی ته تاوان ورسیږی . ددی پرخلاف یو بل څوك دیوه اصلاحی مقصد په خاطر له خپلوادبی صلاحیتونونه په کار اخیستلو سره په خلکو کی سپیڅلی احساسات را پاروی ځکه خو دا په کومه مصنوعی طریقه نشی را منیځته کیدای .

یو داسی ادیب چی اسلامی حقیقتونه په سمه توگه پیژنی او داسلام په ټولنیزو ،اقتصادی ، تهذیبی ، سیاسی او نورو اصولو ایمان لری هغه چی کله خپل ادبی نوښتونه په کار واچوی نو پرته له کومی ارادی او هڅی نه چی څه تخلیق کوی هغه به اسلامی ادب وی هغه څوك چی وائی چی ادیب دی داسلام اونه اسلام له مخی بحث نه کوی په اصل کی هغه په بله معنا دا وائی چی ادیب دی یوازي فنکار وی ، هغه چی په بازار کی دڅه شی غوښتنه ووینی هغه ورته وړاندی کړی خو که هغه دپیشور پر ځای متعهد وی نو بیا به خامخا دغیر اسلامی ادب پرځای اسلامي ادب رامنځته کړی

*اسلامی ادب او روایات:*

ترکومه چی داسلامی ادب دپاره درواياتو پوښتنه ده دټولی نړی دادب بلکی دهغه نه دمخکی نه راواخله تراوسه دهر سړی او ژبی گډ میراث دی ددغه ورثی له مخی دالیدل پکار دی چی دکار څیز ونه کوم کوم او چیرته دي؟ اسلام خوښی ادیب په اصل کی دشاتو دمچیو کار کوی چی چیری گلونه ومومی دهغی نه خواږه راټولوی ، دکفارو په ادب کی به هم ښی خبری موندلی شی دلویدیځو هیوادوپه ادب کی به هم څه لږ او ډیر دکارڅیزونه پیداکړی شی .

اصل شی دادی چی له ادیب سره داسلام دفطرت او مزاج سمه پوهه موجوده وی بیاددغه فطرت او مزاج سره سم چی څه وموندل شی هغه تری اخیستل کیدی شی .

*گډی اخلاقی ښیگڼی :*

پدی کی شك نشته چی ترکومه داخلاقی ښیگڼو پوښتنه ده دهغو نه ډیری ښیگنی دنړی په ډیرو ادیانو کی گډی وی ، خو زموږ دپاره یوزای داسلامی ښیگڼو یووالی بس نه دی ځکه دهر مذهب تر شاد هغه خپله دژوند فلسفه موجوده وی لکه په اسلام او بودائی مذهب کی یوڅه څیزونه سره گډدی خویوازی دا څیز ددغه خبری دپاره بس نه دی چی موږ دی دبودائی مذهب تخلیق کړی ادب ته اسلامی وایو ددی وجه داده چی بودایی مذهب دخپلو اخلاقی ښیگنو تر شاد تناسخ خپله یوه



مخصوصه نظریه لری دهغه دژوند فلسفه په رهبانیت باندی ولاړه وه ، هغی پر خلاف زموږ اخلاقی ښیگڼي او دژوند نظام دغه نړی دآخرت کرونده گڼی ،نو په دی ډول زموږ دذهنی پس منظر زموږ دطبیعت نه وروسته نظر یه او زموږ فلسفی بنسټونو داخلاقی ښیگڼو دیو والی سره سره مختلف دی ځکه خو زموږ ادب به دبوداټی ادب نه ډیر مختلف وی ، په موږ کی دآخرت تصور دی په هغوی کی د تناسخ. موږ دبدی ځکه غند نه کوو اودهغی نه ډډه کوو چی بدی زموږ دخدای ژ نده خوښه اوهغه «ج» ددی نه دځان ساتلو امر کړی دی یو بوداټی دبدی نه ځکه ځان ژغوری چی انسان ته تاوان ونه رسیږی او دهغی راتلونکی حیثیر تردی ښه وی ،اوس ښکاره ده چې په شعوری او غیر شعوری توگه به دا ډول تصورات دهغوي ادب ته سرایت وکړی او بوداټی ادب به داسلامی ادب نه ځانگړی کړي په‌همدی ډول دلویدیځوهیوادو ادب هم دي دلویدیځ دژوند فلسفه او دهغوی دژوند نظر یه بیله ده او دمسلمانانو بیله، ځکه خودهغوی په ادب کی ځانگړنه هم طبیعی ده .

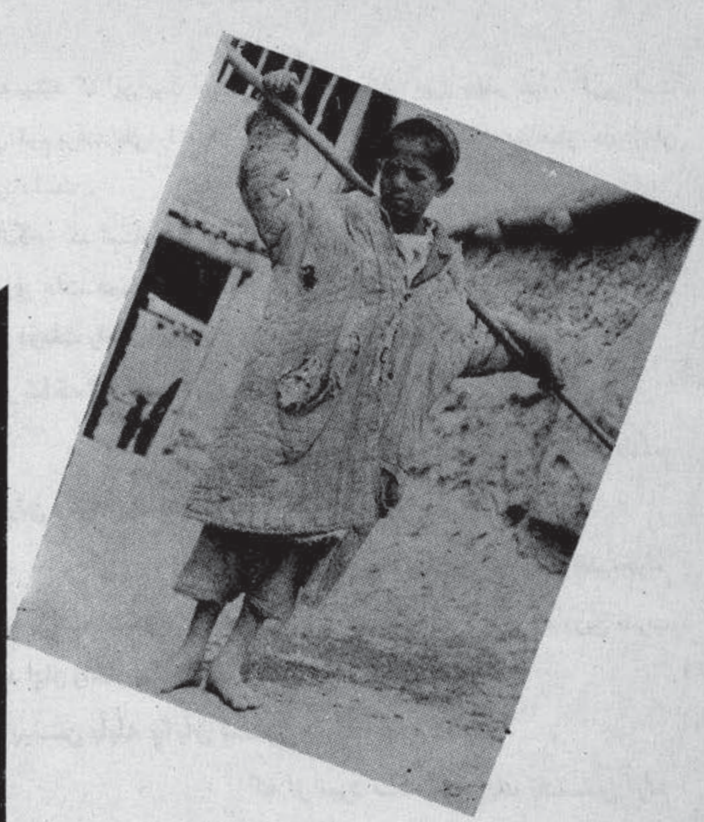
اسلامی ادب اوانسانی :

دایو عجیبه پیښه ده چی دمسلمانانو په تخلیق کړی شعر او ادب کی هم ډیری نبښي (سمبولونه) داسی دی چی دحرامو یا منع شوو څیزونو سره اړیکی لری ترکومه چی زما دذوق خبره ده زه به له هغو سمبولونو ته ډډه کول غوره وگڼم خو زموږ ادبیان ( یعنی نهین هی باده وساغر کهی بغیر ) قایل دی .

موږ ته ښائی چی ترکومه امکان ولری نوی سمبولونه را منځته کړو چی زموږ دمعتقداتو سره اړخ لگوی ، داکار څه آسانه نه دی ځکه چی دالاوسنی سمبولونه له ډیری مودی راهیسی پیژندل شوی او خو ښ شوی دی بیا هم که خپلو هڅوته دوام ورکړو نولیری نه ده چی ورو ورو څه نوی سمبولونه رامنځته شي .

الشعراء یتبعهم الغاوون ــ دسم مفهوم دپوهیدلونه مخکی د قرآن دآیاتو نو د پوهیدلود پاره په دی برخه کی څه ناڅه ځان پوهول ضروری دی . اصل شی دکوم په باره کی چی دلته بحث شوی دی هغه داد ی چی دمکی کفارو درسول الله «ص» دپیغام د نه منلو او رد ولو دپاره رازراز پلمي لټولی لکه څنگه چي کله ئی ورته مجنون ویل کله ئی جادو گرباله او کله هم شاعره دلته ددغه خبری مقصد دکفارو دهغو تورونو ځواب دی . کفارو ته ویل کیږی چی تاسو کوم چاته شاعر وائی دهغه خولږ دعامو شاعرانو سره پرتله وکړی او وویني چی آیا شاعران داسی وی ؟ آیا دهغوی لباس او ناسته ولاړه داسی وی او بیا وویل شول چی دشاعرانو حالت خو داوی چی په لار ورکو او ( غولیدلو ) خلکو پسی گرځی او په هره دره کی خواره دی . کله ئی چی چورت برابر وی نو ډیر حکیمانه شعر وائی بیا ئی چی کله طبیعت بدل شو نو ډیر صوفیانه شعر وائی کله ئی چی زړه وغوښتل نو بالکل رندانه شعریی ووایه کله ئی دچا په باره کی مدح او قصیده وویلله او چی بیا خوابدي شونو غند نه ئي ولیکله مطلب داچی گټو احساساتوته په مبالغوی ډول دنظم جامه ورآغوندی ،آوس دغه ټولی خبری دعربو د جاهلو شاعرانو په باره کی ویل شوی دی دجاهلیت کلام موجود دي . دهغه دقرآن سره هیڅ مناسبت نشته بیا دهغوی ژوند درسول الله «ص» دژوند نه بیخی مختلف وو . ددی مطلب هیڅکله هم دا نه راوځی چی‌په‌ټول شعر او شاعری بند یز لگول شوی ،داسی نه ده شاعری دسپیڅلو او لوړو احساساتو ځلانده هند اره جوړیدی شی پخپله زموږ سره داقبال کلام موجود دی .

همدغه راز الشعر الشعرا قاعد هم النار امراء القیس په باره کی پیغمبر «ص» فرمایلي و چی که په عربو کي دامرا ء القیس شاعری دفن له نظره یوی خواته ډیره لوړه وه نو بلی خواته ئی فسق او فجور ته لمن وهله ځکه خوله فنی نظره هغه ته اشعرالشعراء وویل شول او دموادو له اړخه ئي ددوزخ خپانومشر وباله .



بیاد بود مرحوم استاد خلیلی

اقتباس از :

رساله چند قطره اشك

اثر محمد حنیف « حنیف بلخی »

# برهنه‌پا

کلمه برهنه پا وبرهنه پائی در استعمال واصطلاح جامعه ما از کلمات بی مزه ، بیجان وبی آب ورنگ است یعنی ( پای لچ وپالچی ) که مردم از نسبت آن بخود نفرت مي کنند اما فرصتیکه این کلمه وحشت زده ونا مانوس بدست قلم استاد افتاد جان گرفت ، زیبا شد وافتخار آمیز گردید .

خصوصاً که استاد ثقل حماسه های انقلابی اش را روی دوش این کلمه گذاشت ، آنرا دربوته اشعار آبدارش شستشو نمود درخشش بخشید وموج دار ساخت .

به بینید یك اندیشه عالی ویك خامه هنردار چه اندازه قدرت دارد که اگر خذفی را از خاك برمیدارد آنرا گوهر تابناك میسازد .

این کلمه ( برهنه پا ) دربرابر تقطیع شعر ومراعات اصول عروض وقافیه گاهی حرف (راء) آن ساکن وحرف (هاء) آن متحرك وزمانی هم برعکس آن خوانده میشود بعد از آوارگی استاد رفیق صمیمی او گردیده است .

چه : آنرا در قصاید ، درمثنوی ها ، درقطعات ودر غزل های بعد از هجرت استاد سراغ مي کنیم . حتی گفته میتوانیم همچنان که هجرت وجهاد مردم مابسیاری از استعداد های خفته را بیدار وافکار خفه شده را جان بخشیده است این کلمه را نیز زنده وبرازنده کرده است.

مي بینیم استاد مرحوم از ین کلمه چه خوب کار گرفته است وتا خواسته است شاه بیت وشاه فرد یك چکامه ویا یك غزلش را معرفی کند این کلمه را حتماً پهلوی کلمات آن فرد وبیت چیده است .

اگر عمیق میشویم وحماسه های استاد را از نگاه تحرك وتهیج ارزیابی مینمائیم مي بینیم که این کلمه درصدر کلمات جذاب وخروشنده آن حماسه نشسته است .

حتی کلام استاد درین گیرودار حق وباطل این کلمه را مانند درفش فتح وغلبه در اهتزاز درآورده است واردوی مخرب دشمن را که شرق وغرب مسحور طلسم آن شده بود با ادای این کلمه ضعیف وناتوان وانمود کرده است .

زیرا اگر این کلمه که اکنون صفت ممتازه مجاهدین راه آزادی شناخته شده است درین معارك (١٠) ساله این معنا را ادا مي کرد که یك قوای جوشن پوش با قوای جوشن پوش دشمن نبرد مي کند یا لشکر مجهز یست که در صحنه زدوبند در حالیکه طیاره های پیشرفته از آن بدرقه مي کنند با لشکر دشمن که همچو تجهیزات دارد مي جنگد ویا اینکه ستونهای عظیمی اند که با آلات مدرن عصری وغول پیکر درحالیکه مالك آتش سوزهای اتومی وگازات شیمیائی اند با حریف خود که مجهز به همچو تجهیزات است صف آرائی دارد ویا اینکه مقامات قوماندہ دهی شان بدست جماعتی است که از قوای بحری ، بری وهوائی شان بزرگترین کاخهای غرور امروزی مي لرزد ودرجامعه ملل حق ویتو درکف با کفایت شان است با همچو قوای همپایه وهمتایش وارد کارزار است دران فرصتاین کلمه برهنه پا کدام ارزش مادی یا معنوی نداشت . اما مي بینیم که این کلمه ( برهنه پا )که منسوبینش با دست خالی ، با شکم گرسنه ، با جامه کرباسین بي نظام ، نیم خام ونیم سوز وبجز عقیده بوحد انیت الهی وبدون شعار الله اکبر دیگر چیزی ندارد همچو دشمن بزرگ را با همان عرض وطول ویا همان ابعاد گسترده اش بزانو درآورده خود بخود آن کلمه با درخشش وتابندگی خود چشم دوست ودشمن را خیره مي سازد . چنانچه این استاد سنگردار مي گوید :

برهنه پای تاریخ آفـــرین داستان انگیز
وطن غیر از سپاه تو بگو دیگر سپاه کیست

که استاد با این بیت آتشین بوطن مژده میدهد که درین سلحشوری تاریخی این برهنه پایان دار وغه وحافظ نام تواند وهمین کافی است که تو همچو لشکر سربکف وبرهنه پا داری چنانچه حینیکه استاد بزرگوار ودرد آلود ما پیام زننده عنوان ملل متحد صادر می کند بدواً بآن بنگاه امم صاحب این پیام را اینچنین معرفی میکند .

نامه آبله پـــایان گرسنه کز فـــقر
پوست پوشیده بتن سنگ نهاده بشکم

وقتیکه استاد ،حال ماتمزدگان کشور را مشاهده می کند ، وضع خونین جگران وگلگون کفنانرا می بیند ومی بیند که کسی نیست کفن شهدا را بدوزد ، می بیند که از سینه هر سنگ آن خون میجوشد وبالاخره می بیند که درعهد بهار لاله آن سر نگون و سبزه آن زرد وزبون است می گوید که : به نوروز بگوئید که امسال نیاید . واینجاست که باز برای دلبری ودلداری برهنه پایان لب می کشاید وایشانرا فاتح وسرباز وسزاوار ناز میداند ومی سراید : ای برهنه پا سرو سرا فراز توئی تو

سردار وســـزاواربهر ناز تــوئی تــو
دشمن شکن وفاتح وســـرباز تـــوئی تو
فرمانده این خاك از آغـــاز توئی تـــو

استاد که شعر شیوارانندای حق وفریاد تکبیر می انگاشت باز وطندار برهنه پای خودرا مخاطب قرار داده خاطر نشان می سازد که دامن وطن پرورشگاه مقدس تست تو مردیت شکن وفرزمن استی رود های مواج تو ، تیغه های کهسار تو وآب وهوای دیار تو ترا عقاب منت ومرد پیکار گر بار آورده است بالاخره مادر درعهد کودکی ( چنانچه روش بعضی از مادران قبایل است ) در پای گهواره تو و پهلوی بستر تو تفاولاً تیغ نهاده تا تو از عهد کودکی شمشیر جوهر دار با رآئی هکذا اورا بدین شیوه تحریك می کند .

وطندار برهنه پای مظلوم دلـــیر من
ترا مادر به شیر گرم غیرت بار پرورده

وقتیکه استاد به پیشگاه وطن کرنش ونیایش می کند ومحبت اورا تا سرحد پرستش می برد . این پرستش را روی کدام کدام چیزها میداند دریك بیت زیبایش می گوید :

ارباب جاه درخـــور تعظیم نیـــستند
ازیاد قـــوم برهـــنه پا می پرستـــمت

به بینید که این بیت استاد با تواضع جانانه خود چقدر غرور آفرین است وي قوم برهنه پای را درمسندی تکیه میدهد که دست صاحبان جاه از آن کوتاه است .

آنگاه که استاد بملت بزرگ ایران پیامی می فرستد وایشانرا از سیه روزی ملت همسایه وهمکیش ( ملت افغان ) آگاهی میدهد ودرحالیکه این دوملت راهمدل وهمدرد میانامد ومی گوید :

دو شاخه ئی که برآورده سرزیك گلشن
دوبازوئی که بود متـــصل بیك اندام
دوتن ولیك بیـــك قبله روی دل کـــرده
دوصف ولیك بیك خانه بسته اند احرام

اما بازهم ملت ایران را متوجه مردم کشورش می ساز د که درین ضرب وبند ایمان والحاد چگونه اند :

به بیـــن بآبله پایان شـــیر صولت ما
که از نبرد نـــدارند یك نفـــس آرام
برهنه پای تهی دست را نگر که چه سان
کند ستیز بآن قدرت گســـسته لگـــام

استاد می بیند که اردوی سرخ تزار درهیچ معرکه تاب مقاومت را در مقابل مجاهدین سربکف ندارد این جنگ را جنگ عدل وستم ونبرد نور وتاریکی خوانده می گوید :

اینك از برهنـــه پایان بستوه آمده است
طرفه جنگی است که تاریخ نکرد است رقم

که باز درینجا این تشون عصیانگر وچنگیز مشرب را در پیشگاه عظمت سربازی وطنداران بی هیچ وپا برهنه اش بپا افتاده ومنکوب وافگار کرده است . گاهیکه این استاد آواره را یاد وطن وبیادشت ودیار وطن بخود می پیچد ومی بیند که دشمن خونخوار بیخدا کشورش را پایمال کرده است ولوای حق وعدالت واژگونه گردیده از شهرستان ، قصبات ووادیهای پر از دود وخون آن ناله مادران ستمدیده وفریاد کودکان زخم خورده بگوش می رسد ودرنگاه هر طفل آواره نقش مرگ را میخواند می گوید :

سوخت سرتاپای من هردم چو درکنج قفس
کشـــور آزاد درخـــون تربیاد آمـــد مرا

اما این استاد حوادث دیده باز هم بدامن امید چنگ میزند ، به همت مردم برهنه پای خود تکیه می کند وافتخارانه می سراید :

پا برهنه دست خالی دل پراز نیروی حق
ملت ســـرباز جنگاور بیاد آمد مـــرا

وباز آن امید خویش را قوت می بخشد ومشعل آینده زندگی وطنش را در شبستان شجاعت وسلحشوری همین هموطنان پا برهنه اش مشاهده کرده می گوید :

عجب نبود که آن قوم برهنه پای زحمت کش
حقـوق خویش بستاند زمیر کـاروان روزي

فرصتیکه استاد گرامي ما ملتش را بخون تر ووطنش را از تجاوز روس بهره کش خراب وابتر مشاهده میکند وهم می بیند که ملل مسلمان جهان درین گیر ودار ملحدان بحیث تماشا بین نشسته به هدایت قرآن ومفهوم حدیث مبارك «المسلم اخوالمسلم » اعتنائي ندارند بفرض داد خواهی حلقه دروازه جامعه الازهررا که مرکز بزرگ وکهنسال دانش وفتوای دنیا است می کوید و در باره این محضر خونین افغانستان ، تجاوز بیخدایان وبیتفاوتی مسلمانان فریاد زده استفتاء می کند :

ایها الازهر سخن بی پرده گورای توچیست
رأیت دین برزمین افتاد فتوای تو چیـست
ایها الازهر درین هنـگامه لب بستی چرا
درجهـــاد راه حق با مانه پیوستی چرا
ایـها الازهر نـدای جنبـش اسلام کـو
سـیل کفـر آمد نمی بینی نفیر عـام کو
ایـها الازهر جهـانی گوش برفتوي تـست
حالــت امروز ما آینـــه فردای تســت

که درینجا بازهم ملت یکه تاز وبرهنه پایش بیادش مي آید واز جنگجوئی ، دلاوری ، ذلت نا پذیری ، غرور ، شهامت وگردن فرازی ایشان به جامعه مذکور حکایه می کند ومي سراید :

این سپاه بی سلاح برهـنه پای دلـــیر
این شهان بیکله فرمـاندهان بي سریـر
جنگــجویان دل آورمـادران شیرگــیر
نوجوانان وطن مردان ذلـــت نا پذیر
ایها الازهر بخون خویشبازی مي کنـند
پیش تاریخ ملل گردن فرازی مي کـنند

همچنین حینیکه او به بارگاه شیخ اجل (سعدی ) چکامه بي بدیل خویش را ارمغان مي فرستد واز آوارگی وبیچارگی این ملت غیور واز خون آلودی وتباهی شان به پیشگاه آن شیخ سخنوران داستانها مي گوید رخ سخنش را بسوی مردم برهنه پا وبخون نشسته اش نموده با سرافرازی وکلمات غرور آمیز مي گوید :

نازم آن برهنه پا را که به دشمن فهماند
ملت بت شکنی در دل کهساری هست

وباز فکرش را مجاهدین دلیر دره پنجشیر جلب مي کند و مي سراید که

سپاه برهــنه پائـــی که در سراسر عمر
نموده تربه سفـــالینه جام نان شعـــیر
بجای بالش سربرنهـــاده برسرسنـــگ
بجای بســتر پهلونهـــاده روي حـــصیر
کنون نگر که زده صف میان آتش وخون
به جنـــگ دشمن اهـریمن جهان تسـخیر

این بود گوشه از قدرت سخنوری این ابر استاد که چسان یك کلمه عادی وپیش پا افتاده را جان بخشیده که چون جرقه از خلال مضامین عالی وحماسه های انگیزه نده او می جهد وماننند گوهر نایاب روی سینه اشعار او درتجلی است .

ای برهنــه پا ســرو سرافـراز تویی تو
سردار وسزاوار بهر ناز تــویی تو
دشمن شکن وفاتح وسرباز تویی تو
فرمانده این خاك زآغاز تویی تو
غیر از توکسی نیست درین مرز کهن وای
ای وای وطن وای

در گلزمین شعر و ادب

عصمت « قانع »

# له هلمند څخه گیله

زما دخیال او درومان ساغره
زما در نځونو درمانی هلمنده
زما دچیغو دغبر گون ملگریه
دفغانو نو افغانی هلمنده
دقهرمیدلو سیلا بونو ځانگو
دغضبونو توپانی هلمنده

* * *

هلمنده بیا دی څپی سری وینمه
بیادی زیبنلی دی دچار گونه
بیا دی موجونه په خوناب کی اوړی
بیادی خپل کړی دشفق رنگونه
بیاد ی په پښو کی گرگېنان پراته دی
بیا دی څپی وړی ددښمن سرونه

* * *

کله کړی ددښمن رغړوی
کله بیا رغړوی داخپل زامن دی
ستا په لمنو کی اباد بزگران
دخپلی غېږی خپل مورچل زامن دی
دا ښایسته ښائیسته اوبنکلی ځوانان
دادگلشن پرلمن گل زامن دی

* * *

کله خروښیږی او تهار روان یې
کله بیا وروړشی او کرار روان یې
زما دخاوری پرنیاز بیه سینه
لکه دسپنو زرو هار روان یې
پرسمه نه ځی پر پیچو مودرومی
هلمنده کوږ لکه ښامار روان یې

ای دفلك دگرځشونو گواه
ای دزمان دسیلابونو گواه
ای دوطن دعظمتونو گواه
ای دپېښو دتاختونو گواه
داحافظه دی راته وسپاره نن
دتېرېدلو رفعتونو گواه

* * *

زما دتاریخ دپرتمو شاهده
څو به صحنی دپی وسېو گوریً
څو به دخپلو شنو جلگو پر لمن
سپیري لحظی دغریبیو گوری
څو به خوار یو تکولی خلك
اخته په فقر او نیستیو گوری

* * *

هلمنده جار دی شم لږ ځان وځنډه
راځه چی لاره دژوندن بیله کړو
راځه سفر دنیکمرغی کړو پیل
دنیا له دغه شو اخون بیله کړو
ځه چی تبدیل کړو دویرونو آهنگ
ځه محتوی دتیر مضمون بیله کړو

* * *

ای دڅپو او دموجونو کوره
بچی دی گوره تنده غری شو لو
ستا دڅپو دشور او زوږ په غېږکی
گرده دمرگ دکور ملگری شولو
گرده په خپل کورکی بی کوره اوسی
کله په سردی بی وزری شولو

دم گستر هین شعر و ادب

استاد خلیلی

## کشور امید

یارب همه تن غرقه دراشك وخونم
خارم بـه تن است
هردم شـرغم بـدل محـزونم
آتش فگـن است
دریزم قبول اگر نـدادی راهـم
آن خـلوت تـست
از کشور امـیـد مـران بیـرونم
کان ملك من است

* * *

## عقاب ظلم

خدایا ابتلای بنـدگان چنـد
بخون غلطیدن پیرو جوان چند
عقاب ظلم را بـشکن پروبال
زدن کشتن دریدن امتحان چنـد

* * *

## تاکی ؟

سرخار بیابان تیز تاکـی
دل جلاد ما خـونریز تـاکی
بهار ما بجـای سوسن وگـل
مصیبت باراندوه خیز تاکی

* * *

« ابو موسی »

## سکوت بی اثر بشکن

به ره شدکاروان فوز، ای خفته زجـا برخیز
ازآن دشت ندامت زا به تعقیب درا برخـیز
بود عمری که میسوزي به مجمر های محکومی
به همت چون سپندی از میان شعله ها برخـیز
زهـر بلبل بگـوش ما سرود فتح می آید
تو از گلـخن بگلشن شو بیاران همنوا برخیز
طبیـب حاذق درد اسارت نسخهٔ دارد
پی تسکین قلب ودرد های بی دوا برخیز
بخارا و سمرقند ت بگوش جان همیگـویند
که ای نسل دیانت خواه ازین ماتمسرا برخـیز
بهـر جا لوح عزت از نیـاکانت بود باقی
چوآتـش شعله ور گر د وزنقش بوریا برخیز
براي دین پاکت جانسپاریها نمـود اسلاف
بآئین شهید انت تو هم گلگون قـبا برخیز
تـو آن مرغ اسیر بکه سعادت هست پیوندت
زجمـع کرگس وزاغ وزغن ها ای هما برخیز
عقاب مست ومعزوری ترا ذلت نمی شـاید
پر افشان شو ، به غیرت آومست اندر فضا برخیز
نشـاید منتقم را اینقدر ها درکمین بودن
سکـوت بي اثر بشکن چو ضیغم برملا برخیز
قیامی کن ، بخون افگن عروسکهای اسـتکبار
با محای کمونیزم وهمه اهل جفا برخـیز
طلـسم دهریت بشکن ،بساط ظلم آتش زن
زکـانون ضلالت با فرامیـن خدا برخیز
بصد حسرت وطن چشم امید از غـیرتت دارد
بچشم داغ پروردش مثال تو تـیا برخـیز
ببـاد آتشین بی حیائی گل زمینت سوخت
به سرسـبزی گلزار ادب ، همچون صبا برخیز
توئي فرزانه فـرزند شهـید راه آزادی
زجلا دان برای انتقام وخونبـها برخیز
بهر جادسـت دشمن دانه های کینه می پاشد
به سرکـوبی وتعقیبش چو سنگ آسیا برخیز
کنون دررگ رگ دیوستم نبض پریـشانست
به قطع شاهرگ جانش به شمـشیر رسا برخیز
پـیامت میدهد هردم سلحشوران جان برکف
چـوآمو مست ومواج وخروشان وصفا برخیز
غرض زین گفته ها آنکه چو اجداد وفا کیشت
به حفظ دین پاك خواجهٔ هردو سرا برخـیز

در گلزمین شعر و ادب

# مشت آهنین

عبدالحی «شبگیر»

زآهنگ هجومت کاخ استعمار لرزان است — زشمشیر قیامت برق آزادي درخشان است
به پیشاپیش تکبیر تو پیروزي نمایان است — خدایارومحمد رهبرودستورقرآن است
تعالي الله که نیروي عظیم ناشکن داري
بنام فتح و پیروزي توتاریخ کهن داري

ترا اي قهرمان روز بهار تو مبارک باد — بسوي فتح کامل انتظار تو مبارک باد
بتاریخ کهن این افتخار تو مبارک باد — شکست دشمنان و روزگار تو مبارک باد
بهرتکبیر خونینت بود پیغام آزاد ي
زپیکارت گر فته غرب وشرق الهام آزادي

مجاهد چیست آزادي شعار اول دینت — خمیدن پیش غیرالله حرام آمد به آیینت
مسلماني و حریت بود شرط نخستینت — جلال کبریا جوشد زهر تکبیر خونینت
بود الله اکبر ضامن فتح قریب تو
نوید آیت نصرت بود یعني نصیب تو

توبا بازوي ایمان سد استعمار بشکستي — به زورحق غروربـاطل پندار بشکستي
طلسم ناشکن افسانهء تزار بشکستي — به مشت آهنین دندان این خونخواربشکستي
گرفته مشرق ومغرب صداي قهرمانیت
بنازم اي مجاهد شاهکار جاودانیست

تو اي مرد مجاهد حافظ ناموس افغاني — امانت پرور میراث شمشیر نیاکاني
علمبردار استقلال وشمشیر روز میداني — توپرورده به دین ومذهب وکیش مسلماني
بوداي قهرمان معرکه دست خدا باتو
به گرماگرم پیکار است چشم مصطفي باتو

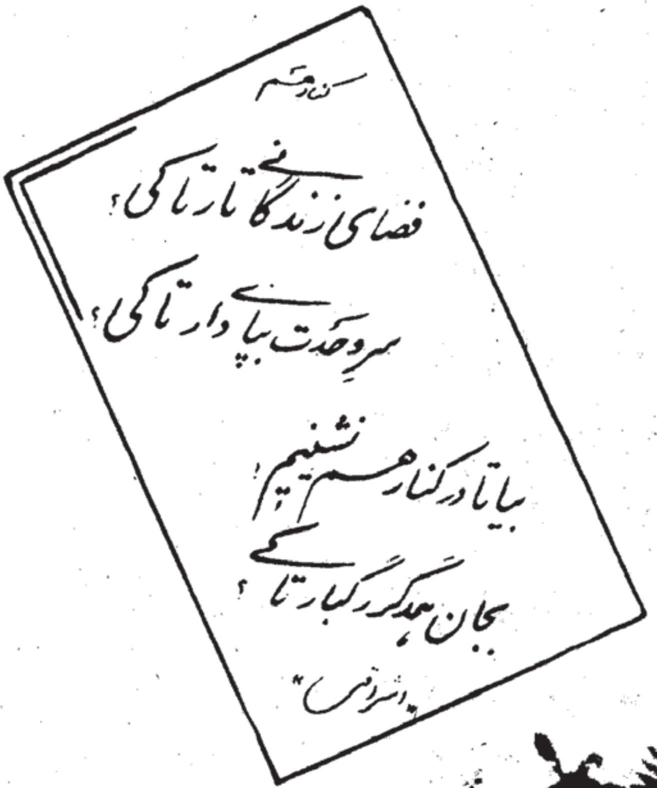
نظام وحشیان سرخ رازیروزبرکردي — قشون روسیه راتارومارودربدرکردي
سپاه کفررا ازقوت ایمان خبر کردي — مجاهد شاهکاري هابتاریخ بشرکردي
نواي نغز آزادي است فریادتفنگ تو
حدیث صلح وآبادي است درپیغام جنگ تو

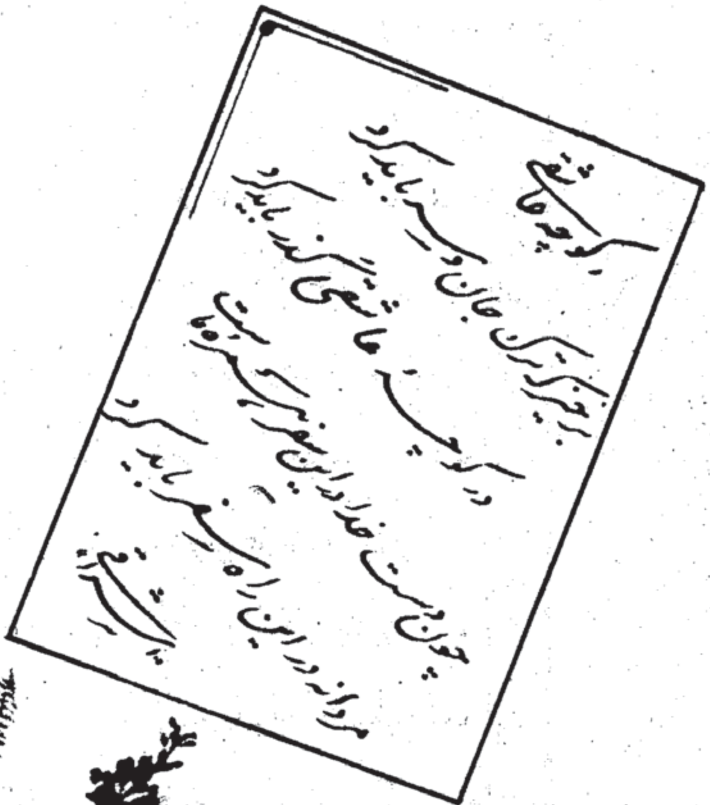
بهار آمدبجاي سبزه و گل در چمن خون است — نقاب لاله، صحرا قباي نسترن خون است

کنار چشمه سارو دره وکوه و دمن خون است — تو گوئي آسمان باريده بالاي وطن خون است

در آن گلشن که مي ديدي نه گل مانده نه تصوير ش

ميان آتش و خون مي زند پر مرغ شب گيرش






مستقیم

## طفل یتیم

طفلکی بس یتیم وزار است این — داغدیده از آن دیار است این

بـي پدر صبح وشام او گذرد — به شب وروز سوگوار است این

مادرش کور شد زریزش بم — زان جهت چشم اشك بار است این

خواهر نازین او مرده است — رفته در خاك خاکسار است این

کلبه اش را زدند در آتش — دربدر هرطرف فراراست این

سخنش را به نیم جو نخرند — فاقد ارج اعتبار است این

وحشت آورده روزگار باو — بسرش طرفه روز گار است این

مي نشیند دمی وبرخیزد — لحظه در لحظه بیقرار است این

پا برهنه سرش همی سوزد — زآفتابیکه تابدار است این

نگران است روز شب بوطن — چشم درراه انتظار است این

ناگهان اشك ریخت زار گریست — عجب آن نیست دلفگار است این

دو لب خشك را زهم بکشاد — آه کرد وبگفت عار است این

پاسیران که متحد نشوند — سخت دوران بي مدار است این

نورچشمان خویش میبوسند — صبحگاهان که افتخار است این

خسته گان را بیاد نیز آرند — که چسان تلغ روز گار است این

دشمنان زاختلاف بهره کشند

دوستان : آتش شرار است این

# شهيدان ژوندي دي

دا مام جلال الدین سیوطی "رحمه الله علیه" په شرح الصدور فی الاحوال الموت والقبور " کی یوه په زړه پوری کیسه لیکل شوی چي دا همیت له امله بي مونږ په پښتوا ړولي چي دا دی د درنو لوستونکو پام ورته را اړوو .

دشام تودی جگړی روانی وې، او دجزیرة العرب تود وخی هم خپلی آخرنی لوړوالی ته رسیدلی وه مجا هدین له رومی لښکر و سره په جگړی بوخت وو . د جگړی ډګر و نه په وینو تک سره وؤ ، پدی وخت کی دری ورونه په غزا کی دګډون لپاره ډګر ته را ووتل او د مجا هدینو په لیکو کی ورګډ شول او په ډیر و غزا ګانو کی یي برخه وا خیسته تر دی چي د میړانی او ځوانمردی آوازی یي هری خوا ته خپری شوی .

سو بی په خورا بیړی سره روانی وی، پدی ترڅ کی الهی تقدیر دا سي را غلی وؤ چي په ښتن کی رومی سپا هیانو بریالی شول او دری واړه ورونه د ښمن ژوندی ونیول او د روم مشر ( قیصر ) ته یي بوتلل کله چي قیصر دا ښکلی ځوا نا ن وکتل نو پریکړه یي وکړه چي دوی با ید و نه وژنی او د دوی له میړانی

متا ثر وه او غوښتل یي چي دوی دمسیحیت د خپرولو لپاره وګماره خلک نو ځکه دوی ته یي دا سلام د دین پر ځای دمسیحیت د منلو وړاندیز وکړ .

قیصر مجا هدو ځوا نا نو ته د مسیحیت د منلو وړاندیز وکړ او خپلی خبری یي پدی جملی پای ته ورسولی :

" که چیری تاسی ځما بلنه و نه منی نو په خورا بد ډول به مو ووژنم " .

خو د حضرت پیغمبر "ص" ریښتونی لاروی او د خدا ی تعا لی په مینه مست دری واړه پتنګا ن ورته د " نه ! " ځواب ورکړ .

ډیر وخت لا تیر شوی نه وؤ چي قیصر خپل هوډ عملی کړ ، دا سي چي د غوړیو نه ډک دیګونه یي په اور سره کړل او یو تن یي د دوو نورو ورو نو په مخ کی دیګی ته ور و غورځا وه او ځغ ځغی شو .

نور دوو مجا هدو ورونو دا صحنه کتله او په پرا خه تنده یي ز غمله او خدا ی یي د زړه له را دی نوری هم ټینګی کړی له شیبه وروسته یي د دویم ورور سره هم دا عمل وکړ خو د ریم ورور ته چي نوبت ورسید او هغه سره هم همدا سي کړنه کوله نو پدی وخت کی دقیصر وزیر قیصر ته وویل :

" دا خوا ن پریردەا وما تە (٤٠) ورحێ وخـــــت را کرەچی لەا سلامەیێ عیسیویت تەمخرا را ڕوم " .

پا چا دوزیرخبرەومنلە ،نووزیرمجا هدحُوا ن لــە ڠا ن سرەکورتەبوتلەا وپەکورکی یێ خپلی شکلی ا و هوشیا ری لورتەتولەکیسەوا ورولەا وپەلوریــــی تینگا روکڕ هرخنگەچی وی با یدنومووڕی لەا سلامـــە مسیحیت تەرا وا ڕوی چی قیصرسرەوعدە خلاف ا وبــد ژبی نشـــم .

نجلی دحُوا ن دڕەرا شکودلولپا رە ،هرەشپـــە ددربا رعطریا ت ا وخوشبوئی ا ستعما لولی ا وڠا ن یی شەسینگا را وەدشپی بەچی دمسیحیت لیلی دخــدا ی عا شق کوتی تەنتوتلەنوربەئی لیدل چی حُوا ن دخدای پدرا زونیا زا وددعا بوخت دی نجلیپەچی هرخومـــرە نا زونەا ومکرونەکول خودخدا ی پەمینەمست حُـوا ن بەورتەشیخ توجەنەکولەا وخپل ذکرتەبەیی هما غسی درا م ورکا وە .

نجلی تولی خلویتت شپی همدا سی تیری کری خو دمسلما ن مجا هدغا زی تەیێ دمسیحیت کری وا نــە چولی شوەا وتول مکرونەا ونا زونەیێ نا کا م شول .

پا چا دوزیرلورتەنوروخت هەورکرخودا حُلی یی‌هم هلی حُلی حُا ی تەونەرسیدلی، با لاخرمیوەشپەیـــی پەسوڕا سویلی منلما ن حُوا ن تەوویل :

" دا کوم عشق دی چی تەیێ دومرەمشغول کـــری یێ ا وهرخەتەدی شا ا ڕولی ؟

حُوا ن حُوا ب ورکڕ :

" دا دخدا ی تعا لی عشق دی،دا حقیقی عشق دی‌نە مجا زی، څوک چی دحقیقی عشق پرخوندپوهیدلــی وی نو ،نورخونە ونەورتەهیڅ دی " .

پدی وخت کی دنجلی پرز ڕەدخدا ی"ج" درحمـــت لوبەتوی شوی ا ولەخوا ن نەیی غونیتنەوکرەچی د یتنەهملارەو شی .

حُوا ن ورتەوویل : زەچی څەوا یمتەهمهغەووا یە .

نجلی وویل : ویرەبــە .

حُوا ن د (( لا الـە الا اللـە محمدرسول اللـە )) سبا رکەکلمەوویلەا وورپسی نجلی هم ،ا ولدی شیبــی پرا سلامشرفەشـــوە .

لدی وروستەدوا ڕەپدی تدبیرکی شول چی څنگــە دکفا رولەمنگولوڠا ن خلاص کړی، نوهغەوئ چی نجلــی خپل مویی تەا مرکرچی دوەتیزا ویرغەآ سونەتیـــا ر کـــرە مرییـــ ا مرپرڠا ی کـــړ .

دشپیی دوا ڕەپرآ سونوسپا رەل شول ا ودحُنگل پە لوری ووتل ا ووروستەلەدیرمنزل نەدحُنگلــە لارە پا ی تەورسیدەا وپەیوی لوبێ دښتی دآ سونوســـم ولگیدچی نا څا پەهوا تەگردونەپورتەشول ا ودآ سونو دڅغا ستی آ وا زترغوڕونوشو ، ا نجلی وا رخطا شـــوە ا وپەرپردیدلی غږیی حُوا ن تەوویل :

گما ن کوم چی دقیصرلبنکری زموڕدلتیا وڠا رنـی لپا رەرا وتلی ا ودا دی را نژدی شول .

حُوا ن پەخورا حُوا نمردی حُوا ب ورکړ :

ا ندیښنەمەکوە ! دا دخدا ی تعا لی وعدەدەچـی دخپلوصا برووا وزغمنا کوښندگا نوسا تنەپخپلەکوی .

لښکررا نژدی کیدەا وپەمڅ کی یی دوەتنەروان ؤ چی پرد ی پرمخ حُرولی وە .

پدی وخت کی حُوا ن تورەلەتیکی را وویستلـــە ا وږغ یی وکړ : کدلەدښمنا نویا ستی نوپدی تـــورە بەموسرونەلەتنوبیل کړم ! لښکرچی ښەرا نـــژدی شونودوا ڕوخوا نا نولەمخونوڅخەپردی ا یستەکــــړی ا ودمجا هد " حُوا ن" خوا تەرا نژدی شول .

مسلما ن حُوا ن چی ددوی څیروتەحُیرشونوو یــی پیژندل چی ورونەیی دی، زوغبرپی ورسرەوکـــړ ا وپوښتنەیی تری وکـــڕە .

تا سی دوا ڕەخوزما پەمخ کی پەغوربوکی لولپــە شوی ا وستا سی دلتەوینم فکرکوم زەخوب وینم .

شهیدا نوورتەپەحُوا ب کی وویل :

مونږدجنت پەدروا زوکی ستا د را تللوا نتظـــا ر کا وەچی حضرت پیغمبر"ص" را تەوفرما یل :

" ا ی حُوا نا نو! ستا سی وروروپەآ زموینەکـــی بریا لی شوی ا ودظا لما نولەظلمەخلاص شوتا ســـی پرښتوسرەیوحُا ی لارشی ا وښەرا غلاست یێ ووا یـــی ا ودهغەمسلما نی نجلی سرەیی نکا ح وتړی"،نوحُکــە مونـــږ را غلی یـــو .

# بخون خفتگان سنگرحق

## شهید ضابط سید شمس الدین « واحدی »

برادر شهید ضابط سید شمس الدین فرزند مولوی سید حبیب الله خان در سال ۱۳۳۹ در یك فامیل متدین وعلم دوست در قریه گردن ولسوالی درزاب ولایت فاریاب دیده بدنیا گشود واز همان دوران طفولیت تحت تربیه سالم واسلامی پدر بزرگوار ومجاهدیش درس آزادی وآزاده گی واسلامیت را آموخت. زمانیکه تحصیلات ابتدائی را به مکتب ابتدائیه ولسوالی درزاب به اتمام رسانید به لیسه ابو مسلم خراسانی درمرکز فاریاب شامل گردید هنوز صنف یازدهم لیسه ابو مسلم را سپری ننموده بود که هیولای خونخوار کمونیست ودشمنان دین ومذهب ومزدوران روسی وروسی پرستان ملحد برصحن وفضای میهن اسلامی مان سایه افگند برادر شهید ضابط سید شمس الدین بادرك مسؤلیت های اسلامی تحصیلاتش را نا تمام گذاشته وراهی سنگر جهاد گردید.

برادر شهید ضابط سید شمس الدین که از اوایل انقلاب اسلامی واز همان رستاخیر عظیم ولایت فاریاب در سال ۱۳۵۷ عملاً در خدمت سنگر وجهاد قرار گرفت مجاهدی بود پاك طینت صادق، متقی، پرهیز گار، دارای اخلاق اسلامی، مسلم، سخی بادب، فروتن، و پر تلاش شب وروز آرام نداشت با همسنگرانش مهربان ومحبوب بود که سرتا پا همه عشق وصفا به نظر میرسید درتمام عملیات که درمرکز ولایت فاریاب صورت میگرفت دوشا دوش برادران مجاهدش عملاً سهم میگرفت ودرعقب سنگر ودور بودن ازصحنه نبرد برادران مجاهدش را نمی پذیرفت

برادر مجاهد شهید ضابط سید شمس الدین درسال ۱۳۶۱ داخل پاکستان اسلامی گردید ودرهمان سال حربی پوهنتون حضرت علی «رض» را فرا گرفت دراین دانشگاه نظامی جهاد یك دوره را به مسلك پیاده سپری کرده بعد از اخذ شهادت نامه دوره دوم را در مسلك توپچی منحیث یك فرد مسلکی تحصیلاتش را موفقانه به پایان رسانید که در بین ۲۵۹ نفرمجاهد تحصیل کرده از تمام نقاط افغانستان اسلامی بدرجه دوم کامیاب شد درسال ۱۳۶۲ بخاطر تحصیلات عالیتر عازم جمهوری اسلامی ایران گردیده دررشته تاکتیك وسلاح های دافع هوا تحصیل نمود وباز دوباره به پشاور عودت نمود بعداً راهی جبهه استاد ذبیح الله خان شهید در مارمول گردید مدت زیادی را تحت قیادت این برادر رشید اسلام بجهاد ومبارزه اش ادامه داد تا زمانیکه رضاي خداوند «ج» باآن رفته بود که استاد ذبیح الله در راه خداواسلام شهید شد چون این جهاد گر دلسوز به اسلام در راه خدا جان میدهد، ضابط سید شمس الدین شهید بلخ را به قصد فاریاب ترك گفته به نزد مامای مهربانش الحاج جکتورن سید محمد اکبر « شاکر » به گروزیوان میآید واز آنجائیکه خداوند «ج» بنده را محبوب ومقبول در گاهش کند تمام فضایل را به او میدهد. « واحدی » شهید درحالیکه مجاهد بود مهاجر نیز بود، ضابط سید شمس الدین شهید در باره سلاح های ثقیله وخفیفه و استحکام رول مهم داشت بعداً در میان دره مرکز، وگور زیوان چندین بار کورس های نظامی واسلامی را نظر به شوق علاقه آمرین وقوماندانان آن منطقه تشکیل داده، موفقانه به اتمام رسانید.

بالاخره او درحالیکه دست هایش حنادار بود بیك پلان وسیع با همراه قوماندانان مرکز برای فتح پو سته (۷۱۱) کنـــدك خـدمات بنام

« کاروان باشی » پلان طرح نمودند برادر واحدی به سلاح ثقیله مهارت زیادی داشت بعد از تخریب نمودن پوسته درحال تعرض ، درحالیکه روزه داشت در ماه مبارك رمضان شریف بعداز فتح پوسته (کاروان باشی ) بتاریخ (۲۰ حمل ۱۳۶۸) روز یکشنبه ساعت (۶) صبح جام شهادت را سرکشید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد . »

## شهید قوماندان عبدالصمد

قوماندان عبدالصمد فرزند استاد عبدالستار یکتن از قوماندانان با اقتدار درواز متعلق به قرارگاه عمومی سید قطب شهید بود که دریك برخورد مسلحانه درزمستان سال ۱۳۶۷ درحالیکه شش میل کلاشنکوف دشمن را به غنیمت گرفته بود . به ضرب گلوله دشمن به درجه رفیع شهادت نایل آمد و درجریان هشت سال موجودیت موصوف درمنطقه درصدها برخورد رویا روئی با دشمن قرارداشت وبیش از صدهامیل اسلحه دشمن را به غنیمت گرفته بود .

عبدالصمد شهید درسال ۱۳۳۷ درقریه بنام جامرچ سفلی درواز بدخشان دیده به جهان گشود . او در سن ۶ سالگی شامل مکتب ابتدائیه جا مرچ سفلی گردید . بعد از آن که روس ها درمنطقه تجاوز نمودند ومردم در واز به جهاد مسلحانه آغاز کردند عبدالصمد شهید مکتب راترك گفته وهمراه مردم خود درسال ۱۳۶۰ به پاکستان آمد ودر قند خالد بن ولید به ترمیم اسلحه دست زد زیرا او کسب استادی را از پدرش کمائی کرده بود . للذا موصوف خواست تا در ساختن عوارض اسلحه کما کان مصدر خدمت شود .

عبدالصمد شهید درزمستان سال ۱۳۶۱ از راه دوو ودرواز تری منگل - بگرام - کندز به بدخشان رسید وبه صفت یك مجاهد فعال به جهاد خود ادامه داد . ودر اثر شهکاری های که از خود نشان داد مجاهدین اورا به صفت قوماندان خود تعیین نمودند .

شهید قوماندان عبدالصمد اگر چه دنباله روان خود را چون خویش تربیه نمود اما جای آن در بین مجاهدین درواز خالی است .

«راهش مستدام باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید مولانا شاه محمد

تقریباً درحدود چهل سال قبل درقریه جاشتك ولسوالی درواز ولایت بدخشان طفلی چشم به جهان گشود که زندگی توام با اسلام وآزادمنشی را بر بی دینی واسارت وگمراهی ترجیح میداد وتا آخرین رمق حیات بخاطر پیروزی اسلام ونجات میهن کوشید تا شهید شد . مولانا شاه محمد پسردولت دریك فامیل متدین متولد شد و تعلیمات دینی را درمنطقه خود آموخت وبعداً جهت کسب علم بیشتر به مدرسه های دینی به ولایت های کندز ، تخار وکابل سفرها نمود . وی توانست در بین علمای محترم از جمله پیش قدم ترین عالم باشد ، تا اینکه روسها برمیهن تجاوز نمودند وقتی موصوف به منطقه واپس رفت وبارها مورد تهدید کمونستها قرار گرفت . درین جای شك نیست که علمای محترم وکسانیکه از مزایای اسلام برخوردار بودند هدف تهدید ها شکنجه های کمونیستها قرار گرفتند زیرا که علمای میهن بودند که در تحریك مردم برضد کفار سهم بارز داشتند وآنها بودند که در راه حق مردم را رهنمائی وپیشوائی میکردند وی درسال ۱۳۵۹ به نزد مجاهدین در یفتل رفت وبعد از سپری شدن هشت ماه در یفتل به پشاور امد ودر اوائیل ۱۳۶۲ با جمع کثیری از مجاهدین دوباره عازم منطقه شد ومدت پنج سال درمنطقه به صفت یك عالم عادل جهاد نمود وبا تبلیغ ونصایح خود مردم وبویژه مجاهدین را رهنمونی مینمود تا آنکه در سال ۱۳۶۷ دنیای فانی را لبیك گفت وبه لقاء الله پیوست .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

## شهید عبدالخالق

برادر مجاهد عبدالخالق ولد محمد نذیر در سال ۱۳۴۴ هـ .ش در قریه سلطان بختی مایی متولد شد و به نسبت عدم وجود داشت سر پرست درخانه نتوانست به ادامه تحصیلاتش بپردازد بناءً مصروف در سر پرستی وخدمت خانواده اش شد .

همزمان با هجوم قشون سرخ روس بر افغانستان وقیام دلیرانه مردم افغانستان او نتوانست آرام درخانه بنشیند وزجر وشکنجه روسها وحامیان شانرا متحمل شود . وی نظر به روحیه عالی وایمان قوی ومحکمی که داشت درراه خدا بر خاست وتوأم با فدائیان راه اسلام داخل پیکار ومبارزه وجهاد مسلحانه شد .

بالاخره بعد از مدتی جهاد ومبارزه پیگیر دریك جنگ رویا روئی با دشمنان کینه توز اسلام جان به جان آفرین سپرد ومسولیت ایمانی خود را انجام داد . « روحش شاد ویادش گرامی باد »

## شهید قوماندان خواجه نبی

حق وباطل دو جریان متضادي بودند که درطول تاریخ از خود پیروانی داشتند عده بخاطر حاکمیت قانون خداوند وعده دیگری بخاطر حاکمیت خواهشات شیطانی وشهوات نفسانی خود از قرن های متمادی به اینطرف باهم مشت وگریبان بودند .

این یك حقیقت است که ستمگران درطول تاریخ با مسلمانان حق پرست پنجه نرم کرده اند وبرخلاف فطرت انسانی عمل نمودند واز هرگونه وسائل تباه کن وفکر های فریبنده جهت تسلط

بافتن اندیشه پلید شان بالای مسلمین درطول تاریخ استفاده نمودند اما با همه مکرها ونیرنگ هائیکه بر ضد مسلمانان براه انداختند نتوانستند کوچکترین خلل وتزلزلی را دراراده مسلمانان وارد کنند اگر تاریخ پیامبران رادر پهلوی خود قراردهیم درمي یابیم که ازبد و پیدایش آدم ها درکره خاکی شیطان لعین به جان آدم «ع» افتاد .

درآنجاست که جهاد مبارزه حق علیه باطل شروع شد این درگیری دیر زمانی جریان داشت آدام صحنه های هولناك ووحشت انگیزی را پشت سر خود گذاشت ، از بهشت برین به زندگی زمین استقراریافت اما در فرجام امر پیروزی نصیب آدم «ع» شد ، و پوز شیطان را بخاك ذلت مالید .

بناء اگر تاریخ را ورق زنیم ، هر پیامبر درمقابل مستکبرین زمانش قیام نموده وقربانیهای بی دریغ را در راه حاکمیت دین خداوند «ج» درروی زمین متحمل شده است تا اینکه بر مستکبرین فایق آمدند .

برادر قهرمان قوماندان خواجه نبی یکی از اتباع پیامبران «ع» بود . باید همه آزمونهائی را که پیامبران در راه رسیدن به هدف عالی اسلامی خود پیموده اند بپیماید . قبل از همه چیز تصمیم گرفت تا مد ار کفر والحاد را از بیخ وبن برکند.

چون بود که به آرزوی شهادت داخل میادین جهاد شد درنتیجه در نبرد رویاروی علیه ملحدین بدرجه رفیع شهادت رسید.

شهید قوماندان خواجه نبی فرزند دولت کریم از ولسوالی درواز ولایت بدخشان در سال ۱۳۳۷ درقریه چاشتگاه دریك خانواده متدین چشم به جهان کشود ، سپس جهت پیشبرد امورات زندگی خود درخانه بکار شروع نمود از زمان طفولیتش در سیمای او آثار زیرکي مشاهده میشد او همیشه درفکر رهائی ملت های مستضعف از چنگال جنایتکاران زمان بود ، زمانیکه کمونیستها در سال ۱۳۵۷ درافغانستان بقدرت رسیدند با ایمان قوی واحساسات متینش علیه نیروهای باطل بمقابله برخاست ودرسال ۱۳۵۸ درجبهه کوف انجام وظیفه نمود در سال ۱۳۶۰ جهت اکمال جبهه با پیمودن فاصله های زیادی عازم پاکستان شد وبعداً عازم ایران گردید مدتی درایران سکونت گزید سپس به پاکستان رجعت کرد ، چون ایمان قوي اش اورانه میگذاشت آرام وبی تفاوت درمقابل دشمنان اسلام بنشیند . بناً مقدار پول را که از ایران بدست آورده بود از دره آدم خیل ، سلاح خریداری نمود .

با مرور ولایات متعدد با مشکلات زیادی عازم جبهه درواز گردید . بعد از آن به صفت سر گروپ درقرارگاه شهید سید قطب تعین شد در سال ۱۳۶۸ دریك برخورد رویا روي با کمونیست های جنایت کارو شش نفر دیگراز همسنگرانش بدرجه رفیع شهادت نایل گردیدند .«روحشان شاد ویادشان گرامی باد »

## شهید دگروال فخرالدین

برادر مجاهد شهید دگروال فخرالدین ولد جلال الدین خان درسال ۱۳۱۹ هـ . ش درعلاقه داری بهسود ولایت ننگرهار در یك خانواده متدین چشم به جهان کشود برادر شهید از طفولیت به امور مذهبی ودینی علاقه وافر داشت وهمیشه در مجالس دینی اشتراك مینمود تحصیلات ابتدائی وعالی خویش را در لیسه استقلال کابل بپایان رسانیده وبه اثر ذکاوت که داشت انتخاب وبه وزارت دفاع بر دند ودو مراتب بخارج در رشته مخابره وبرق فرستاده شد وبدرجه اعلی سند دیپلوم خود را بدست آورد زمانیکه کودتای ننگین وطن فروشان خلق و پرچم در (۷) ثور صورت گرفت این برادر با احساس مسؤلیت وتعهدي که داشت برای دفاع ازدین ووطن علیه تجاوز قشون کمونیزم ، منحیث یك سرباز مسلمان ارتباطات خود را با برادران جمعیت اسلامی ، مجاهدین جبهه پنجشیر به شکل مخفی برقرارساخت ودرین راه از هیچ گونه کمك های مادی ومعنوی دریغ نکرد .

تا اینکه از طرف جیره خواران کمونیزم یعنی خادیستان تحت تعقیت قرار گرفت و بعداً وظیفه را ترك وعازم سنگر های داغ جهاد در جبهه پنجشیر گردید که مدت ها با برادران مجاهد خود همکاری مینموداودرترمیم دستگاه های مخابراتی نیز ماهر بود .

بالاخره به اثر مریضی در شب چهارشنبه دوم جدی سال ۱۳۶۶ داعی اجل را لبیك گفت و در پهلوی همسنگران شهید اش در پریان پنجشیر به خاك سپرده شد « روحش شاد یادش گرامی باد »

## شهید صوفی محمد نعیم

برادر شهید محمد نعیم جان «بهنوا» فرزند مولوی محمد صدیق در سال (۱۳۴۲) دریك خانواده متدین وعالم درقریه ده سیدان ولایت فاریاب چشم به دنیا کشود ودرسن شش سالگی بمکتب ابتدائیه جمعیت افغانکوت شامل گردیده وبعد از تکمیل دوره ابتدائیه نظر به علاقه وذکاوت که داشت درسال (۱۳۴۹) شامل مدرسه عالی ابو مسلم خراسانی گردید وبعد از کودتای ننگین کمونستها بنابر احساس اسلامی که داشت افتخارانه عضویت تنظیم جمعیت اسلامی را کمائی نموده وبه فعالیت پرداخت واز طرف حوزه مرکزی فاریاب وظیفه که باو سپرده میشد حتی زندگی وي را بخطر مي انداخت با کمال خوشی قبول نموده و در انجام آن اقدام جدی مینمود همین بود که در بین برادران محبوبیت خاصی داشت . روزی برادر شهید ما

مولانا هبت الله ومحمد نعیم جان میخواستند که مین ضد پرسونل را درمحلی به مجاهدین نقل دهند همین بود که مولانا مانع میشد که باید خود ش آنرا نقل دهد اما نعیم جان نسبت بوی جدی تر واحساساتی بود مین را نقل داد اما مولانا با اشك ریزان اجازه بوی داد زیرا که در قبال این عمل خطر جان متصور بود وفعالیتکه درحوزه مرکزی انجام داده بود همیشه طرف تقدیر برادران قرار میگرفت بعداً خادیستها در پی دستگیری وی اقدام نمود وبه اساس مشوره برادران از مدرسه فاریاب به مدرسه عالی دارلعلوم کابل سه پارچه نمود تحصیلات عالی خود را درسیال ( ١٣٦٤) بدرجه اعلی بپایان رساند واین شهید مظلوم در دوره که بکابل بود با برادران جمعیت اسلامی یکجا داخل پیکار شد درجلب وجذب وفعالیتهای زیر زمینی دست داشت وهمین بود که بارها طرف تقدیر برادر مجاهد کبیر ورئیس شورای نظار انجنیر احمد شاه مسعود قرار گرفته بود واین همیشه در فکر آن بود تا انجنیر احمد شاه مسعود را از نزدیك ببیند وباوی یکجا درجهاد مسلحانه بپردازد اما کمونستها وی را دستگیر نموده بولایت هرات شامل عسکری مي سازد درآنجا هم این برادر آرام نه نشسته درفکراین افتاد که رژیم منحوس را ضربه محکمی بزند همین بود که با تعداد ی از همرزمانش با سلاح دست داشته به مجاهدین بپوستند وبعد از مدت سه ماه به ایران مهاجر گردید و بمطالعات کتب دیني میپردازد ودر سال ١٣٦٥ به پشاور مي آید بعد از گذشتاندن سه سال وچند ماه در پشاور بالاخره به تاریخ ١٣٦٨ /٧/١٥ به عمر (٢٥) سالگی به اثر حادثه ترافیکی داعی اجل رالبیك گفته بجوار رحمت حق پیوست .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید سید اسلم «فدائی»

شهید سید اسلم «فدائی» فرزند سیدبابه خان بوده و درسال ١٣٣٨ هجري در یك خانواده غریب پروورقریه جرقله ولسوالي گرزیوان ولایت فاریات دیده به جهان کشود تعلیمات ابتدائیه را در مکتب ابتدائیه جرقلعه تا به صنف «٨»بدرجه اعلي به پایان رسانید و بعداً شامل لیسه گرزیوان گردید بعد ازکودتاي منحوس «٧»ثور ، این برادر مانند سایر هموطنان خویش دیار هجرت را پیش گرفته ، عازم پشاور- پاکستان گردید بعد از سپري نمودن دو سال دوباره عازم سنگر گردید بعد ازرسیدن به جبهه خویش مدت یکماه سلاح بدوش داشت در تاریخ ١٩-٨-١٣٦٧ بعدازمردار نمودن امان پهلوان فاسد با دو تن ازطرفداران آن خودش نیز در همان زمان جام شهادت بسر کشید.

«روحش شاد باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید رازمحمد

شهید رازمحمد فرزند همراه باي درسال ١٣٥٠ در قریه کوه خانه مرکز فاریاب چشم به جهان کشود بابه قدرت رسیدن رژیم مزدور تره کي دوشادوش به همراه برادران مجاهدش سلاح بدست داشت ، بعد ازسپري نمودن یازده سال انقلاب ، حین تصرف نمودن پوسته «کاروان باشي»با همراه قوماندان انجنیر سیدشمس الدین در چهارم ماه مبارك رمضان شریف مطابق ٢٠-١-١٣٦٨ جام شهادت را نوشید.

«روحش شاد باد»

## شهید قوماندان علي محمد

شهید قوماندان علي محمد فرزند ملامحمد رحیم‌در سال ١٣٤٦شمسی در قریه جشمه‌دي ولسوالي پشتونکوت مرکز فاریاب چشم به جهان گشوده بعد ازسپري نمودن دوره طفولیت بخاطر فرا گرفتن علوم دیني در نزد امام قریه مصروف خواندن بود و درجریان انقلاب هم دوشادوش برادران مجاهد خویش مصروف جهاد مسلحانه بود . بالاخره بتاریخ ٢٣-١-١٣٦٨درحالیکه روزه داشت جام شهادت نوشید.

«روحش شاد باد»

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید عزیزمحمد

شهیدعزیز محمد فرزند فیض محمد مسکونه قریه اتاماك سالنگ بوده ودریك فامیل متدین دیده بجهان گشودبابرویکار آمدن رژیم مزدور در میهن اسلامي مان این برادر نیز سلاح بردوش گرفته و بجهاد ادامه داد تا اینکه دریك عملیات بالاي مزدوران روس بتاریخ ٢٦-١-١٣٦٨ درحالیکه ماه مبارك رمضان بود بعد ازبه اسارت گرفتن «١٤»تن ازملحدین بشمول یك دگر جنرال -برادر عزیز محمد نیز جام شهادت نوشید.

«یادش گرامي باد»

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید کرام الدین

شهید کرام الدین باشنده سالنگ بوده ، تعلیمات خود را تا صنف «١١»در لیسه سالنگ ادامه داده ، بعداً توسط مزدوران روسي دستگیر و «١٢»بسال قید گردید که بعد ازسپري شدن چهار سال در زندان جنهمي رژیم به عسکري سوق دادند مدت دوماه در قندهار عسکربود بعدازدو ماه با مجاهدین منطقه ارتباط گرفته و با «١٢»تن ازعساکر بشمول دو صاحب منصب به مجاهدین تسلیم گردیدند. او ازآنجا به پشاور آمده ، دوباره به جبهه سالنگ رفت و بجهاد مقدس ادامه داد . بالاخره در اثر انفجارمین با یکتن

ازهمسنگرانش بنام امام الدین بتاریخ ۳۰-۱۱-۱۳۶۷ بدرجه رفیعه شهادت نایل گردیدند .

«یادشان گرامی باد »

## شهید روح الله

شهید روح الله فرزند شهید عبدالرسول در سال ۱۳۶۵ در ولسوالی جبل السراج ولایت پروان دیده به جهان گشود در دامان خانواده متدین وپرهیز گارش پرورش یافت ودوران صباوت را سپری کرده ، هنگامی که هفتمین بهار زندگی را پشت سر می گذاشت شامل مکتب متوسطه جبل السراج شده در سال ۱۳۶۰ از متوسطه فارغ گردید چون درین هنگام جهاد حق علیه باطل در سنگر ها جریان داشت ، برادر روح الله از ادامه تحصیل منصرف شده وبه صفوف رزمندگان راه حق پیوست در سال ۱۳۶۷ عازم پشاور شده وپس از فراگیری تعلیمات نظامی راهی جبهات گرم جهاد گردید . شهید روح الله درمدت ٤ سال جهادش قهرمانی های زیادی از خود بیاد گار گذاشته ووظایف محوله را از جانب قوماندانی به شکل درست آن انجام میداد. بالاخره در ۲۰ رمضان مصادف با ۱۳۶۸/۲/۵ درجریان یك نبرد رویا روی با ایادی استعمار روس به درجه رفیع شهادت نایل گردید .

« روحش شاد باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید حبیب الله

شهید حبیب الله فرزند محمد وصال از قریه اناملك سالنگ بوده . که از بدو جهاد اسلامی در صف برادران مجاهدش قرارگرفته ودرعملیات ها شرکت مینمود .

در طول (۹) سال جهاد مسلحانه از خود ایثار گریها و فدا کاریهای بیاد گار گذاشت .

زمانیکه روسها بالای قریه قلاتك حمله نمودند این برادر نیز با قطعه متحرك سالنگ ها در آن عملیات شرکت کرد که بالاخره با (۱۲) تن از همسنگرانش بتاریخ ۳ /دلو ۱۳٦۷ جام شهادت نوشیدند.

« یادش گرامی باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید خان محمد

شهید خان محمد فرزند خدا داد ساکن قریه اناملك سالنگ بوده ، در بسال ۱۳٤٦ دریك فامیل متدین دیده بجهان کشود .

شهید خان محمد هنوز سن اش از (۱۵) سال تجاوز نمی کرد که روس های ملحد بر میهن اسلامی ما حمله ور شدند این برادر نیز در پهلوی برادران مجاهد اش قرار گرفت وشامل قطعه مرکزی سالنگ ها گردید .

بالاخره زمانیکه روسها بالای قریه قلاتك حمله نمودند وزدوخورد بین روسها ومجاهدین (۱۸) ساعت ادامه نمود این برادر نیز با شش تن از همسنگرانش بتاریخ ۳/ دلو ۱۳٦۷ جام شهادت نوشیدند .

« یاد شان گرامی باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید میر ناظم

شهید میر ناظم ولد حاجی میر قاسم مسکونه ولایت کابل ولسوالی ده سبز قریه ده یحیی بتاریخ ۵/ ۹/ ۱۳٤٤ دریك خانواده متدین دیده به جهان کشود تا یك اندازه علوم دینی را از نزد ملاامام مسجدفرا گرفت بعداً وظیفه دهقانی رابه دوش داشت ودر سال ۱۳۵۹ همراه حاجی سید تیمور شاه شروع به جهاد نمود و بالاخره دریکی از برخورد ها با روسها در ولسوالی سروبی ، خودش به همرای شش تن از همسنگرانش به درجه رفیع شهادت نائل گردیدند.

« روحشان شاد ویاد شان گرامی باد . »

## شهید برهان الدین

شهید برهان الدین فرزند جلال الدین مسکونه ولایت کابل ولسوالی ده سبز قریه ده یحیی بتاریخ ۱۳۱۰ دیده به جهان کشود .وی تعلیمات دینی را در قریه ده یحیی در نزد امام مسجد فرا گرفت ودرمیان مردم کاملاً یك شخص بااستعداد وبا تجربه بود ومشکلاتی که درمیان اقوام بوقوع مي پیوست برای مردم روشنی مي انداخت ومردم از مشوره های نیك وی استفاده مي کردند. با آمدن رژیم کمونستی در پهلوی برادران مجاهدش قرار گرفت و به جبهه حاجی ملا تیمور شاه رفته برای مجاهدین تبلیغ مینمود . بالاخره در سال ۱۳٦۱ از طرف کمونیست ها دستگیر گردیده وبه درجه رفیع شادت نایل گردید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید روز یقل

شهید روز یقل در سال ۱۳۳۵ در ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب دریك خانواده متدین دیده بجهان کشود بعد از بقدرت رسیدن کمونیست ها در میهن اسلامی مان دوشادوش برادران مجاهدش در جبهه حق علیه باطل قرار گرفت . بالاخره بتاریخ ۱۳٦۷/۸/۱۷ جام شهادت نوشید .

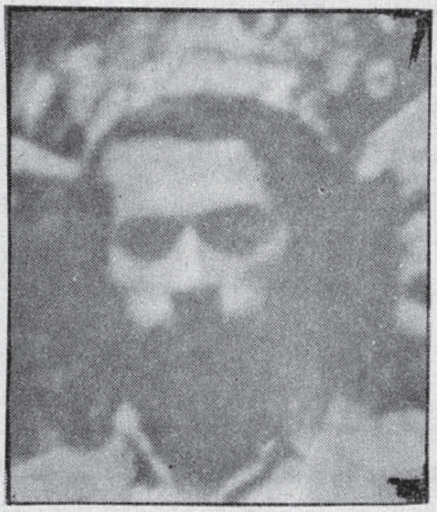
« روحش شاد باد »

## شهید سید خواجه

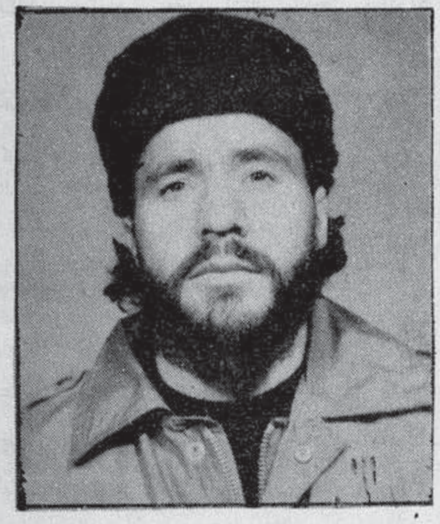
شهید سید خواجه فرزند محمد فاضل مسکونه قریه ده یحیی ولایت کابل ولسوالی ده سبز بوده که در ۱۳٤۰/۳/۹ دریك فامیل متدین دیده به جهان کشود. وی



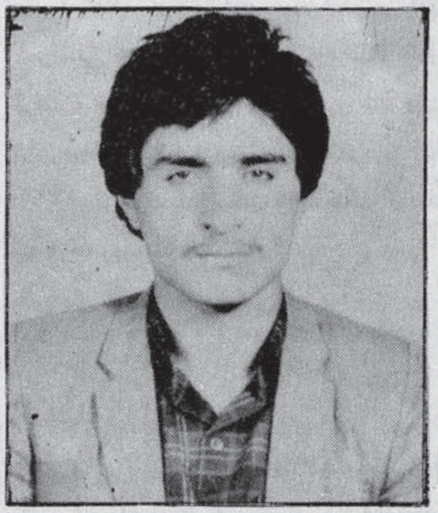
شهید ضابط سید شمس الدن واحدی



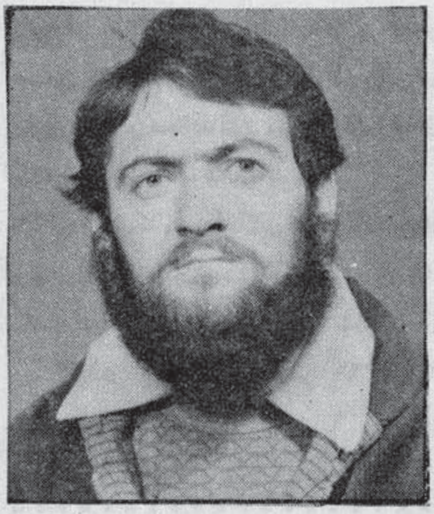
شهید قوماندان عبدالصمد.



شهید مولانا شاه محمد



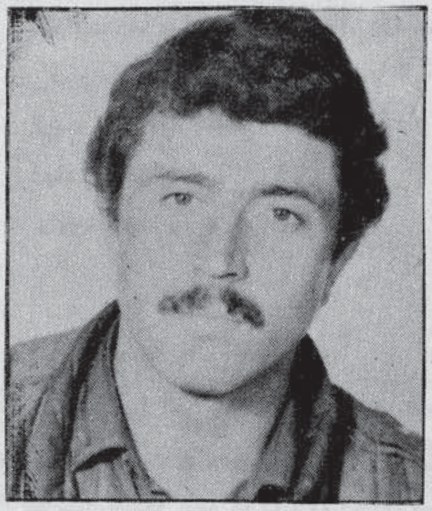
شهید عبدالخالق



شهید قوماندان خواجه نبی



شهید دگروال فخرالدین



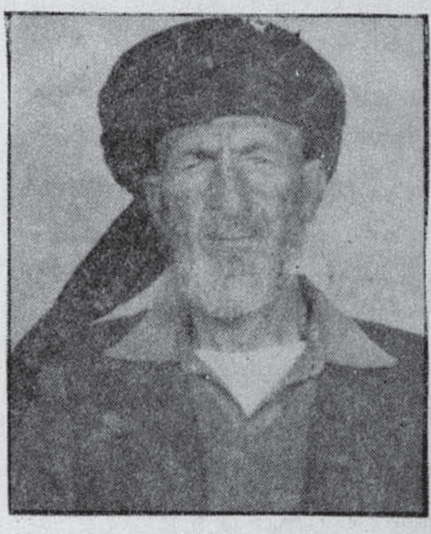
شهید عزیز محمد



شهید کرام الدین



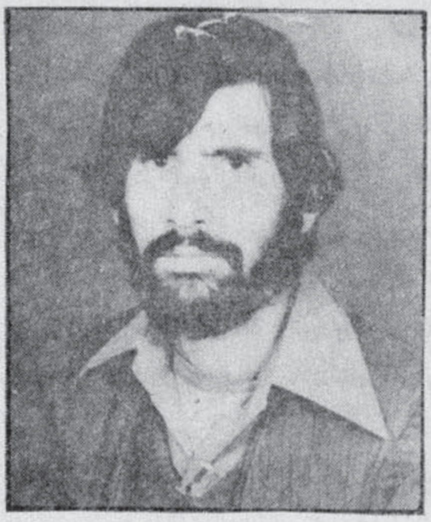
شهید میرناظم



شهید برهان الدین



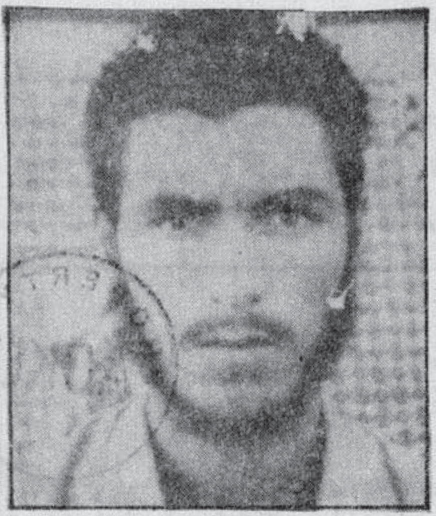
شهید روز یقل



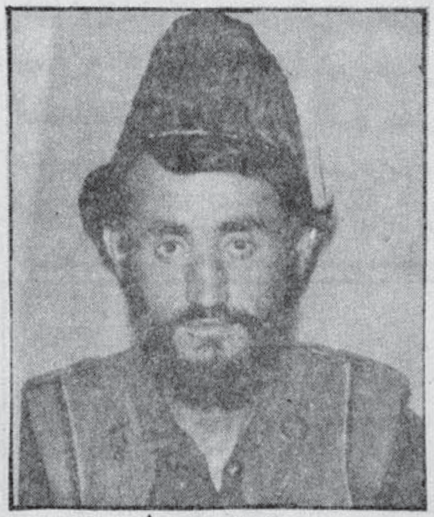
شهید سیدخواجه



شهید ملاامان الله



شهید تاج محمد



شهید حق نظر



شهید صوفی محمد نعیم

تحصیلات خویش را در لیسه ده یحیی بپایان رسانید با بمیان آمدن نظام ملحدین درافغانستان شروع به جهاد نمود وی در تمام عملیات ها شرکت واز خود ایثار گری های زیادی بیادگار گذاشت بعداً در ولسوالی ده سبز بحیث قومندان تعین گردید و بالاخره دریکی از عملیات ها بالای پوسته های کمونست ها به درجه رفیع شهادت نایل گردید

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

## شهید ملا امان الله

شهید ملا امان الله فرزند حاجی عبدالعزیز درسال ۱۳٤۸ در قریه دهن دره ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب دریك فامیل متدین دیده بجهان کشود باروبکار آمدن رژیم کمرنستی درمیهن اسلامی ما این برادر نیز در پهلوی همسنگرانش قرار گرفت وبالاخره به تاریخ ۸/۱۷/ ۱۳٦۷ بدرجه رفیعه شهادت نایل گردید .

« یادش گرامی باد . »

## شهید تاج محمد

شهید تاج محمد فرزند محمد قل در قریه گزستان علاقداری کلفگان ولایت تخار در سال ۱۳٤٦ هـ ش . چشم بجهان کشود وتعلیمات ابتدائیه را درمکتب ابتدائیه کلفگان فراگرفت ونظر به عشق وعلاقه که به اسلام عزیز داشت هنوز به سن بلوغت نرسیده بود که کودتای هفت ثور بوقوع پیوست ودر آنوقت سلاح بردوش گرفته در پهلوی همسنگران مجاهدش قرار گرفت و در دوران هشت سال جهادش از خود شهکاري هاى بياد گار گذاشت . بالاخره دریك عملیات رویاروئی با دشمنان زبون درحصه باغ ذخیره تخار باثر اصابت چره هاوان به سن ۲۲ سالگی بتاریخ ۳/ ۱۰/۱۳٦۷ جام شهادت نوشید . وبه رفیق اعلی پیوست .

« یادش گرامی باد »

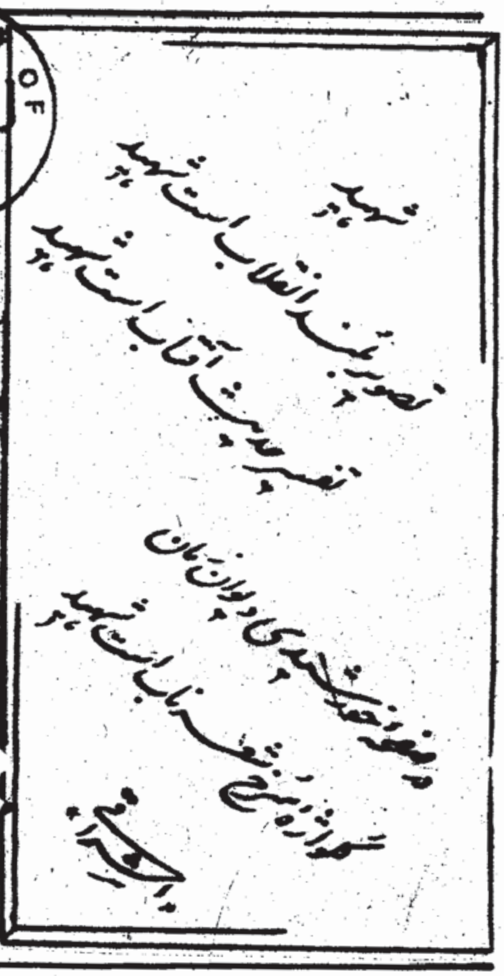
* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

## شهید حق نظر

شهید حق نظر فرزند عمر قل صوفی در سال ۱۳۳۵ درقریه گردن ولسوالی درزآب ولایت فاریاب دیده بجهان کشود وبا بقدرت رسیدن رژیم مزدور این برادر نیز سلاح بردوش گرفته ودر صف برادران مجاهدش قرار گرفت - بعد از ده سال جهاد ومبارزه ، بالاخره در سال ۱۳٦۸ در سیزدهم ماه مبارك رمضان مطابق ۱۳ حمل به روز جمعه جام شهادت نوشید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »





## په ژوندانه کی ...

عبادك فیما كانوا فیه یختلفون » ووایه ! ای خدایه ! دآسمانونو اوځمکی پیدا کونکیه ! په پټو او ښکاره و پوهه ! او خبره ! ته بي چي دخپلو بنده گانو په منځ کي په هغه څه کي چي دوی اختلاف لري فیصله پریکره او حکم کوی !»

دادی په اسلامی عقیدی باندی ایمان لرونکی چی ټولو کائناتو سره مینه لری له خدای پاك سره محبت کوی او طبیعت یې گټی که چیرته بلوری اوحسد کوی او دی څخه خلاصون هم نشته نو له شیطان څخه بد وری او دهغه له پلویانو سره حسد کوی ، او دهغو په مقابل کي کرکه لری داسی کرکه او بدگټل چي له زړه سوی سره یوځای وی او دټولو انسانانو لپاره له خدای پاك څخه خیراو ښیگڼی غواړی .

اودارنکه مینه او محبت په خپل پالونکی خدای باندی دهغه دایمان لرلو نښه ده او دجنت په لوری دهغه دلاری ډیوه او لارښونکی دی رښتیا ویلی دخدای استازی په هغه ځای کي چي وایي « والذی نفسی بیده لن تدخلوا الجنة حتی تومنوا ولن تو منوا حتی تحابوا » قسم او لوړه مي دی دهغه خدای په ذات وی چي ځما نفس او سا دهغه دقدرت په لاس کي دی چي ستاسی جنت ته ننشی ننوتلي ترڅو چي ایمان راوړی ! اوهیڅ وخت به ایمان رانشی وړی ترڅو چي یو تر بله مینه او محبت وکړی .

احمد یاسین «فرخاری»

## رقص آتش

رود هستی هرکجا در پیچ وتاب دیگریست
هرزمان در زندگانی انقلاب دیگریست
کاروان عمر هردم میرود سوی فنا
لحظه ها چون موج ها هریك حباب دیگریست
رقص آتش در حریم عشق بر پا میشود
نبض گمراه هوس در اضطراب دیگریست
موج دریا خیالم نیست نیرنگ سکوت
ساحل اندیشه اورا را حجاب دیگریست
نوبهار آروز در دام آشوب خزان
سخت پیچید وکنون اندر شتاب دیگریست
کلبه گردون به من هر چند تاریك است لیك
نور دل از فیض عشق آفتاب دیگریست
ناله در ساز محبت کرد ایجاد جنون
ناز او نازم که هر نازش کتاب دیگریست
بزم آغوش حیاتم هست تاریك ودریغ
ماه من هر دم نهان زیر سحاب دیگریست
اوج غوغایم به شهر آوازه مستی نمود
اشك ما خون گشت ودل پا در رکاب دیگریست
قبله آمال شد آواره در دشت هوس
این تبسم بهر اندوهش نقاب دیگریست

**شرح عقب جلد:**
قاضی محمد کشمیر آمرعمومی جبهات قرارگاه شهید غلام محمد نیازی ، طراح عملیات مشهور ولسوالی پشتون زرغون .

